



سیری در معارف اسلام

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه

رهایی از آنها

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

شهر ری - آستان امامزاده ابوالحسن علیه السلام - دهه سوم محرم - ۱۳۹۵ هـ ش



www.erfan.ir

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ❑ ویرایش: موسی پور
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

جلسه اول: اهمیت معرفت، شناخت و دشمن شناسی.....	۹
نیاز به معرفت و شناخت در بهشتی یا جهنمی شدن.....	۱۱
ساختن جهنم بدست خود انسان.....	۱۲
کفران نعمت.....	۱۲
علت جهنمی شدن جهنمیان.....	۱۳
توصیه به معرفت و شناخت در انجام امور.....	۱۴
اهمیت دشمن شناسی.....	۱۵
دشمن شناسی در «لا اله الا الله».....	۱۶
توجه به حقیقت «لا اله الا الله» و رسالت نبوی ﷺ.....	۱۶
اهمیت دشمن شناسی لذت از زندگی دنیوی.....	۱۹
جلسه دوم: ابعاد مختلف دشمن شناسی در زندگی بشر.....	۲۱
مقدمه.....	۲۳
دشمنان نهان و آشکار.....	۲۴
علت قبول نشدن عمل انسان بی خدا.....	۲۴
دشمن کیست؟.....	۲۵
مشکلات زندگی ربطی به دین داری ندارد.....	۲۶
پاک بودن زبان اهل بیت.....	۲۷
دشمن چراغ فطرت را خاموش می کند.....	۲۸
دشمن شناسی و مقامات معنوی.....	۳۰



دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

جلسه سوم: دشمنان درونی و بیرونی و راه رهایی از آنها..... ۳۳

دشمنان درونی..... ۳۵

دشمنان بیرونی..... ۳۶

شیاطین در طول تاریخ..... ۳۶

تقسیمات موجودات از منظر حکماء..... ۳۷

راه رهایی از دست شیطان..... ۳۸

راه هدایت از خدا، عمل از انسان..... ۴۰

دسترسی دشمن به انسان شریف..... ۴۱

روضه حضرت رقیه..... ۴۴

جلسه چهارم: انواع دشمنان و فعالیت آن‌ها..... ۴۵

چند نوع دشمن در قرآن..... ۴۷

خناس کیست؟..... ۴۸

تفاوت خسارت و ضرر..... ۴۸

عاقبت خسران زده‌ها..... ۵۱

دشمن انسان و پروردگار..... ۵۱

شیاطین هیچوقت راضی نمی‌شوند..... ۵۳

فقط انسان‌های ارزشمند دشمن دارند..... ۵۴

روضه حضرت زینب علیها السلام..... ۵۶

جلسه پنجم: حقیقت دین اسلام..... ۵۷

مقدمه..... ۵۹

علم و عمل به شریعت، راه گره زدن قلب به حقیقت‌ها..... ۵۹

اول: توجه به مخلوقات یا اشعار الهی..... ۶۰

دوم: توجه به جهان آخرت..... ۶۱

سوم: توجه به فرشتگان و مدبرات امر..... ۶۲

چهارم و پنجم: انبیاء و قرآن..... ۶۳



فهرست مطالب

۶۴	واقعیّت دوم، عمل به قوانین شریعت.....
۶۴	کل شریعت اسلام در سه بخش.....
۶۶	بخش اوّل: حرف درست.....
۶۷	بخش دوم: حکم به عدالت.....
۶۷	بخش سوم: پایبندی به تعهّدات.....
۶۸	روژه امام سجاد.....
۷۱	جلسه ششم: رحمت پروردگار.....
۷۳	مقدمه.....
۷۳	رحمت پروردگار، سبب ناامید نشدن بندگان.....
۷۳	ماجرای گناه فرزندان یعقوب و رحمت خداوند.....
۷۵	عیب‌پوشی از بندگان، نشانه رحمت پروردگار.....
۷۷	علت طرح رحمت.....
۷۸	روش توبه کردن.....
۷۹	هر گناهی توبه مخصوص به خودش را دارد.....
۷۹	دلیل طرح ۲۷۶ بار رحمت خداوند در قرآن.....
۸۰	بیخس خداوند، نمود رحمت او.....
۸۳	جلسه هفتم: رحمت الهی؛ برخورد همراه با مهربانی با حیوانات.....
۸۵	هشدار به وجود دشمن، نشانه رحمت الهی.....
۸۵	محبت خداوند علت رحمت اوست.....
۸۷	برخورد با حیوانات همراه با مهربانی و رحمت.....
۸۸	شعور حیوانات.....
۸۸	شعور داشتن هدهد.....
۸۹	شعور مورچه.....
۹۱	شعور کلاغ.....
۹۳	ادامه داستان حضرت سلیمان و مورچه‌ها.....
۹۴	دعا.....



دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

جلسه هشتم: ارزش و راهنمایی‌های عقل..... ۹۵

علت دشمن داشتن انسان..... ۹۷

شماری از ارزش‌های والای انسان..... ۹۷

ارزش به کار بستن عقل..... ۹۸

شروع مهمترین کتاب روایی شیعه با مباحث عقل..... ۹۸

عقل می‌فهمد هدف خلقت آقایی است نه شکم و شهوت..... ۱۰۰

آقایی و بزرگی فقط نزد خداست..... ۱۰۲

عقل را معطل و بلا استفاده نگذارید..... ۱۰۳

عبادت واقعی استفاده از عقل است..... ۱۰۴

روضه علی اصغر..... ۱۰۵

جلسه نهم: اهداف خدا و شیاطین برای انسان..... ۱۰۷

اهداف و حرکات دشمن..... ۱۰۹

گناهان ما آتش جهنم..... ۱۰۹

آتش حرام خواری..... ۱۱۰

برزخ برای بدن نیست..... ۱۱۱

(بازگشت به) اهداف و حرکات دشمن..... ۱۱۲

برنامه خدا برای انسان..... ۱۱۲

برنامه دشمنان برای دنیای انسان..... ۱۱۳

رضا خان عامل شیطان..... ۱۱۵

پایان کار شیطان با مریدانش در آخرت..... ۱۱۸

روضه علی اکبر..... ۱۲۰



جلسه اول

اهمیت معرفت، شناخت و

دشمن شناسی

نیاز به معرفت و شناخت در بهشتی یا جهنمی شدن

از مسائلی که همه انسان‌ها به آن نیاز واجب و ضروری دارند معرفت و شناخت است، به خصوص شناخت حقایقی که در سعادت دنیا و آخرت انسان نقش صددرصد دارد. مثل معرفت به پروردگار، انبیاء، ائمه، قرآن، قیامت، به خود، و معرفت به محلی به نام دنیا که در آن زندگی می‌کنند. نسبت به هر کدام از این‌ها که انسان جاهل باشد بخش اعظمی از فیوضات و عناصر تامین سعادت دنیا و آخرت را از دست داده است البته اگر مشتاق سعادت دنیا و آخرت باشد. اگر نباشد که از ابتدا با دست خودش، خودش را در جاده دوزخ انداخته، راه را ادامه می‌دهد و نهایتاً به دوزخ می‌رسد. امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «و الغایة النار^۱» نهایت کار برای اینگونه مردم جهنم است، چون آنهایی که تامین کننده سعادت دنیا و آخرت خودشان هستند در قیامت در یک مسابقه شرکت می‌کنند که کاپ آن مسابقه بهشت است، «و السبقة الجنة» پایان کار همه انسان‌ها غیر از این دو محل بهشت و دوزخ جای دیگر نیست، جای سومی در پایان راه وجود ندارد. بیش از هزار آیه درباره قیامت در قرآن است، شما غیر از بهشت و جهنم در پایان کار جای سومی را نمی‌بینید که پروردگار معرفی کرده باشد.

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۸.



ساختن جهنم بدست خود انسان

طبق آیات قرآن معمار بهشت خود مردم هستند یعنی مردم هستند که مصالح بهشت‌شان را با انجام خواسته‌های پروردگار رحیم، کریم، رحمان، غفور، ودود، فراهم می‌کنند و به قول قرآن مجید از همین دنیا برای جهان بعد می‌فرستند و بهشت برایشان ساخته می‌شود. آتش‌بیاران دوزخ و هیزم، نفت، گاز، ذغال جهنم هم خود مردم هستند، در همین اوائل سوره بقره، سوره دوم قرآن، عین همین مطلب را ملاحظه می‌کنید: ﴿وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ آتش‌گیره دوزخ ناس هستند، خود مردم هستند، من هستم که با ربا، دروغ، تهمت، ریختن آبروی مردم، زنا، دزدی، رشوه، بی‌حجابی و گناهان دیگر آتش ذخیره می‌کنم و روز قیامت هم همین آتش‌های ذخیره شده که به صورت آتش فیزیکی و عذاب ظاهر است ظهور می‌کند و به صورت دوزخ درمی‌آید و من در آتش وجود خودم می‌سوزم. در قرآن مجید ما از اهل جهنم گلایه‌ای نسبت به خدا نمی‌بینیم، من تمام آیاتی که مربوط به جهنم است را دیدم، ترجمه کردم، در بیست و پنج جلد هر جلد هم ششصد صفحه تفسیر کردم، دارد چاپ می‌شود، چیزی ندیدم که دوزخیان از پروردگار عالم گله کنند که چرا ما را به جهنم آوردی؟ خدا احدی را به جهنم نمی‌برد. در قرآن هم اعلام کرده من به جهنمی شدن شما راضی نیستم، ﴿وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ خود مردم هستند که جهنم را انتخاب می‌کنند.

کفران نعمت

در سوره ابراهیم می‌فرماید ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾ حبیب من نمی‌دانی؟ «الم تر» یعنی می‌دانی، به قول طلبه‌ها الم تر استفهام انکاری است خدا به پیغمبر می‌فرماید نمی‌دانی، معنیش این نیست که آیا نمی‌دانی؟ بلکه معنیش این

۱. بقره: ۲۴.

۲. زمر: ۱.

۳. ابراهیم: ۲۸.



است که خوب می‌دانی و برایت روشن است که مردمی تمام نعمت‌های خدا به ناسپاسی به گناه و معصیت تبدیل کردند، و با این کارشان خود و وابستگان‌شان را به جهنم کشیدند. این کفری که در آیه می‌گوید چون در کنار نعمت آمده به معنای تبدیل نعمت‌های در اختیار به ناسپاسی، گناه، معصیت، لغزش و خطاست.

علت جهنمی شدن جهنمیان

همه جهنمی شدن جهنمی‌ها معلول عدم معرفتشان است، در این دنیا هفتاد هشتاد سال نه به سراغ شناخت خدا رفتند، نه شناخت اهداف انبیا، نه شناخت ائمه، نه شناخت قیامت، نه شناخت خودشان، نه شناخت جایی به اسم دنیا که در آن زندگی می‌کنند، نه شناخت قرآن، حتی حداقل قرآن یعنی حرام و حلال و واجبات آن را هم نشناختند. پس اینها چی را شناختند؟ قرآن مجید می‌گوید دو چیز را شناختند، یک، این که چه چیزی عامل لذت است، دو، چه چیزی برای شکم خوشمزه است، هر چی که هست. به حلال و حرام کاری ندارند بلکه به این کار دارند که چی به مذاقشان برای شکم خوشمزه می‌آید، الان در اروپا، امریکا، بعضی از کشورهای دیگر، انواع گوشت‌ها و مست‌کننده‌هایی که قرآن حرام کرده است را می‌خورند، لذت هم می‌برند، سراغ انواع لذت‌های بدنی که خدا حرام کرده می‌روند که دیگر خودتان در ذهن خودتان می‌دانید چه چیزهایی است. تمام معرفت این‌ها همین مقدار است، چی برای شکممان و بدنمان لذت‌آور است.

﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ مقدار دانش اینها همین دوتاست، و جالب است که پروردگار در قرآن می‌فرماید ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۱ کارگردانانی که جهنم دارد یک سلسله فرشتگان عصبانی سخت‌گیر غلاظ شداد هستند. در آیه ششم سوره تحریم و سوره تغابن است، اینها بافتشان بر عصبانیت و سخت‌گیری

۱. نجم: ۳۰.

۲. تحریم: ۶.

است. در جهنم هم نمی‌سوزند درد هم نمی‌کشند، «لا یعصون الله ما امرهم»، از پروردگار هم نافرمانی نمی‌کنند، و هر چه خدا امر کند اطاعت می‌کنند. اینها با جهنمی‌ها صحبت می‌کنند خیلی صحبت جالبی است، به دوزخیان می‌گویند ﴿الْوَيْلُ لَكُمْ وَبِئْسَ مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾^۱ شما در دنیا که بودید برایتان هشداردهنده‌ای نیامد که بگویند عاقبت بدکاران دوزخ است؟ عاقبت گناه شقاوت است، عاقبت لذت‌های حرام تیره‌بختی است. کسی نیامد هشدار بدهد؟ ﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾^۲ هشداردهنده آمد، خب این هشداردهنده‌ها چه کسانی هستند؟ انبیا، عالمان ربانی، اولیای الهی، کتابهای آسمانی، عقل خود انسان هشداردهنده هستند. یکی دارد مال مردم را می‌دزدد عقلش می‌گوید کار خوبی می‌کنی؟ او ندای عقل را در درون خودش می‌شنود که داری کار زشتی می‌کنی، هشداردهندگان آدم را احاطه کردند، قالوا بلی قد جاءنا نذیر، بله برای ما هشدار دهنده آمد. می‌گویند اگر هشدار دهنده آمد پس چرا از جهنم سردرآوردید؟ پاسخ می‌دهند لو کنا نسمع، اگر ما رفته بودیم و با دل و جان هشدار هشدار دهندگان را شنیده بودیم، چون وقتی آدم هشدار هشدار دهندگان را می‌شنود فطرت و عقل و وجدانش به او کمک می‌کنند که باور کند این‌ها دارند حق می‌گویند، او نعمل، اگر اهل معرفت شده بودید، ﴿ما کنا فی اصحاب السعیر﴾^۳ از جهنم سردر نمی‌آوردیم. این جایگاه معرفت است، امیرالمومنین خیلی با کمیل بن زیاد نخعی حرف زده، یک قسمت از آن دعای کمیل است،

توصیه به معرفت و شناخت در انجام امور

یک کلمه هم از دعای کمیل برای کمیل نیست، کمیل راوی روایت است نه اینکه او آن را اختراع کرده باشد. دعا را که از امیرالمومنین علیه السلام شنیده صبح آمده به حضرت گفته دعا

۱. ملک: ۸.

۲. ملک: ۹.

۳. ملک: ۱۰.



را بگو تا من بنویسم، بعد هم نوشته و آن را پخش کرده. غیر از دعای کمیل امام مسائل خیلی مهمی را با کمیل در میان گذاشتند، برای کمیل نامه و سخنرانی تک نفره و تذکراتی دارند، از جمله اینکه به او می‌فرمایند: «یا کمیل! ما مِنْ حَرَكَةِ الْأَوَّلِ و انت تحتاج فیها الی معرفة» کمیل قدم از قدم بر نمی‌داری مگر اینکه برای هر قدم و حرکتت به معرفت نیازمند هستی، که بفهمی این کاری که می‌خواهی بکنی درست یا غلط است؟ بفهمی دلال این ازدواجی که می‌خواهی بکنی شهوت توست یا عقلت؟ چشم توست یا خردت؟ بفهمی این کسی که می‌خواهی بکنی در مسیر حلال است یا حرام؟ بفهمی این آقایی که می‌خواهی رفاقت بکنی قاتل دین و عقلت است یا نه؟ نابودکننده قیامت است یا نه؟ بعد با او معاشرت بکنی. هیچ حرکتی از تو سر نمی‌زند مگر اینکه محتاج شناخت حق و باطل این حرکت هستی، من یادم نیست در چه کتابی دیدم ولی این را دیدم که در قدیم یک مرد خردمندی می‌خواست هفت تا مسئله را بفهمد. در محل، ده و بخش خودشان کسی نبود به او یاد بدهد، جستجو کرد، به این نتیجه رسید که باید هفتصد فرسخ راه برود تا به آن عالم مورد نظر برسد و هفت مسئله خود را بپرسد. این هفتصد فرسخ راه هم رفت، مردم حاضر بودند برای فهمیدن و شناختن، آن کوره‌ها و جاده‌های مالرو و پرخطر پر از قافله‌زن را طی کنند تا هفت تا مسئله را بفهمند، برای هر مسئله صد فرسخ راه طی می‌کردند، الان که منابع معرفت بغل دست مردم است، حتی در اروپا تمام مردم کنار دستشان مسجد، حسینیه، عالم ربانی واجد شرایط، کتاب‌های باارزش، سایت‌های دینی قوی به زبان‌های مختلف برای معرفت پیدا کردن هست و بیست و چهار ساعته کار می‌کنند. منابع معرفت فراوان است، حجت بر مردم تمام است.

اهمیت دشمن‌شناسی

یکی از مسائلی که شناخت آن واقعا واجب است دشمن‌شناسی است، که من سال گذشته حدود ده جلسه از طریق قرآن و روایات در مجلس شما در حرم حضرت عبدالعظیم

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

دشمن‌شناسی را گفتم، بحث آن تمام نشد. امسال ادامه می‌دهم اگر خدا کمک بکند خدا لطف بکند. تا آدم دشمن را نشناسد و با او قطع رابطه نکند نمی‌تواند وارد حوزه فیوضات الهیه و تامین سعادت دنیا و آخرت بشود.

دشمن‌شناسی در «لا اله الا الله»

خداوند از روز اول به انبیا، به حضرت آدم به عنوان اولین نفر، تا رسول خدا شعاری را تعلیم داد، این شعار که نقطه ندارد، از سه حرف بیشتر تشکیل نشده، سه حرف هم چهار بار تکرار شده، مجموعاً دوازده حرف شده، خواندنش هم به لب نیازی ندارد، خدا به بندگانش در این شعار اول شناخت دشمن و نفی او از فضای زندگی را یاد می‌دهد و می‌گوید نمی‌توانی بدون نفی دشمن وارد توحید و ارتباط با دوستان واقعی خودت بشوی، آن شعار هم این است: لا اله الا الله. لا اله، یعنی اول دشمن را بران، اول دشمن را نفی کن، اول با دشمن قطع رابطه بکن، وقتی دشمن دیگر نتوانست در حوزه زندگی جولان بدهد و نتوانست در تو اثر بگذارد و نتوانست از سرمایه‌های الهی تو بدزدد، الا الله تجلی می‌کند و گرنه تا دشمن در خانه دل، نفس، مال، معاشرت و زندگی توست، تجلی توحید برایت تحقق پیدا نمی‌کند که در همین توحید هم نبوت، امامت، معاد، دنیاشناسی و خودشناسی هست.

توجه به حقیقت «لا اله الا الله» و رسالت نبوی ﷺ

پیغمبر روایتی دارند که خیلی پرقیمت است، این روایت را شیخ مفید در قرن سوم در کتاب ارشاد نقل کرده یعنی شیخ به زمان امام حسن عسکری خیلی نزدیک بوده است. ایشان روایات نابی را از اصحاب حدیث هم دیده و هم شنیده است، به نظر من حداقل چهارصد کتاب در اختیارش بوده اگر کل کتاب‌ها حالا با یک مقدار کمتر چهارصد تا باشد، که این چهارصد تا کتاب از زمان امیرالمومنین علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام نوشته شده، یعنی در محضر ائمه این چهارصد تا کتاب نوشته شده است. اسم این کتاب‌ها اصول اربع مائه است، یعنی چهارصد کتاب اصیلی که فرهنگ اهل بیت در این کتابها وارد شده. بیشتر این



کتابها هم اینجوری است که نویسنده می گوید خودم از امام شنیدم، یعنی کسی برایش نقل نکرده خودش شنیده.

روایات شیخ به عصر ائمه نزدیک است و از کسانی گرفته که در پاکی و تقوا کم نظیر بودند. ایشان این روایت را نقل می کند که پیغمبر ﷺ فرمودند: «انا ادعوکم الی کلمتین^۱» من شما را به دو حقیقت دعوت می کنم، خیلی روایت عجیبی است، «خفیفین فی اللسان» گفتن این دو حقیقت با زبان خیلی آسان است، به طوطی، به کاسکو، به هر بچه ای هم می توانید یاد بدهید بگوید. جاری کردنش بر زبان بسیار آسان است اما ثقیلتین فی المیزان، ارزشش در عمل و اجرا پیدا می شود نه در زبان، آن دو حقیقت چیست؟ یکی این است: «شهادة أن لا اله الا الله» این که شما عملی، نه زبانی «لا اله الا الله» بشوید. در عمل لا اله بشوید و تمام دشمنان ظاهری، باطنی، نفسی، بت خانه ای و بت درونی تان را دفع بکنید، محیط زندگی را پاکسازی بکنید، تا الا الله، تا توحید تجلی بکند.

دوم این است: «و اتی رسول الله» اینکه با دلتان یقین بکنید که من معلم فرستاده شده از جانب خدا هستم و دنبال تعلیمات من را بگیرید، من معلم دلسوز هستم، معلمی هستم که از شما توقع هیچ پاداشی را ندارم ﴿قل لا استلکم علیه اجرا﴾^۲ به مردم بگو من در برابر معلمی خودم از شما یک ذره پاداش نمی خواهم، برای ما چه معلمی بالاتر از پیغمبر است؟ خداوند متعال به او یک علمی داده که مثل دریای بی ساحل است. کدام معلم مثل پیغمبر است؟ بعد از اینکه خدا به پیغمبر گفت مردنت نزدیک است علمش را با خودش در قبر نبرد و تمام آن را به امیرالمومنین منتقل کرد، ایشان هم آن را به قبر نبرد، به امام بعد منتقل کرد، تا امام عسکری، حتی ایشان هم آن را در سامرا در قبر نبرده، تمام علم پیغمبر را به امام دوازدهم منتقل کرده. بخشی از این علم پیش علما و فقها و حکمای ربانی الهی است. همین مقدار علم که الان بین دلسوزان عالم مکتب اهل بیت پخش است می تواند دنیا را نجات بدهد.

۱. الارشاد فی معرفه حجج الله عل العباد/ج ۱/۴۹.

۲. شوری: ۲۳.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

بعد حضرت فرمودند اگر این دو تا یعنی نفی دشمنان و جلوه توحید و باور معلمی من، و اقتدا به من، در زندگیتان تحقق پیدا بکند «تملكون بهما العرب و العجم» تمام عرب و غیرعرب تسلیم شما می‌شوند، می‌آیند فرهنگ شما را قبول می‌کنند، تنجون بهما من النار، با این دو تا از جهنم نجات پیدا می‌کنید، «و تدخلون بهما الجنة» و با این دو تا وارد بهشت می‌شوید. بهشت گذرنامه دیگری ندارد، گذرنامه آن موحد بودن و عمل کردن به معلمی پیغمبر است، «و تنقاد بهما الامم» تمام ملت‌های پنج قاره مطیع شما می‌شوند، الان چقدر به این دو حقیقت عمل می‌کنند؟ خیلی کم عمل می‌کنند، با این اندک نه عرب و عجم تسلیم می‌شوند و نه ملت‌های پنج قاره. تعداد عمل‌کنندگان به این دو حقیقت در امت گم هستند، بقیه عمل نمی‌کنند که دچار داعش، النصره، اسرائیل، غارت نفت، غارت معادن و حکومت‌های ظالم جاهل‌ها را استعماری هستند، اگر اسلام واقعی در توحید و در معلمی پیغمبر بر امت حاکم بود یک دانه داعشی در امت، یک دزد، یک دولت یهودی آل سعود، یک دولت خرده پای اماراتی برده امریکا پیدا نمی‌شد.

یا بفرمایید خبر پیغمبر ﷺ حقیقت ندارد، اما خبر پیغمبر حقیقت دارد، «انا ادعوكم الى كلمتين خفيتين في اللسان و الثقيلتين في الميزان تملكون بهما العرب و العجم تنقاد بهما الامم تدخلون بهما الجنة تنجون بهما النار» ولی الان که ما می‌میریم تک تک به بهشت می‌رویم اما در امت اسلامی اکثرا بعد از مرگ به جهنم می‌روند، چون در جوامع اسلامی مشتری توحید و معلمی پیغمبر ﷺ خیلی کم است، در ایران خودمان هم کم است. شما نسبت گنهکاران این مردم را با خوبان آن‌ها بسنجید، چقدر می‌توانید آدم خوب بشمارید؟ آن کسی که اهل رشوه، دزدی، زنا، دروغ، شایعه‌پراکنی، چشم‌چرانی، ماهواره‌های دشمن، دوز و کلک و تقلب نیست به جای این‌ها اهل نماز واقعی، صداقت، وفاداری، محبت، کرامت است، انسانی که احدی از او شر و ضرر نمی‌بیند، اینها چند نفرند؟ با این تعداد که نمی‌شود کل جهان را گرفت، کل ملت‌ها را مطیع کرد.



کار امت به تک تک افتاده، در یک خانواده سه نفر، در یک جمعیت ده نفر، در یک کشور چند صد هزار نفر اهل بهشت هستند، بقیه بر اثر بی معرفتی به آنچه که باید بشناسند و بدانند، اهل دوزخ هستند.

اهمیت دشمن شناسی لذت از زندگی دنیوی

دشمن شناسی خیلی مهم است، چون تمام ضرباتی که ما می‌خوریم از دشمن است، خیلی از دشمنان ما با چهره فریبکارانه و قربان صدقه رفتن در زندگی ما وارد می‌شوند، خیلی‌هایشان با یک ظاهر زیبا و چهره آرایش کرده در زندگی ما می‌آیند. ما چقدر جوان داریم که با کسی رفاقت کرده و این فرد با جاذبه قوی خود او را چنان به طرف خود جذب می‌کند که فکر می‌کند این رفیق از پدر و مادر و خواهر و برادرش او را خیلی بیشتر دوست دارد، زیر این جاذبه آتش جهنم شعله می‌کشد، بعد از مدتی هم از سیگار، قلیان، تریاک، اعتیاد، جیب‌بری و دزدی سردرمی‌آورد.

یک جوان نابغه‌ای کنار حرم حضرت رضا علیه السلام پیش من آمد و گفت اگر داری به من ده تومن پول بده، پدرش را می‌شناختم، مرد بسیار دانشمندی بود، خانواده‌اش خیلی وضع خوبی داشتند خانواده علمی بودند خیلی برای من تعجب بود. گفتم شما که خانواده ثروتمندی هستید، گفت من از خانواده‌ام جدا شدم، خیلی با او حرف زدم، یک بچه نابغه‌ای بود در حدی که بعد از دیپلم هم نمره‌هایش بیست بود، رشته‌اش هم رشته بالایی بود یک مقدار که دقت کردم دیدم با کت شلوار و کفش کهنه دارد در مشهد برای ده تومان گدایی می‌کند، به دست آوردم که در دام رفیق بد افتاده و معتاد شده، خانواده‌اش هم رهایش کردند، بعد هم در همان سن بیست و چهار پنج سالگی کنار یک پیاده‌رو مرد. واجب است ما دشمن شناس باشیم، فردا شب به خواست خدا با سه آیه از آیات سوره بقره درباره معرفت به دشمن برایتان صحبت می‌کنم.

جلسه دوم

ابعاد مختلف دشمن شناسی در

زندگی بشر

مقدمه

از مسائل بسیار مهمی که در تمام حدود صد و چهارده کتاب آسمانی و گفتار همه انبیاء و ائمه طاهرین مطرح بوده مسئله دشمن شناسی است. چه اینکه این دشمن می‌تواند به صورت آدمیزاد باشد یا دشمن مخفی باشد که می‌تواند به انسان راه داشته باشد یا به صورت مسائل حالی درونی باشد.

به عبارت روشن‌تر مسائل اخلاقی منفی، مثل بخل، باشد. بخل یک دشمن سرسخت است، طبق آیه صد و هشتاد سوره آل عمران و آیات اول سوره توبه اگر در انسان بماند و انسان آن را از قلب بیرون نکند صد درصد انسان را به دوزخ تحویل می‌دهد.

اگر وقت کردید همین امشب آیه صد و هشتاد سوره آل عمران و دو آیه سوره توبه را در منزل ببینید که از این جمله شروع می‌شود ﴿وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَفَقَّهُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱. به آدم بخیل خبر بده که عذاب دردناک قیامت در انتظار تو است، آدم اگر همین یک دانه دشمن درونی را داشته باشد جهنمی می‌شود و دیگر به بقیه دشمنان نوبت نمی‌رسد آنها به عذاب اضافه می‌کنند مثل حسد، کبر، منیت، منیت یعنی خدا را یک طرف، خودم را یک طرف دیدن، یکی من یکی خدا، کی گفته همش خدا باشد؟ این منیت است.

۱. توبه: ۳۴.



دشمنان نهان و آشکار

دشمنان بیرونی هم که شماره ندارند، ﴿من الجنة والناس﴾ چه دشمنان پنهان، جنّه یعنی پنهان، جنین که در رحم مادر است چون او را نمی‌بینند به او می‌گویند جنین، پنهان. مردم نباید از کلمه جن بترسند، جن در آیات قرآن یعنی موجود غیر قابل دیدن، چون هیچ کس هم او را ندیده نمی‌تواند برایش شکلی تعریف کند چون خود قرآن می‌گوید ندیدنی است، حالا اینکه می‌گویند شاخ و دم و سم دارد، قیافه‌اش این است، اینها همه دروغ است. وقتی پروردگار می‌فرماید ندیدنی است نمی‌شود شکلی برای آن تعریف کرد اینهایی هم که می‌گویند ما یک هیولایی را در بیابان و در کجا دیدیم از نظر روانشناسی تخیل است، یعنی یک چیزی به گمانشان آمده حقیقت ندارد.

و طبق قرآن این موجودات ناپیدا هم کافر و هم مومن دارند. مومنانشان از زمان آدم تا زمان پیغمبر، در عصر هر پیغمبری به آن پیغمبر ایمان داشتند. اگر وقت کنید امشب ببینید در سوره جن آمده که اینها اهل ایمان، عمل صالح، اعتقاد به قرآن و اعتقاد به نبوت پیغمبر بودند. بدهایشان هم مثل آدم‌های بد هستند، مگر در بین آدم‌ها، آدم بد وجود ندارد؟ زناکار، عرقخور، رباخور، دزد، ظالم، قاتل، آنها هم همینطور هستند. آن موجود ناپیدایی که جدا از پروردگار زندگی می‌کند همه بدی‌ها را دارد. آن انسانی هم که از خدا جدا زندگی می‌کند همه بدی‌ها را دارد. ما انسانی که از خدا جداست و به خوبی‌ها آراسته است نداریم. در قرآن صدای بلند جزء عذاب‌ها شناخته شده، رعایت مردم را داشته باشیم، بگذارید یک صدای نرم آرام به گوش آن‌ها برسد که با راحتی بدون هجوم به اعصابشان مسائل الهی را بگیرند و به آن‌ها انتقال پیدا بکند.

علت قبول نشدن عمل انسان بی خدا

فکر نکنید آدم‌هایی که از پروردگار جدا هستند اگر پولی به مستحق بدهند یا درمانگاهی بسازند، این کارشان کار خوبی است، امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید بدون ارتباط با خدا هیچ



کاری خوب نیست، پروردگار در سوره توبه قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾ آدم‌های بی‌خدا، آدم‌هایی که باطن و ظاهر آلوده‌ای دارند شایسته نیست که مسجد بسازند، یا یک مسجد خرابه‌ای را تعمیر بکنند، یعنی اگر یک مسجد بسازند یا مسجد خرابه‌ای را تعمیر بکنند قابل قبول نیست. چون کارشان بد است. شما فکر می‌کنید کارشان خوب است درحالی‌که کاری که از آدم مشرک و بد صادر شده کار خوبی نیست، غلط کرده مسجد ساخته، اگر کسی که ثروت حرام دارد با ثروت حرامش برای مردم یک مسجد، درمانگاه، بیمارستان، بسازد پیغمبر می‌فرماید قیامت همه را با یک کیفیت خاصی روی کولش می‌گذارند و خودش را با اعمالش در جهنم پرت می‌کنند. کار خوب برای انسان خداپاور و قیامت‌باور است، چون قلبی که با خدا و قیامت مرتبط باشد به صاحبش و کارش ارزش می‌دهد، خب تمام انبیا، ائمه طاهرين و کتاب‌های الهی یک هدفشان این بود که دشمنان درونی و بیرونی مردم را به آن‌ها بشناسانند.

دشمن کیست؟

مردم هم وقتی دشمن بودن دشمن را از زبان انبیا، ائمه و کتاب‌های الهی باور بکنند در زندگیشان راهی برای دشمن باز نمی‌کنند، خودشان را به دشمن تحویل نمی‌دهند. آدمی که بفهمد بخل چه دشمن خطرناکی است، بخیل زندگی نمی‌کند، خطرش هم در قرآن بیان شده، خطر آن این است که دست تو را می‌گیرد و به دوزخ تحویل می‌دهد، باید با این رفاقت کرد؟ باید این دشمن را نگه داشت؟ باید به جهت دهی و حرف این دشمن گوش داد؟ که از درون به انسان می‌گوید به یتیم و مستحق پول ندهی، مشکل کسی را حل نکنی، مسجد نسازی، پولت کم می‌شود. شناخت دشمن پیچیده نیست، دشمن یعنی موجودی که سرمایه‌های خدادادی به انسان را تباه می‌کند و جلوی کار خیر او را می‌گیرد و آدمی را با ترفندش به گناه می‌کشاند، این وصف دشمن است، تمام دشمنان انسان هم در این اوصاف یکی هستند. همه دشمنان می‌خواهند انسانیت انسان را نابود کنند و او را

به ﴿اولئك كالانعام﴾^۱ تبدیل بکنند. می‌خواهند جلوی خردورزی او را بگیرند که او به فکر عاقبت و بدکاری‌های خودش نیفتد، می‌خواهند راه دوزخ را به روی انسان باز کنند و رابطه انسان را با پروردگار و قیامت قیچی کنند. همه آن‌ها، چه دشمنان بیرونی و چه دشمنان درونی این اوصاف را دارند.

کسی هم بی‌دشمن نیست، تمام انبیا هم دشمن داشتند، اما هیچ پیغمبری برای دشمن به جانب زندگی خودش راهی باز نکرده، همیشه جاده‌های دشمنان به طرف انبیا و ائمه مسدود بود، ترس دشمنان هم از بیداری، معرفت و شناخت انسان است. از انسانی که دوست و دشمن را می‌شناسد و اسیر خواسته‌های نامشروع نیست به شدت می‌ترسند، چون می‌ترسند یا به سراغ آدم نمی‌آیند یا خیلی کم می‌آیند و موفق هم نمی‌شوند.

مشکلات زندگی ربطی به دین داری ندارد

یک حکیمی می‌گوید من می‌خواستم وارد شبستان مسجدی بشوم، دشمنی را دیدم، حالا هر کسی بوده، مدام به داخل مسجد می‌رود و بیرون می‌آید. بهش گفتم که گذر دشمن به خانه خدا نمی‌افتد یک دلیلی دارد که تو گذرت به خانه خدا افتاده، چون اهل نماز، قرآن، دین و کرامت نیستی اینجا چی کار داری؟ چرا هی به داخل می‌روی و بیرون می‌آیی؟ گفت دو نفر در این مسجد هستند یکی نماز می‌خواند دیگری هم خواب است، آن کس که نماز می‌خواند دسترسی من به او آسان است، می‌توانم در نمازش اختلال ایجاد بکنم مثل خیلی فکرهای خراب دیگر فکرش را خراب بکنم، مثلاً فکر به اینکه چرا من در کنکور قبول نشدم پس دیگر نماز نمی‌خوانم و روزه هم نمی‌گیرم. کنکور چه ربطی به نماز دارد؟ کنکور چه گرهی به روزه دارد؟ نه در قرآن و نه در روایات، نیامده که اگر روزه و نماز داشته باشی در کنکور قبول می‌شوی. زمان نزول قرآن کنکور نبوده، حالا یا تو درس نخواندی یا کم خواندی یا به قول توده مردم شانس نداشتی به نماز چه ربطی دارد؟



چون مشکل مالی من حل نشد دیگر سراغ دین و مسجد و جلسات مذهبی نمی‌روم. اصلا مشکل مالی چه ربطی به دین خدا دارد؟ مگر مشکل من را قرآن، مسجد، این جلسات نورانی علمی الهی ساخته؟ اصلا بین مشکل من و حقایق الهیه چه ربطی هست؟ یا خود من در امر مال اشتباه داشتم به مشکل خوردم، یا به تور یک آدم ناباب دزد خوردم مالم را برده، این به قرآن چه ربطی دارد؟ قرآن تنها سفارشی که به مردم دارد این است که در زندگی آدم مستقیمی باشید ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾^۱ و با آدم‌های مستقیم هم سروکار داشته باشید ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲

فرزند امام صادق علیه السلام به پدر بزرگوارش گفت: من با زحمت بازو با کار کردن هزار دینار پول جمع کردم می‌خواهم با یکی شریک بشوم تا پول بیشتری گیرم بیاید. حضرت فرمودند کیست؟ گفت پدر، فلانی است، حضرت فرمودند فلانی در مردم بدنام است به مشروب خوری هم معروف است. گفت یابن رسول الله مردم در حق مردم هزار جور حرف می‌زنند، فرمودند در هر صورت وقتی که بین مردم این مسئله ثابت است یعنی کسی نمی‌گوید دارند دروغ می‌گویند و تهمت می‌زنند، همه می‌گویند این آدم بدی است، شرکت نکن. به حرف امام صادق علیه السلام گوش نداد، رفت و شریک شد، در حال طواف خانه خدا به حضرت صادق علیه السلام گفت اصل و فرع پولم را خورد، من دیگر هیچی برایم نمانده، اینجا مسجد الحرام و کعبه است، خانه خداست، شما امام و معصوم هستی، شما پاکترین زبان را داری، چون تمام انبیا و ائمه پاکترین زبان را داشتند حتی به یک حیوان نجس العین هم بد نگفتند.

پاک بودن زبان اهل بیت

ما در فقه شیعه داریم اگر کسی به یک حیوانی مثل خوک، سگ، گراز و... فحش بدهد زشت بگوید حرام است، به پایش گناه می‌نویسند. نه به خاطر اینکه خوک یا سگ ارزش

۱. تکویر: ۲۹.

۲. توبه: ۱۱۹.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

دارند، فحاش و ناسزا دهنده به خاطر خود آن فحش و ناسزاگویی معصیت می‌کند. تمام انبیا حتی نسبت به حیوانات زبانشان منع ادب بود.

مرحوم فیض نقل می‌کند حضرت مسیح داشتند با حواریون می‌رفتند، یک خوک رد شد، این چهارمین پیغمبر اولوالعزم پروردگار به خوک گفت «مُرْ بِسَلَامَةٍ» به طرف محلت با سلامت عبور کن. یعنی به مشکل و به ضرر نخوری، گفتند یا روح الله چطور اینقدر با ادب با یک خوک حرف زدی؟ حضرت فرمود ما انبیا مامور هستیم که با همه ادب در کلام را رعایت کنیم، ما مامور هستیم، شما سی سال عمر امیرالمومنین علیه السلام بعد از مرگ پیغمبر را بخوانید، در دسترس است، با آن همه آزاری که از بنی امیه و سقیفه‌ای‌ها دید به یکی از آن‌ها حتی یک بار هم زشت نگفت. دوران ده ساله حضرت مجتبی را بخوانید، چقدر ایشان را مورد آزار قرار دادند اما حتی به یک نفر فحش نداد. ده سال زندگی ابی عبدالله علیه السلام تا روز عاشورا را بخوانید، فقط ادب محض بود، حتی بعد از کشته شدن یاران و اهل بیتش که فقط خودش مانده بود به جلوی لشگر آمد و فرمود: شیپور نزنید، طبل نزنید، سر و صدا نکنید اسب‌هایتان را نگه دارید من با شما حرف بزنم قصد داشت اینها را هدایت کند و توبه بدهد.

انبیا و کتب آسمانی و ائمه طاهرین دشمنان را به مردم معرفی کردند اما به هیچ دشمنی حتی یک فحش هم ندادند. چنانچه خدا در قرآن به دشمنان خود، کافران، منافقان، مشرکان، ناسزا نگفته. فقط آنها را معرفی کرده که این دشمنان وجه مشترک دارند، همه می‌خواهند شما را از خدا و قیامت ببرند و ساختمان انسانیت شما را خراب بکنند. اگر هم پروردگار عکس العمل سختی نشان داده فقط کلمه لعنت را به کار گرفته، لعنت یعنی دوری از رحمت، این یک کلام ادیبانه‌ای است کلام با ادبی است، یلعنهم الله، خدا لعنتشان می‌کند یعنی از رحمت خودش محرومشان می‌کند، بیشتر از این نیست.

دشمن چراغ فطرت را خاموش می‌کند

شناخت دشمنان درونی و بیرونی، مشکل نیست چون تمام اوصافشان را خدا بیان کرده و بین همه آن‌ها هم مشترک است. خیلی حیف است انسان خیلی راحت برای پنجاه شصت



سال زندگی در دنیا خودش را در اختیار دشمنان قرار بدهد، مثل این سی هزار نفری که به کربلا آمدند، اینها خیلی راحت، خودشان را در آغوش بنی امیه انداختند. بنی امیه هم از اینها خواستند که حادثه کربلا را ایجاد کنند و آنها هم ایجاد کردند، هیچی هم گیرشان نیامد، درواقع دشمنان ما در مقابل اینکه ما حرفشان را عملی بکنیم چیزی ندارند به ما بدهند، این دشمنان گاهی دوستانشان را هم به لجن کشیدند. طرف پیش عبیدالله ابن زیاد آمده و می‌گوید تا رکاب اسب من را طلا بچین، عبیدالله گفت برای چی؟ گفت برای اینکه من به کربلا رفتم، به کسی حمله کردم و زخم، نیزه و شمشیر زد که از نظر مادر، پدر، جد مادری، جد پدری عمو، دایی، بالاترین انسان روزگار بوده. گفت واقعا فهمیدی حسین ابن علی بالاترین انسان روزگار بوده؟ گفت بله گفت غلط کردی او را کشتی، جلاد سرش را بزن، و او را کشتند، فکر نکنید اینهایی که خودشان را در اختیار دشمنان می‌گذارند خیلی گیرشان می‌آید، مرحوم آیت الله العظمی شاه آبادی^۱، عالمی است که حضرت امام قبل از اینکه مرجع بشوند در پنجاه شصت کتابی که در قم نوشتند هر جا اسم ایشان را آوردند خطاب به او روحی فداه جانم فدای او نوشتند، قبرش هم پیش شماسست بین حرم حضرت عبدالعظیم و حرم امامزاده طاهر است، مرد بسیار بزرگی بود. وقتی رضاخان حجاب را از سر یک سری از زنان توانست بردارد البته از سر همه نتوانست بردارد، پیرمردها و پیرزنهایی که به شهرهایشان برای منبر رفتیم تعریف کردند که وقتی بی‌حجابی آمد خیلی از زنان از خدا مرگشان را خواستند و مردند، خیلی هم در آن هفت سال از خانه بیرون نیامدند، مهمانی نرفتند. ایشان بعد از مسئله بی‌حجابی بغل منبر مسجدش بلند شد گفت: مردم با این کاری که این چاروادار آلاشتی^۲ به سر زنان این مملکت آورد و بسیاری از آنان را بی‌حجاب کرد، کمر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را

۱. محمدعلی بیدآبادی مشهور به شاه آبادی، فیلسوف عارف و فقیه شیعی بود. وی از اساتید اخلاق و عرفان و حوزه علمیه قم و تهران بود. مشهورترین شاگرد او امام خمینی بود. وی در اعتراض به حرکت های رضاخان ۱۵ ماه در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی تحصن کرد. مدفن او در حرم حضرت عبدالعظیم است.

۲. منظور رضا خان است.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

شکست، آن وقت مردم نفهمیدند چی می‌گوید بعدا معلوم شد. حالا زن‌ها و دخترهای آن زمان که اصلا رضاشاه را ندیدند فقط شنیدند او گفته چادرهایتان را بردارید و با بدن و روی باز به خیابان‌ها و مدارس بیایید، به حرف این دشمن در برابر خدا گوش دادند، رضاشاه به دختران و زنانی که بی‌حجاب شدند چقدر پول داد؟ هیچی، یعنی فقط با شنیدن حرف دشمن به جهنم رفتند.

دشمن هرگز قدرت ندارد انسان را میلیاردر یا کاخ‌نشین بکند یا نصف دنیا را به او بدهد، بلکه فقط کارش خراب کردن بنای آدمیت، از بین بردن دین و خردورزی انسان، خاموش کردن چراغ فطرت او، و کشاندن او به دوزخ است.

دشمن‌شناسی و مقامات معنوی

«یا ایها الناس» این یکی از آیات سوره بقره است که دشمن را معرفی می‌کند و اوصافش را هم می‌گوید، ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طيبًا﴾ ای مردم آنچه که برای شما حلال، پاکیزه و دلپذیر است و آلوده نیست بخورید، بله، پلوخورشت، کباب و مرغ سر سفره ظاهرش آلوده نیست اما ممکن است با پول دزدی، ربا، رشوه یا با پول غصب سر سفره آمده باشد. این اصلش حلال است ولی طیب نیست و نجس است، پس از آن نخورید و گرنه گوشت مرغ و ماهی که حرام نیست. چرا می‌گوید حلال طیباً؟ مواظب باشید لقمه از کجا آمده، یک وقت این لقمه ساخت اشک یتیم یا مردم مظلومی که مالشان را غارت کردند نباشد، بله یک لقمه‌هایی مثل گوشت خوک و شراب هست که ذاتا حرام است، اما خیلی لقمه‌ها هم ذاتا حرام نیست ولی ممکن است باطنش ناپاک و آلوده باشد.

شما آزادید این را از من قبول نکنید یا نکنید، چون من خودم در زندگی بی‌واسطه به یک موردش رسیدم، ولی در عین حال شما مخصوصا شما جوان‌ها که این سایت‌ها و موبایل‌ها یک خرده سخت‌باورشان کرده آزادند قبول نکنند. این را می‌گویم که به من ابرادی



نگیرید چون می‌توانید قبول نکنید. ما یک مرد بزرگی به نام مرحوم الهی تنکابنی، نه الهی قمشه‌ای^۱ داشتیم، حدود هفتاد هشتاد سال پیش از دنیا رفت، قبرش هم در قم است، عالم بزرگی بود، در زهد در مواظبت بر غذا حرف اول را می‌زد، در پاکی کم نظیر بود، از جمله لقمه‌هایی که دوست داشت گوشت گوسفند بود در شبانه روز یا یک بار آبگوشت می‌خورد یا یک تکه گوشت پخته.

یک شب یک آدم مومنی ایشان و رفیقش را به شام دعوت کرد، به این آدم مومن اطمینان داشت، آمد، یک بره کوچکی را کشته بود و سر سفره گذاشته بود، به او خیلی تعارف کردند که گوشت خوبی است بخور، اما گفت میل ندارم نمی‌خورم، نان و ماست و نان و پنیر خورد و بیرون آمد. رفیقش به او گفت آقای الهی شما که گوشت دوست داری چرا نخوردی؟ گفت نخوردم، میل نداشتم، گفت بی‌علت نخوردی، به من نمی‌گویی؟ گفت برای چی اصرار می‌کنی؟ گفت بگو، تا زنده هستی به کسی نمی‌گویم، گفت اگر به کسی نمی‌گویی به تو می‌گویم، چون دلم نمی‌خواهد زمان زنده بودنم بین مردم پخش بشود که من کی هستم، این‌ها از من بودن فراری بودند، دو تا خواهرزاده‌اش هم در حوزه علمیه خراسان در حد مرجعیت بودند که یکیشان سال چهل و پنج، یکیشان هم بعد از انقلاب از دنیا رفت، بزرگ بودند. گفت من وقتی بسم الله را گفتم و برای خوردن شام آماده شدم، وقتی دستم را به سمت بره بردم، سر سفره نه تو و نه صاحبخانه نفهمیدید، بره به من گفت آقای الهی من را ذبح شرعی نکردند گوشتم حرام است نخور. کار ادم هم به اینجا می‌رسد که موجودات با او حرف بزنند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» اما کنار این حلال طیب دشمن کمین کرده «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» از فرهنگ دشمنان پیروی نکنید «وَإِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۲. او دشمن آشکار شماست، می‌خواهد لقمه‌تان را حرام کند، دستتان را به پول‌های نامشروع بند بکند، «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» او فرهنگش این

۱. حکیم، عارف و مترجم قرآن و صحیفه سجادیه و مفاتیح الجنان است. او را آغازگر عصر ترجمه روان و آزاد قرآن به فارسی خوانده‌اند.

۲. بقره: ۱۶۸.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

است که شما را به بدکاری و به گناه وادار بکند ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ﴾^۱ و شما را وادار بکند جاهلانه به خدا تهمت بزنید. این کار دشمن است. اوصاف دشمن بیان شده خیلی راحت می شود دشمن را شناخت.



جلسه سوم

دشمنان درونی و بیرونی و راه

رهایی از آنها

دشمنان درونی

طبق آیات قرآن و روایات و تجربه تاریخ زندگی آدمیان، انسان دشمنانی دارد که گروهی از آنان درونی هستند، مارهای خطرناکی هستند که در آستین باطن خود انسان با غفلت او، پرورش پیدا می‌کنند. پروردگار در آیات مکرری مجموعه این دشمنان درونی را به هوا تعبیر می‌کند.

آنچه که ما در ایران اسمش را هوا گذاشتیم در لغت عرب ترجمه جوّ است، این هوایی که ما می‌گوییم یعنی صد کیلومتر فضایی که کره زمین را در آغوش خودش دارد، این با کلمه هوا در قرآن فرق می‌کند، ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^۱ معنی این هوا مجموعه خواسته‌های نامشروع و نامعقول است که وقتی انسان خودش را در برابر لذت‌ها و شکم‌چرانی‌ها آزاد بگذارد این هوا رخ نشان می‌دهد.

ابتدای کار بی‌قدرت است توان بالایی ندارد، ولی وقتی که انسان این خواسته‌های نامشروع را تغذیه بکند، یعنی به دعوتشان گوش بدهد، چاق و قوی می‌شوند، هرچه در کام این خواسته‌ها گناه ریخته شود تقویت می‌شوند، در وجود بعضی‌ها هم به روزگاری می‌رسد که دیگر نمی‌توانند علاج بکنند. تسلط این خواسته‌ها به قدری شدید می‌شود که پروردگار در آیه دیگر می‌فرماید حکومتش را در درون انسان جای حکومت من قرار می‌دهد، او معبود می‌شود، و هواخواه و هواپرست من را حذف می‌کند و او را به عنوان معبود انتخاب می‌کند.

۱. نازعات: ۴۰.

﴿أرأيت من اتخذ إلهه هوا﴾^۱ حبيب من از کسانی خبر نداری که مجموعه خواسته‌های نامعقول بی‌محاسبه خود را بجای خدا معبود خود قرار دادند، به جای اینکه خواسته‌های خدا را قبول بکنند خواسته‌های درونشان را قبول می‌کنند.

دشمنان بیرونی

این یک نوع دشمن است، دشمنان دیگر دشمنان بیرونی هستند، دشمنان بیرونی کیانند؟ دشمنان بیرونی کسانی هستند که به انسان هیچ رحمی نمی‌کنند، کارشان هم این است که تمام سرمایه‌های الهی و انسانی را از انسان غارت بکنند، که پروردگار عالم نام این دشمنان را شیطان گذاشته.

کلمه شیطان از ماده شطن است، شطن سه حرفی است، یعنی موجودی که غیر از شر، زیان، ضرر، برای انسان چیزی ندارد، یک موجود گمراه و ضد خدایی است که در گمراهی خودش، به گمراهی خودش قانع نیست، اگر قانع بود و به دیگران کاری نداشت اسمش شیطان نبود، چون قانع نیست و می‌خواهد این گمراهی را به دیگران انتقال بدهد اسمش شیطان شده. شیطان یعنی ضرر زننده، شر زننده، زخم زننده.

شیاطین در طول تاریخ

در طول تاریخ هدف شیطان‌ها یکی بوده ولی ابزارشان با همدیگر فرق می‌کرده، تا صد سال پیش دست شیاطین کره زمین و شیاطین هر مملکتی از ابزار الکترونیکی خالی بوده، اما الان دستشان پر است یعنی برای گمراه کردن چند هزار ماهواره و میلیون‌ها سایت دارند، یک سلسله حرف‌ها و تصویرهای متحرک هم دارند که هر کسی تلفن همراه کامل دارد شیاطین تمام مفاسد را تا کنار وجود آن‌ها و رختخواب و تختخواب آن‌ها انتقال دادند. دست این‌ها با شیاطین درون در دست همدیگر است، یار همدیگر هستند، هدف جدا کردن انسان از



پروردگار و انبیا و معاد و ائمه طاهرين است، هدفشان این است که از طریق بانک‌ها، بانکهای بین‌المللی، اقتصاد سوسیالیستی یا کاپیتالیستی یا از طریق برچیدن محرمات و همه حرام‌های خدا را حلال کردن سفره رزق حلال را جمع بکنند و سفره مردم دنیا را از حرام پر بکنند، این کار دشمنان است.

تقسیمات موجودات از منظر حکماء

این جا یک مسئله را باید عرض بکنم که این خیلی مهم است، این را خیلی دقت بفرمایید چون من با این مقدمه می‌خواهم وارد چهار پنج تا آیه فوق‌العاده قرآن بشوم. فلاسفه جهان موجودات را به چهار قسمت تقسیم کردند، یا موجودات شریف هستند یعنی دارای ارزش اند، یا خسیس هستند یعنی پست و ارزش قابل توجه و چندانی ندارند، سوم و چهارم، یا موجودات، اشرف هستند یعنی ارزش‌هایشان فوق‌العاده است، کامل و جامع است، یا موجودات اخص هستند خیلی پست هستند و قابل توجه نیستند.

موجودات خسیس مانند زباله، علف‌های به درد نخور، سنگ‌های به درد نخور، حیواناتی که برای انسان از هیچ ارزشی برخوردار نیستند اما ممکن است جایی دیگر ارزش داشته باشند، دشمن ندارند چون دشمن نمی‌تواند با موجود خسیس ارتباط برقرار بکند، هیچ وقت یک تپه زباله دشمنی به نام شیطان و هوا ندارد، یک موجود اخس هم همینطور است او هم دشمن ندارد اما موجودات شریف و موجودات اشرف دشمن فراوان دارند. بعضی از این دشمنان از ابتدا تا انتها زورشان به موجودات اشرف نمی‌رسد، قرآن می‌فرماید وقتی که بین ابلیس و پروردگار عالم درگیری شد، خداوند متعال به او فرمود ﴿اخرج﴾^۱، به او فرمود ﴿علیک لعنتی﴾^۲ به او فرمود ﴿مزم و ما مدهوراً﴾^۳ ابلیس برگشت به پروردگار گفت حالا که من به خاطر آدمیزاد به این بلاها دچار شدم اعلام می‌کنم: ﴿فبعزتک لاغوینهم

۱. ص: ۷۷.

۲. ص: ۷۸.

۳. اعراف: ۱۸.

اجمعین^۱ ﴿الْأَعْبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^۲ من سراغ همه آدم‌ها می‌روم و همه را گمراه می‌کنم و همه را از تو می‌برم همه ارزش‌هایشان را لگدمال می‌کنم کاری می‌کنم که از چشم رحمت تو بیفتند و راه نجات به رویشان بسته شود ولی من با این دشمنی با جنس بشر هرگز به بندگان مخلص تو دسترسی پیدا نمی‌کنم یعنی دیگر زورم به آن‌ها نمی‌رسد. مخلصین یعنی انبیا و ائمه و اولیا خاص الهی که این‌ها از نظر ایمان و اخلاق و عبادت و ارزش‌های وجودی در یک جایگاهی هستند که شیطان به آن‌ها دستش نمی‌رسد.

راه رهایی از دست شیطان

لذا هیچ شیطان قدرتمندی حتی به اندازه یک چشم به هم زدن هم امکان تسلط بر انبیا را نیافت. پس موجودات اشرف از دسترس دشمنان خارجند. خداوند متعال این‌ها را از دسترس دشمنان خارج کرد؟ چرا ما را خارج نکرد؟ نه، نیروی دافعه انبیا و ائمه نسبت به شیاطین به قدری پر قدرت بود که هیچ شیطانی توان نزدیک شدن به حوزه زندگی، قلب و عقل آن‌ها را نداشت. یعنی اینقدر خودشان نیروی دافعه ایجاد کرده بودند که تمام شیطان‌ها در طول زندگی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و ائمه دائما دفع می‌شدند و نمی‌توانستند جلو بیایند.

در سرزمین‌های افریقا یک موجودی هست، من عکسش و شرح حالش را در یک کتاب حدود هزار صفحه‌ای ترجمه خارجی به فارسی دارم، پروردگار در این موجود یک نیروی دفعی ایجاد کرده و آن نیرو هم الکتریسیته است. در بیابان‌های افریقا زندگی می‌کند و در دشمن شناسی هم بسیار پر قدرت است. دارد راحت زندگی می‌کند، می‌رود می‌آید، کوچک هم هست خیلی بزرگ نیست شاید وزنش یک کیلو نباشد. این موجود زنده افریقایی زیبا هم هست، تا می‌بیند دشمن دارد می‌آید که یک لقمه‌اش بکند در حدی که دشمن بهش نزدیک می‌شود، فرض کنید دشمن مثلا باید تا دو متری بیاید، من فاصله دشمن تا خودش را دقیق

۱. ص: ۸۲.

۲. ص: ۸۳.



نمی‌دانم چون چهل سال پیش در این کتاب دیدم، اما فرض بکنید این دشمن باید تا یک حدی بیاید، وقتی به آن نقطه رسید که خود این می‌فهمد، هم می‌فهمد دشمن است، هم درک می‌کند به این نقطه معین رسید، از خودش دویست و بیست ولت برق تولید می‌کند و سر آن نقطه دشمن را خشک می‌کند. این نیروی دافعه، دفع و دفاع است.

انبیا الهی و ائمه طاهرین چنان نیروی دفاعی خود را تقویت کردند که شیطان به پروردگار گفت به آن‌ها دسترسی ندارم، خدا هم علم داشت که این‌ها نیروی دفاعی خود را با تقوا، صداقت، عبادت، ترک محرمات تقویت می‌کنند. شیاطین انسی، زلیخا یک مدتی شیطان انسی، شیطان دوپا بود، هفت سال در کاخ مصر انواع لباس‌های جلب توجه را پوشید، انواع آرایش‌های زنانه را در برابر یک جوان چهارده ساله که در اوج غریزه جنسی بود داشت. تمام ارزش یوسف به این بود که با داشتن غریزه جنسی آلوده نشد. اگر یوسف غریزه جنسی نداشت که ارزشی نداشت، مهم نبود، از چهارده سالگی تا بیست و یک سالگی که در اوج غریزه جنسی بود و به تعبیر امروزی‌ها کپسول پرقدرت شهوت بود، در این هفت سال هر چه خودش را به یوسف نمایش داد، آرایش کرد، لباس بدن‌نما پوشید، زیباترین لباس‌های درباری را پوشید، از یوسف ملتسانه با گریه، با ناله، عاجزانه، درخواست کرد تا با هم باشند قرآن مجید می‌گوید یوسف یک جواب بیشتر به او نداد گفت: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ﴾^۱ خدای من ارتباط با زن نامحرم آن هم زن شوهردار را نمی‌خواهد من هم نمی‌خواهم، یعنی خواسته یوسف در خواسته پروردگار فانی بود، دو تا خواسته نبود، خواسته خدا بود که از بنده‌اش زنا را نمی‌خواست. این نخواستن به اختیار خود یوسف نه به اجبار، در وجود یوسف تجلی داشت، چون اگر خدا او را مجبور می‌کرد که به این زن جواب ندهد باز هم کارش ارزش نداشت، می‌گفتیم خود خدا به تو ترمز داد اگر به ما هم می‌زد ما هم گناه نمی‌کردیم، اما پروردگار عالم در قرآن می‌گوید نه به اجبار کسی را از گناه کنار می‌کشم نه به اجبار کسی را وارد عبادت می‌کنم. در کار خدا اجبار نیست هدایت بر عهده پروردگار است.

۱. یوسف: ۷۹.

راه هدایت از خدا، عمل از انسان

﴿إِنَّا عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ﴾^۱ ما فقط راه را از چاه نشان می‌دهیم این خودتان هستید که جاده الهی یا جاده دوزخ و ضلالت را انتخاب بکنید، من نه کسی را در جاده هدایت هل می‌دهم نه در جاده گمراهی، نه کسی را از جاده هدایت پس می‌زنم نه از جاده گمراهی. یک جنگ است، جنگ جانانه بسیار پرپاداش بین بندگان من و بین شیاطین است که در این جنگ قدرت عقلی، روحی، فکری، خردی، با قرار دادن انبیا و ائمه و قرآن در کنار بندهام به او قدرت دادم و او می‌تواند دشمن را از حوزه زندگی دفع بکند، براند. هفت سال گذشت، فقط گفت نه، پروردگار من نمی‌خواهد من هم نمی‌خواهم، خیلی نیروی دافعه سنگینی در این جوان بود، آخرش هم زن عصبانی و ناراحت شد به مامورهای دربار دستور داد او را به زندان بیندازید، زندان‌های فرعون‌های مصر هم زندان‌های بدی بود، آن‌هایی که زندان دیدند می‌دانند من چی می‌گویم.

من یک مدتی قبل از انقلاب زندان کمیته مشترک بودم که بدترین زندان زمان شاه بود. هر کسی را در آن زندان می‌بردند زن و بچه‌هایشان قطع امید می‌کردند، فکر می‌کردند جنازه‌شان را تحویل می‌دهند. من یک شب هم در آن زندان نخوابیدم، دیگر صبح به زور خوابم می‌برد، چون شب‌ها تا صبح اینقدر گوشت این زندانی‌ها را می‌سوزاندند در آپولو قرارشان می‌دادند، ناخنشان را می‌کشیدند، دندان‌هایشان را می‌شکستند که صدای ناله قطع نمی‌شد، زندان فرعون در آن زندان بد و سخت، که شما در فیلم یوسف دیدید، آن زندان در فیلم براساس نوشته‌های تاریخی ساخته شده بود، وقتی این جوان بیست و یک ساله را در زندان انداختند در راه رویش قفل کردند و رفتند، قرآن مجید می‌گوید گوشه زندان گفت: ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ﴾^۲ خدایا این زندان برای من از آن دعوتی که در کاخ از من می‌کردند محبوبتر است. این نیروی ایمان است.

۱. لیل: ۱۲.

۲. یوسف: ۳۳.

دسترسی دشمن به انسان شریف

دشمنان به انسان‌های اشرف تسلطی ندارند. انسان‌های شریف هم مثل اشرف‌ها، دشمن دارند. خدا در سوره بقره یهودی‌ها را دشمن جبرئیل معرفی می‌کند، ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِئِيلَ﴾^۱ آن‌هایی که دشمن جبرئیل هستند یعنی اگر به جبرئیل دسترسی داشتند قطعه قطعه‌اش می‌کردند ولی دسترسی نداشتند. با جبرئیل دشمن بودند که چرا مقام نبوت را از طرف خدا برای این پیغمبر آورده. ما به نبوت موسی قانع بودیم، دیگر پیغمبر نمی‌خواستیم. با اینکه پولس دین موسی را نابود کرده بود و دینی که یهود داشتند دین نبود، الان هم دین نیست، یک مکتب ساختگی دست دزدان راه انسانیت است، علت دشمنی‌شان با جبرئیل این بود که چرا آمده نبوت را به پیغمبر ﷺ اعلام کرده اما دستشان به این موجود اشرف نمی‌رسید.

اما به ماها با مومن بودنمان دسترسی دارند، به قول خود شیطان آن‌هایی که دین ندارند خیالم از آنها راحت است، دیگر برای آن‌ها زحمتی ندارم بکشم، آنها را گروه گروه ملت ملت جمعیت جمعیت جهنمی، بی‌دین، زناکار، گوشت خوک خور، مشروب‌خور، قمارباز، دزد کردم، غاصب، جانی و ظالم رشدشان دادم، دیگر کاری به آن‌ها ندارم. دشمنی را در حق آن‌ها عملی کرد و تحقق داد و آنها را رها کرده.

اما ما را رها نکرده، چون ما موجود شریف هستیم، الان خیلی ارزش‌ها در اختیارمان است، مهر و محبت، عشق‌ورزی صحیح، نرم‌خویی، اخلاق، حلال‌خوری، خوب رفتار کردن با زن و بچه، فراری از طلاق، از خشم، از کینه، از ظلم، متصل به عبادت، به کار خیر، به قدم‌های مثبت. این حسود شریر بی‌دین ضرردار ضد خدا بنا ندارد ما را رها کند. تا کی بنا ندارد؟ تا وقتی مثل بقیه مریدانی که دارد ما را به کل بی‌دین کند، آن وقت ما را رها می‌کند و به سراغ دیگران می‌رود. ما اگر موجود شریفی نبودیم، اگر یک خار بی‌خاصیت گوشه بیابان بودیم، اگر یک حلبی زرد در خاک‌ها بودیم، اگر یک موجود بی‌محصول بودیم دشمن نداشتیم،



دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

ولی ما موجود شریف هستیم. پروردگار عالم ما را در رحم مادر، طلای ناب آفریده ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۱ ما را در رحم مادر بر مبنای فطرت توحیدی آفریده یعنی خلقت اصلی ما به طرف پروردگار جهت‌گیری دارد، اصلاً به طرف شیطان جهت‌گیری ندارد. او می‌خواهد جهت‌گیری وجود ما را از خدا به طرف خودش قرار بدهد.

«فطرت الله التي فطر الناس» در سوره روم است از آیات بسیار مهم قرآن است، ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^۲ من غیر از انسان جهت‌دار به سوی خودم را خلق نمی‌کنم، در خلقت من تغییری نخواهد بود، جهت‌گیری تمام مردان و زنان را وقتی در رحم مادر دارند آفریده می‌شوند به طرف خودم به جهت توحیدی قرار می‌دهم «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» این روش پابرجای من پروردگار است، این جهت‌گیری حق است. چون ما می‌بینیم یک کسی که شیاطین زمانش آمدند جهتش را از طرف خدا به طرف شیطان برگرداندند، جهت به طرف یزید است، جهت به طرف ابن زیاد است.

ولی این آدم جهت‌گیری‌اش را با فکر، اندیشه، خردورزی، رنج درون، عذاب وجدان، قدرت توبه از طرف یزید و ابن زیاد به طرف ابی عبدالله علیه السلام و پروردگار برمی‌گرداند، به بچه هجده ساله‌اش می‌گوید بیا من چکمه‌هایم را درمی‌آورم گردنم می‌اندازم سواره هم نه پیاده برویم، کمک بده از این لشکر جدا بشویم و به طرف ابی عبدالله علیه السلام برویم، پسرش به او می‌گوید: پدر تو روز دوم محرم جلوی امام حسین را گرفتی و به این سی هزار گرگ تحویل دادی مگر توبه تو را قبول می‌کنند؟ اما این جهت‌گیری فطری است، بله اگر انسان گنهکار، گناهش هر حدی هم باشد و این جهت‌گیری به طرف شیاطین را به طرف پروردگار برگرداند عقربه به طرف خدا می‌ماند و آدم حرکت می‌کند. در روایت دیدم هفت هشت قدمی ابی عبدالله علیه السلام که رسید با تمام بدن روی خاک افتاد و تکان نخورد، فقط گردنش را

۱. تین: ۲.

۲. روم: ۳۰.

یک ذره بلند کرد و با یک شرم و حیایی به چهره ابی عبدالله علیه السلام نگاه کرد و یک سوال پرسید. با خود گفت اگر سوالم را جواب بدهد که بلند شوم و به طرفش بروم اما اگر بگوید برو گمشو که آخرت و دنیایم نابود شده، آرام گردنش را بلند کرد به ابی عبدالله علیه السلام یک نگاه کرد، گفت یابن رسول الله «هل لی من توبه؟»^۱ یک همچین آدم گنهکاری توبه دارد؟ ببینید وقتی جهت گیری می شود، خدا کل گذشته را می آمرزد، این جهت گیری که ما از شیطان به طرف پروردگار برگردانیم خیلی قوی است. امام اصلا نگفت تو تائب هستی، پشیمان هستی توبهات را قبول کردم، اینها در فرمایش ابی عبدالله علیه السلام نبود، وقتی پرسید هل لی من توبه، امام حسین فرمود «ارفع راسک» بلند شو در خانه ما ذلت و خواری نیست، در خانه ما سرپایین انداختن نیست، ارفع راسک، سربلندی داشته باش، یعنی تمام پرونده گذشتهات با این جهت گیری پاک شد و بعد جمله ای به او گفت، جوانها و گنهکارانی که بعدا صدای من را در صدا و سیما می شنوند خیلی دقت کنند. فرمود: «انت سعید فی الدنيا و الآخرة».

اصلا نگران دنیا و آخرت نباش که دنیا و آخرت تو مثل دنیا و آخرت ماست، بله ما دشمن داریم خدا هم به ما نیروی دفع داده، ما می توانیم دشمن را دفع بکنیم. آقایان خانمها برادرها خواهرها این مقدمه در ذهن مبارکتان باشد تا فردا شب درباره ارزش انسان از قرآن صحبت بکنم تا معلوم بشود چرا ما دشمن داریم، یک سوال را هم جواب بدهم، اگر یک جوانی در ذهنش این هست که اصلا چرا خدا در مسیر ما دشمن آفرید؟ از اول دشمن درست نمی کرد ما راحت بودیم، باید بگوییم آیات قرآن می گوید من هیچ دشمنی را دشمن نیافریدم، جهت گیری تمام موجودات به طرف خداست، دشمن، دشمن شد، دشمن نبود. حالا که دشمن شده تو با او رفیق نشو، «لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء»^۲ تو با دشمنان من و با دشمنان خودت دست رفاقت نده، اینها در رحم مادر دشمن نبودند، اینها هم خوب بودند، بد شدند، به بدی تبدیل شدند که نخواستند توبه کنند، حرفم تمام است.

۱. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال ج ۱۷ ص ۱۶۰.

۲. ممتحنه: ۱.

روضه حضرت رقیه

سر بریده را بغل گرفت، خیلی مصیبت دردآوری است. بیشتر ما خودمان یا دختر دو سه سال داشتیم یا داریم یا نوه دختر دو سه ساله داریم، روح دختر بچه لطیف است، وقتی به در خانه یک تلنگر بخورد می‌گوید بگذار بابام بیاید شب بهش می‌گوییم، تا چشمش هم به باباش می‌افتد مثل باران اشک می‌ریزد، می‌دود و در بغل بابا می‌پرد. این سر را که بغل گرفت.

یا شب افغان شبی یا سحر آه سحری می‌کند زین دو یکی در دل جانان اثری
خرم آن روز که از این قفس تن برهم به هوای سر کویت بزخم بال و پری
در هوای تو به بی‌پا و سری شهره شدم یافتم بر سر کوی تو عجب پا و سری
سال‌ها حلقه زدم بر در میخانه عشق تا به روی دلم از غیب گشودند دری

دیدند سر را روی زمین گذاشت، جوری هم سر را وادار کرد که تمام صورت ابی عبدالله علیه السلام روبرویش بود، دو تا دست کوچولویش را دو طرف سر گذاشت و خم شد، صورت را روی صورت بابا گذاشت، اما هر چی خانم‌ها معطل شدند دیدند صورتش را بر نمی‌دارد، فکر کردند اینقدر با دیدن بابا آرامش پیدا کرد که خوابش برد، اما وقتی آمدند و بلندش کردند دیدند از دنیا رفته است.



جلسہ چہارم

انواع دشمنان و فعالیت آن‌ها

چند نوع دشمن در قرآن

در مقدمه گفتار شب گذشته شنیدید اشیاء و عناصر پست و خسیس عالم دشمن ندارند، چرا؟ چون آنچه که در گردانه خلقت پست و بی‌ارزش است، چیزی ندارد که طمع دشمن را به غارت آن برانگیزد لذا دشمن ندارد. ولی آنچه که در عالم شریف است، یا اشرف است، کامل است یا اکمل است، سخت‌ترین دشمنان را دارد، دین خدا یک حقیقت اکمل و اشرف است، از زمانی که به انسان ارائه شد تا الان دشمن پیدا کرد، دشمن نمی‌خواست در کره زمین دین الهی محور زندگی مردم باشد، از اول برای غارت، کشتن و نابود کردن دین خیز برداشت و در کنارش برای نابود کردن دینداران واقعی جبهه گرفت. خیلی جالب است که قرآن از سوره بقره تا جزء آخر، در تمام سوره‌ها دشمنی با دین و مومنان و دینداران واقعی را مطرح کرده. شما در سوره حمد که ابتدای قرآن است نام دو گروه را می‌خوانید، ﴿غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین﴾^۱ آن‌هایی که به سبب شدت کفرشان و به سبب سرسختی شیطنت‌شان، در همین دنیا مورد خشم خدا قرار گرفتند و گمراهان، که یک مقدار سرسختی و شدتشان کمتر از مغضوب علیهم است.

و اما پایان قرآن، بعد از بسم الله می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ﴾^۲ شدت دشمنی به حدی است که پروردگار سه بار به بندگان خویش می‌گوید برب الناس

۱. حمد: ۷.

۲. ناس: ۱-۳.

بملک الناس، به اله الناس، پناه ببرید ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾^۱ ﴿الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ
النَّاسِ﴾^۲ ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾^۳

خناس کیست؟

خناس یعنی دشمن بی‌رحم، یعنی دشمنی که در اندیشه، فکر، عقیده و حال مثبت شما انحراف و اخلال ایجاد می‌کند. کاری می‌کند که فکر خوبتان بد شود، اندیشه شما درباره خودتان، عالم، خدا، انبیا، حلال و حرام الهی منحرف بشود، و زمینه‌سازی می‌کند که شما به جای حق گفتن درباره خدا، انبیا، قیامت، و حتی خودتان دچار باطل‌گویی و لغوگویی بشوید، من تقریباً در سخنرانی‌ها و سوسه‌های دشمن را که از زبان گول‌خورده‌ها بیان می‌شود کمتر بیان می‌کنم مبادا به فکر شما لطمه وارد شود و در یک سخنرانی نشود آن لطمه فکری را علاج کرد.

روی هم رفته دین چون اشرف حقایق عالم است دشمن دارد، مومن چون افضل انسان‌هاست دشمن دارد، هدف دشمن هم در قرآن مجید روشن بیان شده، می‌خواهد رابطه زمین را با پروردگار که همان دین است نابود بکند و تمام سرمایه‌های عالی انسانیت را از انسان‌ها بگیرد.

تفاوت خسارت و ضرر

شما این دو تا لغت را زیاد شنیدید: ضرر و خسارت. در قرآن هم هست. ضرر که فارسی‌اش زیان می‌شود، من ده میلیون تومان پول داشتم یک سال باهاش کاسبی کردم حالا آخر سال می‌نشینم حساب می‌کنم می‌بینم هشت میلیون تومان دارم اینجا عرب می‌گوید ضرر کردی، یعنی از اصل سرمایه دو میلیون هم به باد رفته، از دست رفته است. یک کلمه دیگر خسارت

۱. ناس: ۴.

۲. ناس: ۵.

۳. ناس: ۶.

است خسارت به چه معناست که در قرآن هم زیاد است؟ خیلی فراوان ذکر شده، ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾^۱ اخسر افعال و تفضیل خسران است یا در آیه دیگر می‌گوید: ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۲ یا در آیه دیگر قسم می‌خورد ﴿وَالْعَصْرِ﴾^۳ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَأَفَىٰ حُسْرٍ﴾^۴.

خسارت یعنی چی؟ یعنی من ده میلیون داشتم آخر سال حساب می‌کنم کل ده میلیون بر باد رفته ده میلیون هم بدهکارم، عرب این را خسارت می‌گوید، خب قرآن مجید درباره دین می‌گوید ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۵. آن کسی که دین خدا را که برای سعادت دنیا و آخرتش آمده بود به شیطان واگذار کرد، شیطان یعنی موجود گمراه مضرّ سردار، «من الجنة و الناس» چه انسانی و چه شیطان پنهان در قیامت از خسران کننده‌گان است. الان همه حکومت‌های دنیا که خودشان را زیر بار فشار امریکا قرار دادند در کشور خودشان دارند مردم را به کشتن می‌دهند و تمام اجناس ارزشی مثل نفت و طلا و مس و روی را به غارت دشمن می‌دهند، این‌ها طبق قرآن نسبت به کشورشان و ملتشان شیطانند و خودشان هم جوجه شیطان‌های شیطان بزرگ هستند.

این که مردم شیطان می‌گویند، منظور از شیطان فقط ابلیس نیست ابلیس هم یکی از شیاطین است، یک شیطان پر قدرت‌تر است ولی بیشتر شیاطین شیاطین انسی هستند، یعنی جنس دوپای گمراه گمراه کننده بی‌رحم غارتگر دین و غارتگر ارزش‌های انسانی هستند. وقتی یک ملتی تابع فرهنگ شیطان باشند معلوم است که این ملت دارند رو به خسران

۱. کهف: ۱۰۳.

۲. حج: ۱۱.

۳. عصر: ۱.

۴. عصر: ۲.

۵. آل عمران: ۸۵.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

حرکت می‌کنند، یعنی تمام سرمایه‌های وجودیشان تباه می‌شود، قیامت وارد می‌شوند در حالی که چیزی ندارند ارائه بدهند، شیطان همه را از آن‌ها دزدیده است، علاوه بر اینکه چیزی ندارند ارائه بدهند به اندازه تمام عمرشان به پروردگار، انبیاء، قرآن و ائمه بدهکارند و آنجا هم چیزی ندارند که بدهیشان را تسویه کنند.

این آیه در قرآن در سوره نون و قلم خیلی عجیب است، ﴿وَيُذَعَّرُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾^۱ قیامت به این خسارت‌دیده‌ها می‌گوییم برای من یک دانه سجده انجام بدهید شما که هفتاد هشتاد سال یک سجده نکردید، سجده‌هایی هم که داشتید کنار ماهواره‌ها، سایت‌ها، لذت‌های نامشروع، روابط حرام و مال حرام از دست دادید، برایتان که چیزی نمانده، همه وجود خود را تباه کردید، حالا قیامت است و اینجا دیگر جای تباه کردن نیست. آنجا که دیگر شیطانی ندارید، شیطان‌تان هم مثل خودتان اهل جهنم است، حالا یک سجده بکنید. پروردگار می‌فرماید اصلاً بدن آن‌ها کشش و قدرت یک سجده کردن را هم ندارد چون همه سرمایه‌های ارزشی و وجودی آن‌ها نابود شده است و زمینه‌ای برای سجده کردن ندارند. این معنی خسارت است.

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ﴾^۲ اگر کسی غیر از اسلام من مکتبی، مذهبی، جاده‌ای، راهی، مدرسه‌ای، دین اختراعی را بپذیرد، دین‌هایی که الان در کره زمین فراوان است و اتفاقاً یک کتاب حدود سیصد صفحه‌ای درباره این دین‌ها نوشته شده، چند صد تا دین ساختگی که به کلمه ایسم ختم می‌شود و مذهب یهودیت، نصرانیت، زرتشتیت، سابعین، مکتب بت‌پرستی، مکاتب شرق و غرب بعد از پیغمبر، هر کسی غیر از اسلام آن‌ها را قبول بکند برود و کمونیست، توده‌ای، یهودی، مسیحی، زرتشتی بشود و با مکتب‌های ایسم ایسم بماند تا وقتی که بمیرد فردای قیامت یک دانه از این مکتب‌ها را قبول نمی‌کنم، «و هو فی الآخرة من الخاسرین» قبول‌کننده غیر از اسلام در قیامت از کسانی

۱. قلم: ۴۲.

۲. آل عمران: ۸۵.



است که تمام سرمایه‌های وجودیش را عقل، فطرت، وجدان، مردانگی، کرم، مروت، انسانیت، خردورزی را نابود کرده و جز اینکه تا ابد در عذاب برود راهی ندارد.

عاقبت خسران زده‌ها

حالا درباره این‌ها نسبت به جهنم تعبیر خیلی عجیبی دارد، می‌فرماید تمام ارزش این‌ها در قیامت ارزش یک تکه هیزم خشک است، «کانوا لجهنم حطباً»، حطب به معنی هیزم، ﴿كَانُوا لِحَبِّهِمْ حَطَبًا﴾^۱ این‌ها برای دوزخ هیزم هستند، در جهنم می‌افتند و مثل هیزم خشک می‌سوزند در حالی که در جهنم برای آن‌ها مرگی نخواهد بود. با اینکه آتش خیلی سنگین است اینقدر سنگین است که امیرالمومنین در دعای کمیل می‌گوید و هذا یعنی آن تبعه خشم تو که دوزخ است، «مالا تقوم له السماوات و الارض»، فشار و سوزندگی آن آتش را نه کل آسمان‌ها و نه زمین طاقت نمی‌آورد. اما حالا یک بدن هفتاد هشتاد کیلویی گوشتی، پوستی و استخوانی را در دوزخ انداختند و می‌گویند «لا يموت فيها»، مرگ ندارند، نمی‌میرند، یعنی اراده خدا تعلق ندارد که دوزخی‌ها بمیرند، باید زنده باشند و آن آتش را بکشند، و لا یحیی، در جهنم یک زندگی درست هم ندارند، این کار دشمن است،

دشمن انسان و پروردگار

که این نوع دشمنان هم دشمن خود پروردگار و هم دشمن انسان هستند، دشمن پروردگارند به هر شکلی که بتوانند می‌خواهند اسم خدا در کره زمین نباشد، من نزدیک بیست تا کشور اروپایی رفتم، شما تا حالا شنیدید در ایران اطلاعیه بدهند که یک مسجد فروشی داریم؟ خانه خدا که فروشی نیست، مساجد را برای چی ساختند؟ مساجد را برای این ساختند که مردم بیایند عبادت کنند، حلال و حرام یاد بگیرند، تربیت شوند، حقایقی که در مسجد هست را از یک پیش نماز عالم و یک واعظ عالم که هر دو واجد شرایط هستند

۱. جن: ۱۶.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

بشنوند و به خانواده‌شان انتقال بدهند. مسجد برای اتصال دادن عباد به پروردگار مهربان عالم است، مسجد برای این است که درهای فیوضات الهی را به روی مردم باز کند، به مردم دشمن را بشناساند و نگذارد مردم رابطه‌شان با عالم ملکوت و با پروردگار مهربان قطع شود.

کلیسا قبل از بعثت پیغمبر، و قبل از تحریف دین مسیح کارش این بود، ولی شما در اروپا می‌بینید که روی خیلی از کلیساها بنر زدند که این کلیسا به فروش می‌رسد، من دیده‌ام که می‌آیند چندتا کلیسا را می‌خرند، بازسازی می‌کنند و آن را به قمارخانه و مشروبخوری تبدیل می‌کنند، یعنی غرب دارد می‌زند تا نام خدا برده نشود، یعنی این دولت‌های شیطان و رهبران غربیان شیطان آنقدر با پروردگار، خانه‌های عبادت و با مسائل الهی دشمن هستند که اولاً رابطه مردم را با مسیح، مریم، موسی و ابراهیم بسیار سست کنند که اگر جلوی چشمشان کلیساها را بفروشند کسی ایراد نگیرد، هیچ کس هم ایراد نمی‌گیرد، آن کلیساهایی هم که سرپاست و دست کشیکان است اینقدر مخصوصاً و عمداً در زیرزمین‌های آن‌ها فساد اخلاقی انجام دادند که آبرویی برای دین نماند تا مردم راحت از همان دین نیم بند هم جدا شوند و جدا هم شدند.

با خدا و با دینداران هم دشمن هستند، چرا با دینداران دشمن هستند؟ چون دینداران در مقابل ربا، دزدی، غارتگری، بردن معادن، آدم‌کشی، اشغال کشورها، ایجاد طالبان و داعش که شهوت آن‌هاست ایستادند. می‌گویند باید مومنین دنیا را نابود بکنیم تا ما در آنچه که می‌خواهیم انجام بدهیم مانعی نداشته باشیم. ایران امشب ساعت دوازده به امریکا اعلام بکند نه بها تو کاری دارم، نه دیگر مرگ بر امریکا می‌گوییم، نه دیگر جلوی معادنم را می‌بندم، نه جلوی آب‌هایم را می‌بندم، نه دیگر با اسرائیل و داعش دشمنی می‌کنم، هر چی تو بخواهی من می‌پذیرم، همین فردا صبح تمام تحریم‌ها برچیده می‌شود، هزار میلیارد دلاری که در جنگ با صدام باید به ما می‌دادند و یک دلارش را هم ندادند آن را هم می‌دهند، خزانه‌مان را هم پر می‌کنند، قربان صدقه‌مان هم می‌روند.



شیاطین هیچوقت راضی نمی‌شوند

ولی اگر بخواهیم در مقابلشان بایستیم که تا حالا ایستادیم ابدًا با ما دوست نمی‌شوند ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾^۱ این‌ها را به دوستی نگیرید، این‌ها دوست نیستند بلکه دشمن هستند. امروز «لا تتخذوا اليهود» یعنی اسرائیل، و النصاری هم یعنی مسیحیتی که همان اسرائیل زیر پوشش مسیحیت است، یعنی صهیونیسم زیر پوشش مسیحیت است، ما در عالم مسیحی نداریم، بلکه یهود زیر پوشش مسیحیت را داریم، برای این هم دلیل دارم، پاپ فعلی که به اصطلاح رهبر دینی دو میلیارد مسیحی در عالم است چند وقت پیش به اسرائیل رفت. در فرودگاه تالابو هاخام صهیونیست که به استقبالش آمد پاپ خم شد، دست هاخام صهیونیسم را بوسید و به چشمش کشید، تلویزیون ما هم نشان داد، این یعنی ما در اختیار صهیونیسم هستیم در اروپا دیگر دینی، خدایی، اخلاقی، فضیلتی نمانده. خداوند این‌ها را در قرآن در رابطه با یهودیان و مسیحی‌های هزار و پانصد سال پیش به پیغمبر می‌گوید، الان که دیگر واویلاست.

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَسْبَغَ مِنَّمَهُمْ﴾^۲ حبيب من این دو نوع شیطان ابدًا از تو راضی و دلخوش نمی‌شوند دشمنی‌شان ادامه دارد مگر این که تو و مسلمان‌ها یهودی یا مسیحی شوید آن وقت دیگر به شما کاری ندارند، فکر می‌کنید دشمنی این‌ها با ما تمام می‌شود؟ طبق آیات قرآن تمام نمی‌شود و طبق آیات قرآن دشمنی این شیاطین وقتی تمام می‌شود که ما شاگرد مکتب و سرباز به چپ چپ به راست راست این‌ها بشویم.

دشمنان داخلی هم شاگردان همان دشمنان خارجی هستند آن‌هایی که اینجا برای حرام‌خوری، روابط نامشروع، زنا، چشم‌چرانی زمینه‌سازی می‌کنند، نیرو هم کم ندارند. خیلی از نیروهایشان هم از این که نیروی شیاطین هستند بی‌خبرند و در بین مردم دارند زندگی می‌کنند. یک دختر یا یک زنی که برای مبادا یک دستمال کوتاه یا یک شال کوتاه

۱. مائده: ۵۱.

۲. بقره: ۱۲۰.

روی سرش انداخته موهای پریشانش بیرون، تمام آرایشش نمایش‌دار، تمام حجم بدن با این لباسهای مختلف در مقابل دیده‌ها پیداست و مردم را به شهوات حرام و افکار حرام تحریک می‌کنند، این‌ها هم شاگردان همان شیاطین هستند که شاید بیشترشان ندانند که در این جامعه دارند برای شیطان بدون مزد کار می‌کنند تا دین را نابود کنند. من از جوان‌ها خیلی نامه داشتم در این سی ساله که ما پای منبر می‌آئیم برای رفتن به سوی پاکی عوض می‌شویم، تغییر می‌کنیم، تصمیم‌های خوبی می‌گیریم، اما فردایش که به خیابان، دانشگاه، اداره می‌رویم، و با انواع دختران و زنان زیبای تبرج‌دار که برای خودنمایی آرایش کردند روبرو می‌شویم تمام گرفته‌هایمان از منبر در وجودمان خاموش می‌شود، نابود می‌شود.

فقط انسان‌های ارزشمند دشمن دارند

بی‌ارزش‌ها که دشمن ندارند، ارزش‌داران عالم که شما الان جزء ارزش‌داران جهان هستید دشمن دارند، شما مومن، اهل عبادت، خدمت و زیارت هستید، الان دلتان برای پیاده‌روی اربعین شور می‌زند، شما دشمن دارید. ولی بی‌دین‌ها بی‌دین هستند، دیگر چیزی ندارند که دشمن از آن‌ها غارت کند، بی‌حجاب ارزش وجودی ندارد که دشمن آن را از او غارت بکند. او شیطانی مثل رضاخان از زمان رضاخان نیمه‌عریانش کرده دیگر کدام شیطان برود و غارتش کند؟ چیزی ندارد که غارت شود، باید حیا باشد غارت کنند، باید مردانشان غیرت داشته باشند تا غارت کنند، باید مردانشان تعصب دینی داشته باشند تا غارت کنند، باید زنانشان پاکدامنی و عفت داشته باشند تا غارت کنند، چیزی نیست که غارت کنند، دیگر کاری به کار آن‌ها ندارند. به شما کار دارند، خدا به شما هشدار می‌دهد، غارت شده‌ها را که غارت کردند، شما بی‌ایید غارتتان نکنند، شما مواظب باشید ارزش‌هایتان را نبرند، شما مواظب باشید با دشمنان دین و من رفاقت نکنید، لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیا، شما گول فرهنگ و وسوسه‌های این‌ها را نخورید. شما نپذیرید که این‌ها بشینند در گوشتان بگویند دین برای عرب است نه برای ایران، ما خودمان دین داریم، دین زرتشتی است.



مسجد برای عرب است آتشکده برای ماست، ما کوروش داریم علی را برای چه کاری می‌خواهیم؟ اما قرآن جواب می‌دهد که من در بیشتر آیاتم می‌گویم یا ایها الناس ای انسان‌هایی که خودم شما را آفریدم من به مرزبندی‌های شما کار ندارم، به کشور کشور بودن ملت ملت بودن شما کار ندارم، شما بندگان من هستید انبیا و قرآن را در کل پنج قاره برای شما فرستادم، بحث عرب، عجم، ترک، دیلم، شمالی و جنوبی نیست شما همه آفریده شده من هستید، سعادت شما به این است که دین من را قبول بکنید انبیا را معلم خودتان بدانید، سعادت شما در این است که رو به من داشته باشید. کاری به عرب و عجم ندارد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^۱ حیب من، من تو را برای تک تک مردم عالم فرستادم، حالا از خدا سوال بکنید چرا پیغمبر را در ایران به رسالت مبعوث نکرد؟ پیغمبر خاتم را از یک ایرانی به وجود نیاوردی؟ چرا در افریقا به رسالت مبعوث نکردی؟ چرا در عرب مبعوث کردی؟ از عرب‌های متدین واقعی عذر می‌خواهم، خدا می‌فرماید اگر من این پیغمبر را در یک ملت غیر عرب به رسالت مبعوث می‌کردم ما یومن به احدا، یک عرب به دین من متدین نمی‌شد، من یک رحمی به اعراب کردم که پیغمبرم را از آنجا به رسالت مبعوث کردم وگرنه می‌گفتن پیغمبر ایرانی و افریقایی و اقیانوسیه‌ای نمی‌خواهیم اگر پیغمبر از خودمان بود قبولش می‌کردیم. اگر این کار را می‌کردم یک عرب به خدا ایمان نمی‌آورد این هم یک لطفی است که خدا به اعراب کرده است.

ما خیلی دشمن داریم، جوانان عزیزم دختران جوان، مردان، زنان، مواظب زندگی کنید. شما الحمدلله خطر شناس و دشمن شناس هستید. مکتب‌های ضد اهل بیت را تا حدی می‌شناسید خودتان را تا چند روز دیگر نگه دارید تا پرده کنار برود و وارد عالم بعد شویم و خداوند متعال طبق آیات سوره رعد برای ورود ما به قیامت فرشتگان را به استقبال بفرستد. چقدر آن آیه زیباست، درباره مردم مومن است، ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾^۲ فرشتگان من از بالای سر، پایین، دست راست، دست چپ، روبرو، پشت سر، به استقبالشان

۱. سبأ: ۲۸.

۲. رعد: ۲۳.

می‌آیند. سلام علیکم، به آنها اعلام امنیت می‌کنند، بما صبرتم که خودتان را در دنیا در برابر خطرات شیاطین حفظ کردید.

روضه حضرت زینب علیها السلام

سخن از زینب کبری بود، چه انسانی است، در بین شماها داغ‌دیده هست؟ قطعاً هست، شهید هشت سال دفاع را داشتید شهید حرم را هم دارید، یا نه، نوه‌تان بچه‌تان در آغوش‌تان از دنیا رفت، خود من هم داغ‌دیده هستم، ادم می‌فهمد داغ چقدر سنگین است، خب یک بچه یا دو بچه، بعضی از خانواده‌ها نهایتاً سه تا بچه‌شان شهید شدند، اما در یک صبح تا بعدازظهر هفتاد و دو زخم به قلب زینب کبری خورد، آن هم چه زخم‌هایی بود. شهیدان او از نظر عظمت فوق شهیدان اولین و آخرین جهان هستند، نمونه نداشتند، در مقابلش تشنه و گرسنه همه را قطعه قطعه کردند، سرهایشان را از بدن جدا کردند، بعد از ظهر در آن گرما خیمه‌ها را آتش زدند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید عمه جان عصر عاشورا تمام فرشتگان عالم از استقامت تو شگفت‌زده شدند، داغ دید و تمام نشد، بعد از داغ آمدند همه را اسیر گرفتند بر شترها سوار کردند جلوی چشمشان سرهای بریده عزیزانشان را به نیزه زدند، زینب تا شام آمد، زینب خرابه شام را دید، داغ بچه سه ساله را دید، در بارگاه یزید دید که یزید با چوب خیزران به لب و دندان ابی عبدالله علیه السلام حمله کرد، خیزرانی که بر آن لب می‌زد، بیشتر بر دل زینب می‌زد، از حادثه کربلا دو سال بیشتر نگذشته بود که در بستر بیماری افتاد، بدن بسیار رنجور شد. درگذشت خانم حدود ده و یازده صبح بوده. وقتی حس می‌کند که می‌خواهد جان بدهد به خانم‌ها می‌گوید بستر من را از اتاق به حیاط ببرید. می‌گویند خانم آفتاب حیات گرم است، بگذارید در سایه اتاق باشید، می‌فرماید نه من خودم دیدم ابی عبدالله علیه السلام را با بدن قطعه قطعه روی خاک انداخته بودند، من هم می‌خواهم مثل ابی عبدالله علیه السلام در آفتاب جان بدهم.



جلسہ پنجم

تحقیق دین اسلام

مقدمه

اگر بخواهیم همه دین خدا، اسلام الهی را، اسلامی که دین صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بوده و کمالش با بعثت پیغمبر ﷺ طلوع کرد را تعریف کنیم که اسلام چیست؟ باید پاسخ داد دین خدا اسلام الهی مرکب از دو حقیقت است.

الف. یک حقیقت به طور کامل مربوط به باطن انسان است، که در معارف الهیه از این حقیقت به عقیده تعبیر شده، عقیده از لحاظ لغوی از عقد گرفته شده است، عقد به معنای گره است، یک بخش اسلام گره قلب به پروردگار، قیامت، فرشتگان، انبیاء و کتابهای الهی است. که به قول خود قرآن اگر قلبی به این پنج حقیقت گره نخورده باشد صاحب آن قلب یا مسلمان نیست یا خیلی مسلمان ضعیفی است که اسلام باطنش کاری برای دنیا و آخرتش صورت نمی‌دهد. این پنج حقیقت در ابتدای آیه صد و هفتاد و هفت سوره بقره بیان شده، ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾

علم و عمل به شریعت، راه گره زدن قلب به حقیقت‌ها

گره زدن قلب به این پنج حقیقت کار مشکلی نیست، خود قرآن مجید می‌گوید از دو راه علم و شریعت می‌شود قلب را به این پنج حقیقت گره زد، ﴿لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ

۱. بقره: ۱۷۷.

شهید^۱. یا انسان باید یک مدتی برود درس معارف الهیه را بخواند تا آن علم برای گره خوردن قلب به این پنج حقیقت به او کمک بدهد. چون علم نوعاً همراه با استدلال، با برهان، با حجت، با مسائل عقلی است و واقعا انسان را نسبت به حقایق قانع می‌کند، ولو علم اجمالی باشد:

اول: توجه به مخلوقات یا اشعار الهی

برای گره خوردن دل به پروردگار گاهی با خواندن یک رشته علمی، گاهی با یک مطالعه دقیق و گاهی با شنیدن یک شعر عالمانه قلب گره می‌خورد.

خبر داری که سیاحان افلاک	چرا گردند گرد مرکز خاک
چه می‌خواهند از این محمل کشیدن	چه می‌جویند از این منزل بریدن
چرا این ثابت است آن منقلب نام	که گفت این را به جنب آن را بیارام
همه هستند سرگردان چو پرگار	پدیدآرنده خود را طلبکار
به نزد عقل هر داننده‌ای هست	که با گردنده گرداننده‌ای هست

این خدا است. اگر شما امشب پنج قاره کره زمین را بگردید با تک تک این هشت میلیارد جمعیت فعلی ملاقات بکنید سوال کنید آیا در جهان متحرک بدون محرک وجود دارد؟ همه جواب می‌دهند نه، ما متحرک ذاتی نداریم هر چی دارد حرکت می‌کند یک محرکی دارد او را حرکت می‌دهد، در منطقه شما، در جنوب شهر، کارخانه زیاد است، تک تک کارخانه‌ها را بروید بعضی از کارخانه‌ها چند هزار سوزن برای بافتن بالا و پایین می‌کنند، در بعضی از کارخانه‌ها دو سه هزار چرخ می‌چرخد، محرک این حرکت کیست؟ اگر در کارخانه منبع برق را قطع کنند کل متحرک‌ها بی‌حرکت می‌شوند، جهان میلیاردها کهکشان دارد، صحابی، خورشید و ستاره دارد، جهان بسیار وسیعی است.

من دیروز مسائل جدید آسمان‌ها را مطالعه می‌کردم، دیدم دانشمندان نوشتند جدیداً یک توده‌ای از ستارگان را پیدا کردند که فاصله‌اش از زمین خیلی طولانی است و این توده هم



در حال حرکت است، چقدر با زمین ما فاصله دارد؟ اگر یک نفر از کره زمین سوار یک مرکب بشود و با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه به سوی آن توده حرکت کند پنج میلیارد سال بعد به آنجا می‌رسد، چه چیزی این میلیاردها کرات و جهان را حرکت می‌دهد؟ اگر در پس پرده متحرک‌ها، محرکی نبود حرکتی وجود نداشت، شما در عالم نمی‌توانید یک نمونه حرکت ذاتی پیدا کنید که دانشمندان بگویند این حرکتش برای خودش است، اصلا حرکت برای خود معنی ندارد، در تمام هستی محرک حرکت را ایجاد می‌کند.

شما در همین منطقه کشاورزی شهر ری یک هسته سیب را که وزنی هم ندارد، در خاک پنهان می‌کنید، تنها کاری که برای این هسته می‌کنید یک آب دادن و یک کود دادن است، دیگر چی کار می‌کنید؟ این خود هسته است که اینقدر شعور دارد که خودش را بشکافد و از یک طرف وجودش در زمین فرو برود ریشه بدواند، یک طرف وجودش را از خاک بیرون بیاورد بعد به یک درخت تنومندی تبدیل شود و بعد از چند سال سالی دو سه هزار تا سیب بدهد، کل این حرکت برای آن دانه است، اگر محرکی وجود نداشت اصلا عالمی وجود نداشت تا بگوییم دانه‌ها بی‌حرکت بودند. این گره خوردن دل به خدا است.

دوم: توجه به جهان آخرت

حالا پروردگار در صد و چهارده کتابش که نازل شده، در حدود هزار آیه در قرآن و به زبان صد و بیست و چهار هزار پیغمبر اعلام کرده که بعد از این جهان، جهان دیگری به نام آخرت را به پا می‌کنم، چرا؟ چون هیچ نیکوکار مومنی در دنیا پاداش نیکی‌هایش را ندید، هیچ بدکار ستمگری جریمه ستمکاری‌اش را ندید، همین شصت سال پیش در جنگ جهانی دوم هیتلر با جنگی که شروع کرد نزدیک دوازده میلیون نفر را کشت، جریمه این دوازده میلیون را که ندید، یزید که جریمه حادثه کربلا را ندید، فرعون که جریمه فسادهایش را ندید، رضاخان در زندان‌هایش خیلی از افراد عالم و عامی و دولتی را کشت و جریمه‌اش را ندید، اوباما در این هشت سال دارد بالای یک میلیون نفر از بچه، عروس، کوچک و بزرگ را در عراق و افغانستان و نزدیک دو سال در یمن را دارد می‌کشد و جریمه‌ای هم که ندیده،



دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

اگر قیامت به پا نمی‌شد خیلی راحت می‌توانستیم بگوییم خدا ظالم است اما قرآن می‌گوید: **﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾**^۱ من به یک نفر کمترین ستمی نمی‌کنم، نمی‌شود که یک نفر دوازده میلیون را بکشد و هیچ جریمه‌ای نشود، نمی‌شود امیرالمؤمنین علیه السلام شصت و سه سال مجری عدالت باشد بعد هم بخش عمده‌ای از شب‌های عمرش را صورت روی خاک بگذارد و اشک بریزد و شب‌ها گونی گونی جنس به در خانه بیچارگان ببرد و هیچ پاداشی به او داده نشود، این که ظلم است، بیگاری ظلم است، آدم یکی را بیاورد برایش کار بکند بعد از تمام شدن کار بگوید برو گمشو، این خیلی ظلم است. بیگاری است و خدا ظالم نیست.

در قیامت هم جای پاداش نیکان و عقوبت و کیفر ناپاکان به طور بی‌نهایت و ابد است، خدا در قیامت کیفر دوازده میلیون کشته هیتلر را به او می‌دهد، کیفر عادلانه کشته شدن سیصد هزار از بهترین انسان‌های این کشور و کشته شدن نزدیک یک میلیون نفر از جامعه عراق را به صدام می‌دهد، حتی خدا حتی در قیامت هم به این‌ها ظلم نمی‌کند، یعنی خدا در قیامت به شمر و فرعون هم ظلم نمی‌کند، کیفرشان مطابق با جرمشان است. کیفر فرعون مطابق با جرمش است، کیفرشان عادلانه است. این را گره خوردن دل با قیامت و آخرت است که اگر آخرت نباشد پس جهان ظالمانه اداره می‌شود ولی جهان ظالمانه اداره نمی‌شود.

سوم: توجه به فرشتگان و مدبران امر

مسئله فرشتگان هم در بعثت انبیاء و هم در قرآن مطرح بوده. شما قرآن را ببینید، از سوره بقره تا جزء آخر کلمه ملائکه در آن بیان شده، طبق قرآن فرشتگان مدبران امر هستند، محافظ من و شما از حوادث هستند، نویسندگان اعمال پنهان و آشکار ما هستند، ما وقتی که به خدا یقین کنیم دلمان به خدا و قیامت گره بخورد به فرشتگان هم گره می‌خورد و یقین پیدا می‌کند. من یک دوستی داشتم پنجاه سال با من فاصله سنی داشت، من آن وقت

۱. آل عمران: ۱۸۲.

شانزده هفده سالم بود او نزدیک شصت و سه چهار سالش بود، مغازه دار هم بود به قدری در حرف زدنش دقیق بود که حتی در حرف زدن با من جوان هجده ساله هم فکر می کرد و حرف می زد، درجاگو نبود، بعد از یک مقدار فکر به من می گفت جوان این مطلبی که می خواهم بهت بگویم راست است، تمام حرف هایش هم حق بود، اصلا حرف منفی نداشت، می گفت این مطلبی که می خواهم بگویم صدق است، و با توجه به این که دهانم را باز می کنم و شروع به صحبت می کنم فرشته خدا کلمه به کلمه ای که از دهانم درمی آید را در نامه عمل من می نویسد با تو حرف می زنم.

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۱ کلمه ای از دهانتان در نمی آید مگر اینکه پایتان ثبت می شود، فقط مواظب باشید روز قیامت چهار پنج میلیون کلمه زشت و خبیث و آتش جهنم را جلویمان نریزند بگویند این ها حرف های تو است.

چهارم و پنجم: انبیاء و قرآن

انبیا هم که فرستادگان خدا هستند ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾^۲.

پنجم. قرآن هم که وجودش حق است و ثابت است، هزار و پانصد سال است می گوید اگر در وحی بودن من شک دارید ﴿فَأَنْزَلْنَا سُورَةَ بِنُوحٍ مِثْلَهُ﴾^۳ یک دانه سوره مثل من بیاورید تا حالا که نیاوردند، می دانید که علم چقدر گسترده شده کی تا حالا توانسته یک سوره مثل قرآن بیاورد؟ اگر آوردنی بود تا حالا یهودی ها، مسیحی ها، زرتشتی ها، بودایی ها و دانشگاه های دنیا آورده بودند و می گفتند بیا، ما یک سوره مثل قرآن را آوردیم، پس اینکه ما توانستیم یک سوره بیاوریم معلوم می شود که قرآن وحی نیست نوشته زمین است و ساختگی است.

۱. ق: ۱۸.

۲. بقره: ۲۱۳.

۳. بقره: ۲۳.

واقعیت دوم، عمل به قوانین شریعت

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾^۱

شریعت یعنی چی؟ شریعت این است که تمام خواسته‌ها، قوانین، مسائل اخلاقی، احکام، حلال و حرام خدا که چشم گوش، زبان، دست، شکم، غریزه جنسی، پا، ما باید براساس آن‌ها کار بکنند دین خدا برای این هفت عضو تمام وظائف لازم را بیان کرده، مثلاً برای زبان منهای روایات، در قرآن دویست و هشتاد و سه آیه وارد شده است.

مرحوم فیض^۲ در محجه از قول یکی از علمای معروف نقل می‌کند می‌گوید: «اللسان جرْمه صغیر» زبان و زنش بسیار کم است، آن قسمت از زبان که می‌تواند حرف بزند نوکش است، اگر نوک زبان را قیچی کنند و در ترازوی طلافروش‌ها بگذارند وزنی نشان نمی‌دهد، «اللسان جرْمه صغیر وجرمه کبیر»^۳، سپس خود مرحوم فیض بیان می‌کند نوک زبان قدرت دارد بیست گناه مرتکب شود، دروغ، فحش، غیبت، تهمت، شایعه، حمله به مردم، ناحق گفتن، ناسزا گفتن، بی‌ربط گفتن، تشویق به گناه، زبان می‌تواند بیست گناه را مرتکب شود، جرْمه صغیر و جرْمه کبیر.

بخش دوم دین پروردگار حلال و حرام، احکام، مسائل اخلاقی است، نام آن مجموعه چیزهایی که در ارتباط با ظاهر وجود و هفت عضو رئیسه بدن است شریعت گذاشتند. شریعت یعنی قوانین الهی. نام آن بخش باطنی را اعتقاد گذاشتند، تا اینجا مطلب روشن شد؟

کل شریعت اسلام در سه بخش

حالا این روایت بسیار پرقیمت را که در سه بخش است بشنوید، چقدر این روایت بارزش و هدایتگر است، راهنماست، این معجزه ائمه ماست که عالی‌ترین مطالب را در کوتاه‌ترین

۱. شوری: ۱۳.

۲. حکیم، محدث، مفسر قرآن و فقیه شیعه است. او نزد عالمانی همچون ملاصدرا، شیخ بهایی، میرفندرسکی و میرداماد شاگردی کرده است و در موضوعات مختلف آثار بسیاری نگاشت که تفسیر صافی، الوافی، مفاتیح الشرایع، المحجه البیضاء و الکلمات المکنونه از آثار مهم او به شمار می‌آیند.

۳. اللطائف و الظرائف، ص ۱۰۴.



جملات بیان کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام شاید نزدیک پانصد تا جمله دارد که دو کلمه است، سه کلمه است، ولی اگر همین دو یا سه کلمه را به دست متخصص بدهند یکیش را می‌تواند دویست صفحه تفسیر کند، مثلاً یکی از همین‌ها این است: «أَقْبِلْ عَلَيَّ نَفْسِكَ بِالْإِدْبَارِ عَنْهَا»^۱، خودت را بپا، از خودت برحذر باش. چون هزار جور خطر، هزاران گناه در کنارت است، هزاران شیطان با تو روبرو است. یا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک دو کلمه‌ای دارد روی منبر بودند فرمودند: «اعوذ بالله من شرور انفسنا»^۲ خدایا ما از شر خودمان به تو پناه می‌بریم چون اگر خودمان را رها بکنیم از همه حیوانات شرمان بیشتر می‌شود. این روایت سه کلمه است، یعنی سه جمله کوتاه است. مردی می‌آید در خانه وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام را می‌زند، در را باز می‌کند می‌گوید می‌خواهم خدمت حضرت سجاد برسم، می‌گویند بیا داخل، به اتاق می‌رود، روبروی امام چهارم می‌نشیند، به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض می‌کند «اخبرني بجميع شرايع الدين»^۳ من آمدم که در یک جلسه کل شریعت اسلام را برای من توضیح بدهی. شریعت بخش دوم است که مربوط به ظاهر است.

اگر به من می‌گفت می‌گفتم برادر به بازار برو، در قم یک کتاب صد و ده جلدی، هر جلد پانصد صفحه است، مجموعاً پنجاه و پنج هزار صفحه است، اکثر شریعت اسلام در این کتاب است برو بخوان، می‌خواهی سبک‌تر باشد به قم برو، کتابی به نام وسائل الشیعه است، تمام آن بیان شریعت است اعتقاد را بیان نمی‌کند، بیست جلد است در چهارده هزار صفحه، برو آن را بخوان.

اما معجزه عقلی امام این است که تمام شریعت اسلام را در سه ریشه بیان می‌کند که این سه، ریشه همه شریعت اسلام است، «اخبرني بجميع شرايع الدين» امام فرمودند:

۱. غرر الحکم، ح ۲۴۳۴.

۲. کافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲ (باب تهیئة الإمام للجمعه و خطبته و الإنصات)، ص ۵۶۲، ح ۱۹.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۱۱۳.

بخش اول: حرف درست

«قول الحق» مثبتگو باش، ما اگر بخواهیم این مثبت‌گویی را توضیح بدهیم چطوری باید توضیح بدهیم؟ من که یک طلبه معمولی قم هستم اگر همین «قول الحق» را به من بدهند یقین بدانید سی شب ماه رمضان شبی یک ساعت از آن می‌گوییم، شب آخر ماه رمضان هم می‌گوییم بقیه بحث برای سال دیگر باشد. «قول الحق» حرفت مثبت، عادلانه و درست باشد، چیزی را که خبر نداری نقل نکن، خیلی چیزها را هم که می‌دانی نگو، اگر می‌خواهی حق‌گو باشی خیلی حرف‌ها را نباید بزنی چون یقین نداری که اینی که می‌خواهی بگویی واقع شده یا نه.

شیخ بهائی به شاگردش گفت به زبان مردم اعتماد نکن مردم هنوز زبانشان تربیت ندارد، ادب ندارد، این حرف برای چهارصد سال پیش است، گفت آقا مردم به مسجد و حسینیه می‌آیند نماز جماعت شلوغ است، ماه رمضان است، چطور به زبان مردم اعتماد نکنم؟ گفت تمام مردم اصفهان من را با این لباس و با این شکل عمامه می‌شناسند، فردا صبح ساعت پنج شش که هنوز هیچکس نیامده با من بیا، آمد، گفت من عمامه‌ام را سر این چهارراه می‌گذارم تو برو یک گوشه بایست، آفتاب که می‌خواهد طلوع کند مردم حرکت می‌کنند گوش بده ببین درباره من چه می‌گویند، اولی آمد گفت: این عمامه شیخ بهایی است ما نمی‌دانستیم این چقدر خبیث است که خدا به زمین گفت دهان باز کن و او را به پایین ببر، رفت، یکی دیگر آمد گفت این عمامه شیخ است؟ این چقدر زنا کرده که زمین دیگر تحمل نگه داشتنش را نداشته دهان باز کرده و او را برده؟ تا نزدیک ظهر صد جور حرف علیه شیخ زدند، بعد مردم دیدند سر ظهر که شد شیخ آمد عمامه‌اش را از سر چهارراه برداشت روی سرش گذاشت و به طرف مسجد رفت.

وقتی پخش شد همه دستشان را می‌گزیدند و روی دست می‌زدند، که ما چرا این همه به او تهمت زدیم؟ گفت به زبان مردم اعتماد نکن، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید زبان بیشتر مردم سگ‌هاست مردم باید دهانشان را ببندند تا این سگ به جان مردم نیفتد، نگذارند بیرون بیاید، این یک ریشه شریعت الهی است، «قول الحق».



بخش دوم: حکم به عدالت

«و الحکم بالعدل» این مورد دوم بیشتر متوجه کل قوه قضائیه و دادگستری ایران و بعد هم کل دادگستری‌های جهان است. وقتی برای هر حقیقت و پرونده‌ای می‌خواهی حکم بدهی جز عدالت الهی هیچی را ملاحظه نکن، نگاه نکن که این پرونده برای این جوان است، پدرش وزیر، وکیل، رئیس، ثروتمند، پولدار است، دویست تا پارتی دارد، حکمت را به عدالت بده، عدل را مراعات کن، «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۱ چشمت را از کل پارتی‌ها، تلفن‌ها، مردم و قلدرها ببند و رو به خدا باز کن بعد حکم بده. این هم یک بخش از شریعت الهی است، که یک بحث یک ساله را می‌طلبد که آدم کل حقوق مدعی، مدعی علیه، حکم قاضی، علم قاضی و شهادتی که به قاضی می‌دهند را بررسی بکند.

بخش سوم: پایبندی به تعهدات

«و الوفاء بالعهد» به تمام تعهدات درستی که با خدا، با مردم، با زن و بچه‌ات داری، وفا کن، آدم عهدشکنی نباش، به عهد ظالم نباش، خائن به عهد نباش، نمی‌دانم مردم قدرت وفای به عهد را دارند؟ یک نمونه‌اش را من بگویم، یک کسی می‌آید خانه‌ای را معامله می‌کند مالک خانه می‌گوید پانصد میلیون تومان هزینه خانه است، می‌گوید پرسیدم یک میلیارد می‌ارزد، مباحثه نامه را بنویس، صد میلیون می‌دهم بقیه را هم یک ماه دیگر می‌دهم بقیش هم در محضر می‌دهم، صاحبخانه چک صد میلیون را می‌گیرد و نقد می‌کند، این خانه را هم یک میلیارد فروخت، بازار بالا و پایین می‌شود یک دفعه یک شبه کل تحریم‌ها برداشته می‌شود خانه یک میلیارد و نیم می‌شود، می‌آید به خریدار می‌گوید که خانه را نمی‌دهم، پولت را چک نوشتم بهت بدهم، خریدار می‌گوید من خانه را می‌خواهم من چک نمی‌خواهم، اینجا حکم پروردگار روی این تعهد چیه؟

۱. نساء: ۵۸.

امضا کرده بیعانه گرفته، حکم پروردگار این است خانه‌ای که یک میلیارد خریده شده حالا دو میلیارد، یک میلیارد و نیم شده، ملک خریدار است، اگر فروشنده خانه را تحویل ندهد و خریدار راضی نباشد ملک صددرصد غصبی و هر چی نماز در آن بخوانند باطل است، اینجور مردمی هستند که به تعهدشان وفا کنند؟ یک بار دیگر روایت، بخش دوم اسلام را بشنوید: «اخبرنی بجمع شرایع الدین، قال علیه السلام قول الحق و الحكم بالعدل و الوفاء بالعهد». حرفم تمام شد.

روضه امام سجاد

من مطالعه‌ام در احوالات زین العابدین علیه السلام خیلی سنگین است، هیچ پیغمبر و امامی به اندازه زین العابدین علیه السلام مصیبت ندید، مصیبت حضرت فقط کربلا نبود، بعد از کربلا در طول چهل سال سخت‌ترین رنج‌ها را از بنی امیه و مردم دید، نمی‌دانم این جمله با دل شما چه می‌کند، یک کسی در کوچه به حضرت رسید گفت کیف اصبح؟ حالتان چطور است؟ فرمود «اصبحت خائفین برسول الله»^۱ می‌خواهی حالم چطوری باشد؟ در صورتی که در این مدینه جرات نداریم به مردم بگوییم ما اولاد پیغمبر هستیم، این مردم زمان زین العابدین علیه السلام هستند.

حالا من یک گوشه از جمیع مصیبت‌هایی که کشیدند را برایتان بگویم، وقتی خانم‌های بیابان نشین‌ها دو روز بعد از عاشورا داد و بیداد کردند به مردها گفتند اگر شما نمی‌روید این بدن‌ها را دفن کنید ما زن‌ها می‌رویم دفن می‌کنیم، به غیرت بیابان نشین‌ها برخورد، به زن‌ها گفتند: نه، روز که نمی‌توانیم برویم دفن کنیم اگر ماموران بنی امیه ببینند سر همه ما به باد است، نیمه شب می‌رویم، نصف شب آمدند، اما به خانم‌هایشان گفتند ما نمی‌توانیم دفن کنیم چون هیچ کدام این بدن‌ها شناخته نمی‌شوند، این‌ها نه سر، نه بدن سالم و نه لباس دارند، ما نمی‌دانیم کی به کیه که دفن کنیم و روی قبرش علامت

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹.

بگذاریم بگوییم این قبر حبیب است، این قبر امام حسین است، این قبر قمر بنی هاشم است شناخته نیستند، که یک مرتبه دیدند یک شترسواری دارد آرام می آید، ترسیدند که نکند مامور باشد، آمدند فرار کنند که از بالای شتر فرمود: بیابان نشینها فرار نکنید من تک تک این بدنها را می شناسم، پیاده شد، اول اصحاب را دفن کرد، از کجا؟ از بغل خود قبری که برای ابی عبدالله علیه السلام در نظر داشت این هفتاد و دو نفر را دفن کرد، لذا وقتی در حرم می روید ببینید، که زیر پایتان تا انتهای حرم هفتاد قبر است، قمر بنی هاشم، علی اکبر و قاسم را دفن کرد، آخرین نفر ابی عبدالله علیه السلام بود، شما می دانید فقه اهل بیت می گوید شهید غسل ندارد کفن هم ندارد با همان لباسش باید دفنش کنند، اگر لباس نداشت دفنش می کنند، چرا زین العابدین علیه السلام گفت بروید از خیمه های نیم سوخته ما یک قطعه حصیر بیاورید؟ برای اینکه حضرت دید این بدن را نمی تواند بلند کند، هر طرف بدن را بگیرد یک طرف دیگر روی زمین می ماند.

حصیر را آوردند آرام آرام آن را زیر بدن کشید که بتواند حصیر را بلند کند چون بدن قابل بلند کردن نبود، بدن را با حصیر بلند کرد، وارد قبر کرد، همه شما دیده اید وقتی که میت را دفن می کنند صورتش را رو به قبله می کنند زین العابدین علیه السلام می خواست صورت ابی عبدالله علیه السلام را رو به قبله کند اما بدن سر ندارد، گلوی بریده را روی خاک گذاشت، صورتش را روی گلو گذاشت «ابتاه اما الدنيا فبعدک مظلمة و اما الاخرة فنور وجهک مشرقة». زیر بغلش را گرفتند از قبر بیرون آوردند قبر را بست و روی خاک آن نوشت: «یا اهل العالم هذا قبر حسین ابن علی ابن ابیطالب» کدام حسین؟ «الذی قتلوه عطشاناً».

جلسہ ششم

رحمت پروردگار

مقدمه

از ابتدای سوره مبارکه حمد تا آخرین سوره قرآن ۲۷۶ بار رحمت پروردگار مطرح شده است. البته طرح این دویست و هفتاد و شش بار به خاطر یک موضوع نیست، در مسائل متعدد مهمی رحمت الهی به وسیله خود حضرت حق مطرح است.

رحمت پروردگار، سبب ناامید نشدن بندگان

امشب من یک موردش را برایتان عرض می‌کنم که هم لازم است بدانید و هم با وضع و با حال ما مناسب است. طرح این بخش از رحمت به خاطر این است که مرد و زن اشتباه‌کار، معصیت‌کار، خطا‌کار، لغزش‌دار، دچار حالت منفی شیطانی ناامیدی نشود. به خودش فتوا ندهد که من از ابتدای جوانی تا حالا گناهان مختلفی مرتکب شدم و سنگینی گناهان من، من را مورد لطف و رحمت پروردگار قرار نمی‌دهد. چرا رو به جانب خدا کنم؟ حالا که در گناه افتادم ادامه می‌دهم، چه یک نی چه صد نی، آب که از سر من گذشت، طرح رحمت کنار لغزش، خطا و گناه فقط به خاطر این است که جلوی افتادن عبد و بنده‌اش در چاه خطرناک دلسردی و ناامیدی از پروردگار بگیرد.

ماجرای گناه فرزندان یعقوب و رحمت خداوند

یکی دو سه مورد گناه سنگین از قرآن مجید را برایتان مثل بزنم، که اگر کسی در این مجلس مرد یا زن، جوان یا پیر، حالت دلسردی و ناامیدی دارد که مشکل من قابل حل



دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

نیست، بدانند که حتما قابل حل است. ده تا داداش یک گناه خیلی سنگینی را مرتکب شدند، آمدند با دروغ‌پردازی بین یک پدر مهربان و یک کودک هفت هشت ساله جدایی انداختند، قرآن زمان نمی‌گوید اما اینطور که معروف است این جدایی، چهل سال طول کشید، هم کار فرزند گرفتار فراق گریه سوختن دل بود، هم کار پدر فراق دیده.

او جوان بود جزو گریه‌کنندگان جهان معرفی شده، ولی پدر جوان نبود چشم پدر توانایی چشم پسر را نداشت، قرآن می‌گوید اینقدر گریه کرد ﴿حَقَّ اِيصَّتْ عَيْنَاهُ﴾^۱ دو تا چشمش نابینا شد، خدا هم منعش نکرد، نگفت گریه نکن، گریه برای فراق یک امر طبیعی و معمولی است هر قلبی دچار فراق شود گریه طبیعی است نباید منعش کرد. نباید جلوی او را گرفت، عظیم‌ترین انسان تاریخ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که پسر هجده‌ماهه‌اش به مرگ طبیعی از دنیا رفت گریه می‌کرد، خدا هم جبرئیل را نفرستاد که به پیغمبر بگوید گریهات بی‌مورد است، نه گریه‌اش مورد داشت. فراق بود، دلش می‌سوخت عیبی نداشت.

عمویش حمزه را در جنگ بدر کشتند تا هشت سال گاهی در پایان سخنرانی‌هایش اسم عمو را می‌آورد گریه می‌کرد، صدیقه کبری رضی الله عنها نود و پنج روز از فراق پدر گریه کرد، این پدر فراق کشیده چهل سال تا کور شدن چشم گریه کرد، بعد جریاناتی پیش آمد، این ده تا برادر فکر می‌کردند یوسف در چاه نابود شده اما در سفر سوم مصر دیدند نه اینکه نابود نشده عزیز مصر هم شده، عزیزمصر وجود هم شده، هم عزیز مصر زمینی شد هم عزیز مصر وجود.

احوال پدر را پرسید بهش گفتند از فراق تو اینقدر گریه کرده که کور شده، همین ده تا برادر این بلا را به سر یوسف و یعقوب آوردند، سوزاندن دل یک پیغمبر گناه کمی است؟ چهل سال اشک سوزناک یک پیغمبر را از چشمش درآوردن گناه کمی است؟ کودکی را بعد از کتک مفصلی که بهش زدند بیرون از شهر به چاه انداختند آیا این گناه کمی است؟ خود فراق گناه کمی بود؟ اما از خدا بشنوید، که وقتی یعقوب با تمام اهلس وارد مصر شد و مورد استقبال یوسف قرار گرفت دید و بازدیدها که تمام شد به یوسف گفت یک جای



خلوتی می‌خواهم تو را ببینم، آمدند یک اتاقی که هیچ کس نبود، یعقوب به یوسف گفت: یوسفم! برای من تعریف کن این ده نفر از آن روزی که تو را از دامن من جدا کردند و بردند چی کار کردند؟ این یک نمونه از آثار اندک رحمت خداست، اینکه می‌گویند خدا رحیم است ما که نمی‌توانیم آن معنویت رحمت ذات مقدسش را لمس بکنیم، ولی از نمونه‌ها می‌توانیم بفهمیم رحمت خدا چیه.

عیب‌پوشی از بندگان، نشانه رحمت پروردگار

یوسف اخلاق رحمت خدا را داشت، همه رحمت را که نداشت متعلق به اخلاق پروردگار بود، پروردگار ذات بی‌نهایتی است یوسف ذات محدودی است اما برای اینکه بدانید رحمت چیست وقتی یعقوب گفت برای من تعریف کن که وقتی تو را بردند چی کار کردند خیلی نرم به پدر گفت ﴿عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ﴾^۱. پدر چرا چیزی که قابل عفو پروردگار است را از من می‌پرسی؟ این یک نشانه اندکی از رحمت خداست، حاضر نشد بگوید. یعقوب پیغمبر بود اما خدا خبر بردن یوسف، در چاه انداختن و کتک زدنش را به او خبر نداد و پوشاند، خدا آبروی کسی را نمی‌برد، اگر خبر به یعقوب می‌داد که بچه‌ات را بردند در یک چاهی بیرون از کنعان است حسابی زدند و او را در چاه انداختند، یعقوب شبانه سه چهار تا را صدا می‌کرد، پنج تا همسایه‌ها را خبر می‌کرد، طناب برمی‌داشتند یک چرخ چاه برمی‌داشتند می‌رفتند و طناب را در چاه می‌انداختند به یوسف می‌گفتند به بالا بیا، معلوم می‌شود خدا خبر نداده، خدا نمی‌خواست آبروی بچه‌های یعقوب را ببرد فقط به پدر گفتند ما مشغول کار بودیم گرگ به یوسف حمله کرد، او را درید و خورد. ﴿اَكَلَهُ الذِّبُّ﴾^۲ یعقوب آن شب با بچه‌هایش یک برخورد روان‌کاوی کرد. اصلاً خدا از کار این ده تا پیش پدرشان پرده برنداشت، خود یوسف هم که حاضر نشد بگوید، بیرون آمدند اوضاع

۱. مائده: ۹۵.

۲. یوسف: ۱۴.

که آرام شد ده تا برادر پیش پدر آمدند و گفتند ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا﴾^۱ ما در حق تو و یوسف اشتباه کردیم، بیا به در خانه خدا برو برای ما طلب آمرزش کن طلب بخشش کن. چرا با این گناه عظیم ناامید نبودند؟ چون بالاخره ده تایی پسر یک پیغمبر بودند درس‌های خوبی از بابا گرفته بودند یکی از درس‌هایی که بابا بهشان داده بود و در سوره یوسف مطرح است این بود که ﴿لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ﴾^۲ پسرانم ایدا از رحمت خدا ناامید نباشید خدا قبولتان می‌کند و شما را می‌بخشد، بعد به بچه‌ها فرمود «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَاْفِرُونَ». جز مردم کافر که به قدرت بی‌نهایت خدا اعتقادی ندارند دیگر هیچ کس از رحمت خدا ناامید نمی‌شود کافر ناامید می‌شود چون خدا را نمی‌شناسد چون قدرت خدا را نمی‌شناسد، چه گناهی را خدا نمی‌تواند ببخشد؟ در آن حریم نمی‌توانم راه ندارد.

این نیست که یک گنهکاری برود به پروردگار بگوید من چند بار روابط نامشروع داشتم یا چی کار کردم خدا پیغام بدهد که من قدرت بخشیدن تو را ندارم، اگر قدرت ندارد ببخشد پس پروردگار، با مخلوق محدود چه فرقی دارد؟ ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۳ چیزی در این عالم نمونه او نیست، او تک است، ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۴ تک، یکتاست، شبیه ندارد، نظیر ندارد، مثل ندارد، ند ندارد.

بله یک گناهی هست که خداوند می‌تواند ببخشد ولی نمی‌بخشد چون امام باقر علیه السلام می‌گوید جای بخشیدن ندارد. او می‌تواند ببخشد ولی گنهکارش جایی برای بخشیده شدن ندارد، در کوه طور موسی به خدا گفت در راه که می‌امدم یکی از این افراد ملت من سخت مریض بود به من التماس دعا کرد، خدایا او را شفا بده پیامرز، خطاب رسید موسی! اگر با

۱. یوسف: ۹۷.

۲. یوسف: ۸۷.

۳. شوری: ۱۱.

۴. توحید: ۱.



این زبانت آمرزش اولین و آخرین را - بر فرض - از من بخواهی من قبول می‌کنم و فقط یک نفر را نمی‌بخشم آن هم قاتل سید الشهداء علیه السلام است، چون او جای بخشیدن ندارد، یعنی جای بخشش خدا را در خودش نابود کرده، بخشش هم بیاید ظرف ندارد. یاد گرفته بودند نباید ناامید باشند، حالا اشتباه کردند اشتباه را که تکرار نکردند یک بار اشتباه کردند حالا این یک بار اشتباه دچار چهل سال فراق پدر و پسر شده بود، یعقوب هم درجا گفت **﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ﴾**^۱ این‌ها همه آیه قرآن است، گفت بچه‌ها در آینده نزدیک برایتان از وجود مقدس او درخواست می‌کنم شما را بیمارزد، خدا راهتان می‌دهد خدا گناهتان را می‌بخشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید خواست بچه‌ها وسط هفته بود یعقوب برای دعا در خانه خدا صبر کرد تا سحر شب جمعه بیاید، چون سحر شب جمعه خدا هیچ دعایی را بر نمی‌گرداند. سحر خیلی زمان پر قیمتی است، خدا در قرآن از سحرخیزان تعریف می‌کند خیلی زمان پر قیمتی است. تمام انبیا، ائمه، اولیای الهی سحرخیز بودند من گاهی با یک شخصیت‌های معنوی که روحانی نبودند بلکه مثل شماها کت شلواری و کاسب بودند ولی خیلی معنوی بودند با اتوبوس، با هواپیما، با قطار سفر کردم وقتی سوار شدیم مثلا دوازده شب بوده دو ساعت دیگر به مقصد می‌رسیدیم یا با قطار پنج بعد از ظهر بوده صبح می‌رسیدیم یا اتوبوس بوده این‌ها در هواپیما، در قطار، در اتوبوس، نشسته بودند و سحر پلک نمی‌زدند بیدار بودند نماز شب می‌خواندند زار زار گریه می‌کردند مهر هم باهاشون بود، سحر خیلی پر قیمت است.

علت طرح رحمت

پس طرح رحمت برای این است که اولاً گنهکار را از گناه ببرد، بگوید حالا که می‌خواهی تو را بیمارزم توبه کن، ترک کن و برگرد، و علت دومش هم این است که ناامیدی برای کسی نیاید، همه بندگان را امیدوار کرد.

۱. یوسف: ۹۸.



روش توبه کردن

فقط یک مسئله می ماند که من می خواهم از گناه توبه بکنم چطوری باید توبه بکنم؟ یک گناهی هست که توبه آن ترک آن است، مثل زنا، عرق خوردن، دروغ گفتن، چشم چرانی، در کنار این گناه نمی شود کاری کرد که بگویم این کار را بکنم خدا من را ببامرزد، فقط باید ترکش کنم. یک گناهی هست که من مرتکب شدم باید به جایش کار بکنم، اشتباه کردم، دیدم مثلا یک کت شلواری با ظاهر مومن، یک آخوند، اشتباه کرد اشتباهش هم برملا شد، یک نفر اشتباه کرد من از دین و از همه بریدم، خب یک نفر اشتباه کرده همان یکی را ببر چرا از همه از دین می بری؟ پنج سال دیگر با دیدن یک آدم کت شلواری ظاهر الصلاح که خلاف بزرگی کرد مثلا پارتنی بازی کرد یک زمین را به نام خودش کرد یا رشوه داد یا یک گناهی کرد نماز نخواندم روزه نگرفتم، یا یک لباس داری را دیدم که گناهی کرد حالا مثلا در روزنامه ها نوشتند بله این گناه را مرتکب شد من هم دین گریز شدم. من اشتباه کردم دین گریز شدم چون گناه این دو تا به دین، به انبیا، به خدا ربطی ندارد، غلطی بوده خودش مرتکب شده، این به بقیه کاری ندارد.

پنج سال دیگر نماز نخواندم روزه نگرفتم، حالا بیدار شدم که عجب اشتباهی کردم خب آن روحانی یا آن کت شلواری محاسن دار بی یقه یک گناهی کرد مثلا حتما هم گناه را مرتکب شده به نماز و روزه من، به ارتباط من با پروردگار و ابی عبدالله علیه السلام چه ربطی داشته؟ من چرا نماز را ترک کردم؟ من چرا از روزه دست برداشتم؟ پشیمانم، حالا می خواهم توبه کنم، پیغمبر اکرم اینجوری راهنمایی می کنند: توبه پنج سال نمازهایی که نخواندی این است که خورده خورده بخوانی حالا لازم نیست پنج سال را در سه ماه بخوانی پنج سال را در پنج سال بخوان، دو تا نماز صبح، دو تا نماز ظهر، دو تا نماز عصر، دو تا مغرب، دو تا عشا بخوان تا پنج سال تمام شود، روزه هایت را بگیر این توبه این خطاهایت می شود.



هر گناهی توبه مخصوص به خودش را دارد

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لکلّ ذنب توبه»^۱ هر گناهی توبه مخصوص به خودش را دارد، من رفتم از یک فرش فروش، پرده‌فروش، یخچال‌فروش، یک ده میلیون جنس آوردم به من هم اعتماد کرد من هم الان ده سال است پولش را نبردم بدهم پول مردم را خوردم، این گناه و معصیت است، توبه این گناه این است که ده میلیون را ببرم به فرش فروش بگویم اشتباه کردم این پولت به لوازم خانگی ببرم پولش را بدهم بگویم این پولت است، خدا من را می‌بخشد، یخچال و فرش بردم پولش را ندادم این را نمی‌شود بروم حرم حضرت عبدالعظیم بیست دقیقه گریه کنم بگویم خدایا به خاطر این ده میلیونی که از مال ملت خوردیم ما را ببخش یا خدایا به خاطر این سه هزار میلیاردی که روز روشن از بیت المال این ملت مظلوم با رفیق‌هایم دزدیدم من را ببخش، این خطا با گریه در حرم حضرت عبدالعظیم، امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام توبه نمی‌شود، پول‌های مردم، پول‌های بیت المال را ببر پس بده این توبه خطاهایت می‌شود.

هر گناهی توبه خاص خودش را دارد. ما اگر روی منبرها می‌گوییم توبه کنید باید به این مردم بزرگواری توضیح هم بدهیم که توبه شب جمعه نیست، اینکه یک کسی با یک لحن زیبایی کمیل بخواند من هم یک ساعت گریه کنم جبران خطاهای من نمی‌شود، بله، اینکه برای گناهان بین خودم و خدا کمیل بخوانم و گریه کنم و به خدا بگویم دیگر به این کارها بر نمی‌گردم این توبه است، اما مال مردم را با دعای ندبه، دعای کمیل، دعای ابوحمزه، کربلا، مشهد و حضرت عبدالعظیم اصلا نمی‌شود حل کرد.

دلیل طرح ۲۷۶ بار رحمت خداوند در قرآن

خب امشب برایتان کاملا روشن شد دویست و هفتاد و شش بار در قرآن رحمت مطرح شده است. اولین آیه قرآن در سوره حمد، آیه اول بسم الله الرحمن الرحیم است این اولین

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۶.

بار است که قرآن رحمت را مطرح می‌کند، آخرش هم در بسم الله الرحمن الرحيم سوره ناس است. به عبارت دیگر اول قرآن به آخر قرآن با رحمت به همدیگر اتصال داده شده، برای چی دویست و هفتاد و شش بار رحمت را طرح می‌کند؟ برای اینکه بندگان از او ناامید نشوند، ناامیدی کفر است، آدم ناامید به خاطر گناه ناامیدی در قیامت دوزخی است، یکی از گناهان کبیره که در قرآن بیان شده سبب جهنم رفتن است ناامیدی از رحمت پروردگار است. یک دلیل این است که بندگان ناامید نشوند دلیل دیگر این است که بندگان بفهمند خدا که رحیم است و می‌بخشد، در مقام اصلاح خودشان برآیند، خدا اصلاح‌گر را می‌بخشد، زحماتش را هم تباه نمی‌کند، در سوره اعراف آمده است: ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾^۱ من پاداش اصلاحگران را ضایع نمی‌کنم. آن کسی که نشسته مالش را حساب کرده دیده دویست میلیون حرام در آن است می‌آید اصلاح می‌کند مالش را هرس می‌کند، این پول حرام را می‌برد به صاحبانش برمی‌گرداند این اصلاحگری است. یا مرد به زن می‌گوید نامحرم هستی دیگر نمی‌آیم، یا زن به مرد می‌گوید نامحرم هستی با خدا آشتی کردم به قیمت جانم دیگر زنا نمی‌کنم، خب این اصلاحگر است این حقش است که خدا او را ببخشد و بیامرزد. آدم اگر حقیقت رحمت خدا را درک نکند هم یک حال بسیار عظیم اخلاقی تحت عنوان امید و دلگرمی برایش حاصل می‌شود، و هم یک توان اصلاحگری برایش ایجاد می‌شود.

بخش خداوند، نمود رحمت او

یک قطعه از یک آیه را بخوانم خیلی زیباست، این قطعه در سوره انعام است، ﴿إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءَ آيْهَالَةٍ﴾^۲ هر بنده زن و مرد من که در فضای نادانی و غفلت گناهی مرتکب شود «إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءَ آيْهَالَةٍ» عمد هم ندارد نمی‌خواهد با من بجنگد، نمی‌خواهد در

۱. اعراف: ۱۷۰.

۲. انعام: ۵۴.

مقابل من شاخ و شونه بکشد، نه، نفهمی کرده، جهالت و غفلت کرده، فراموشش شده، یادش رفته یک گناهی را مرتکب شده «أَنَّه مِّنْ عَمَلٍ مِّنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ» بعد از این گناه رابطه‌اش را با گناه قیچی کند « و اصلاح » و به اصلاح خودش و مالش اقدام بکند، «فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» هم او را می‌آموزم هم رحمتم را شامل حالش می‌کنم. حالا ببینیم در یک فراز کوتاه امیرالمومنین علیه السلام با خدا چگونه صحبت می‌کند، درباره خدا چی می‌گوید، چقدر عالی است.

جلسه مقوم

رحمت الہی با بر خورد ہمراہ با

مہربانی با حیوانات

هشدار به وجود دشمن، نشانه رحمت الهی

هر انسانی، مرد یا زن، تا زمانی که در دنیا زندگی می‌کند در محاصره دشمنان بی‌رحم ظالم و زیان‌زننده است. از چه زمان خداوند متعال به انسان نسبت به این مسئله هشدار داده؟ ما هیچ مدرکی را در این زمینه سالم‌تر، درست‌تر، و ریشه‌دارتر از قرآن کریم نداریم. اولین مرد و زنی که آفریده شدند پروردگار مهربان به هر دویشان هشدار داد که شما دشمن دارید و دشمن‌تان هم هدفی جز لغزاندن شما از مقاماتی که برای شما قرار داده شده ندارد. همه آرزوی دشمن این است که درهای بهشت آخرت و درهای زندگی سالم را به روی شما ببندد. این هشدار پروردگار هم میوه رحمت حضرت حق است، میوه لطفش است، میوه آقایی و بزرگواری‌اش است چرا که هیچ صانعی، هیچ سازنده‌ای در این عالم دوست ندارد کسی به ساخته شده‌اش ضربه بزند، زخم بزند، ضرر بزند.

محبت خداوند علت رحمت اوست

یک نجاری که یک صندلی زیبایی را ساخته به شدت از این صندلی محافظت می‌کند که او را نبرند، نذزند، نشکنند، از قیافه نیندازند، هر صانعی عاشق مصنوعش است، هر سازنده‌ای عاشق ساخته شده‌اش است. شما یک خانه تمیزی ساختید و نمای خانه را زیبا درست کردید، داخل خانه را اصولی درست کردید، اگر یک روزی در حال نزدیک شدن به خانه‌تان ببینید یک نفر، بچه، نوجوان، جوان، متوسط، یک ذغال دستش است و قصد دارد



که نمای خانه شما را زغال بکشد، این را درک می‌کنید که می‌خواهد این کار را بکند، آمادگی او را می‌بینید داد می‌کشید فریاد می‌زنید، این داد و فریاد شما هشدار است، چون ساختمان را دوست دارید و دوست ندارید این نمای زیبا خراب بشود آلوده شود. تمام سازندگان عالم به ساختشان علاقه دارند و می‌خواهند به ساخته شده‌شان لطمه نخورد، ضرر نخورد، اینکه تمام سازندگان عالم به ساخته‌شان علاقه دارند این علاقه را از کجا آوردند؟ درسش را خواندند؟ ما هیچ کدامان تا حالا یک همچنین کلاسی ندیدیم که برای ما یک استادی قرار بدهند به ما یاد بدهد که به خودت علاقمند شو به بچجات به خانه‌ات علاقه به ساخته‌ات علاقه داشته باش، این کلاس و معلم نمی‌خواهد، محبت سازنده به ساخته شده‌اش شعاع محبت پروردگار به مخلوقاتش است، مخلوقاتش را دوست دارد، شما حق داری بی‌علت شرعی، بی‌علت عقلی، یک باغی که ملک خودت است را خشک کنی؟ نه، یک همچنین حقی نداری، خیلی جالب است که در روایات آمده اگر کسی برای کاشتن یک نهال آماده بشود، حالا در حیاطش، در پیاده‌رو خانه‌اش، در زمین کشاورزی، با بیل چاله درمی‌آورد، سطل آب هم می‌گذارد، نهال را هم می‌آورد کنار چاله می‌خواباند که چاله که آماده شد بکارد، خاک بریزد آبد بدهد، یک نفر می‌آید بهش می‌گوید ده دقیقه دیگر، پنج دقیقه دیگر تمام نظام این عالم به هم می‌ریزد خورشید خاموش می‌شود، ماه نابود می‌شود ستارگان از بین می‌روند، آسمان‌ها و زمین شکل عوض می‌کنند قیامت می‌شود راست هم می‌گوید. حقیقت می‌گوید. پنج دقیقه دیگر قیامت می‌شود. پیغمبر ﷺ اکرم می‌فرماید این کارنده نهال حق ندارد نهال را رها کند و برود، باید بکارد خاک هم بریزد آب هم بدهد به اندازه پنج دقیقه زمین خدا سرسبز باشد. خدا به گیاهان، درختان، آسمان‌ها، زمین، ستارگان، به تمام موجوداتش که ساختش هستند علاقه و محبت دارد، واقعا اسلام اینجا چقدر مسائل شگفت‌آوری دارد، امیرالمومنین ده دقیقه یک ربع مانده به شهادتش به حضرت مجتبی ﷺ و ابی عبدالله ﷺ می‌گوید ابن ملجم در تاریکی مسجد به من یک ضربت زد، دو تا نزد، اگر من از این بستر بلند شدم سالم شدم، خودم می‌دانم ابن ملجم کاری به شما ندارد، اما اگر من با این ضربت از دنیا رفتم حسن



جان، حسین جان، فرزندان عبدالمطلب با از دنیا رفتن من اسلحه نکشید تعدادی را بکشید بگویید علی را کشتند پس ما هر تعدادی را به جای علی بکشیم کم کشتیم، این کار حرام است، چون آن یک نفر را کشت و بعد هم اگر من از دنیا رفتم شما خواستید قاتل را قصاص بکنید فقط یک ضربت شمشیر حق دارید بهش بزنید، ضربت دوم حرام است. خدا هیچ زیان بی‌علت عقلی و شرعی را به دشمن، به یک گیاه، حتی به یک حیوان دوست ندارد. دوست ندارد که کسی به حیوان ضربه بزند.

بر خورد با حیوانات همراه با مهربانی و رحمت

سحر شب نوزدهم وقتی از اتاق بیرون آمد مرغابی‌ها آمدند عبایش را با دهان گرفتند دخترش را صدا زد، فرمود: اگر آب و دانه این‌ها را دائم مواظب هستی نگهشان دار اما اگر در خانه تو یک وقت بی‌آب بمانند، ضرر کنند، بی‌دانه بمانند، لاغر یا ناراحت شوند نگهشان ندار چون شرعی نیست. آن وقت که ماشین نبود بار مردم را شتر اسب، الاغ، قاطر می‌کشید.

در روایات ما اسلام امر کرده که بیشتر از حد طاقت هیچ حیوانی نباید بار رویش بگذارید، ضرر زدن به حیوان حرام است. حیوان را خسته نکنید او را دچار استخوان‌درد نکنید نگویید الاغ است، حد او پنجاه کیلو بار است ما هفتاد کیلو بارش می‌کنیم. شما اگر بیست کیلو اضافه بارش کنی قیامت گیر هستی. پیغمبر ﷺ داشتند می‌رفتند در کوچه دیدند یک شتری ایستاده زیر بار است هوای مدینه هم گرم است خودشان آمدند جلو دهانه‌بند شتر را گرفتند آرام شتر را خواباندند بعد فرمودند من ایستادم بروید صاحبش را پیدا کنید و بیاورید. در یکی دو تا خانه را بزنید ببینید مالک شتر برای این خانه‌ها نیست؟ پیدایش کردند و پیش پیغمبر ﷺ آوردند، حضرت فرمود شتر وقتی بار رویش است و راه می‌رود راحت است وقتی بار رویش است و خوابیده راحت است، وقتی بار رویش است و ایستاده است وزن خودش و بار به زانوهایش فشار می‌آورد به همین مقداری که شتر را زیر بار نگه داشتی در قیامت خدا زیر بار نگاهت می‌دارد.



شعور حیوانات

حیوانات مخلوق حق هستند نباتات مخلوق حق هستند، من حق ندارم وقتی جلسه تمام شد چون اینجا در محاصره باغ است در حالی که دارم می‌روم برگ یک درخت را بکنم، حرام است این حق را به من ندادند درخت را اذیت کنم، این را من به شما بگویم شاید خیلی‌هایتان ندانید، الان من فرصت ندارم که یک آیه از سوره اسراء و نور را برایتان بخوانم این را هنوز جهان علم، دانشگاه‌های امریکا و اروپا هم حالیشان نیست، به یک مقدار کمی از این حقیقت رسیدند، من یک کتابی دارم به نام شعور و نطق حیوانات، خیلی وقت پیش پنجاه سال پیش این کتاب را خریدم، البته این مسئله را کشف نکردند چون قرآن نطق و شعور حیوانات را در سوره نمل بیان کرده، شما همین امشب بعد از منبر قرآن را بردارید سوره نمل را ببینید، دو تا داستان از دو تا حیوان جاندار در سوره نمل است، قرآن است وحی خداست، کتاب داستان نیست خدا دارد درباره این دو تا حیوان حرف می‌زند.

شعور داشتن هدهد

یکی هدهد است که قرآن نشان می‌دهد پرندگان از شعور بالایی برخوردارند، در بارگاه سلیمان هدهد جای معینی داشت، یکی دو روز سلیمان دید هدهد پیدایش نیست، گفت این پرنده که به من خبر نداده و رفته، بی‌نظمی کرده بی‌تربیتی کرده، چون آدم وقتی یک بزرگتر دارد باید به آن بزرگتر ادب کند، جایی می‌خواهد برود باید بهش بگوید اجازه بگیرد، فرمود اگر هدهد برگردد مستحق جریمه سنگین است که هم خودش ادب بشود هم بقیه حیواناتی که در اختیار من هستند ادب بشوند، بعد از دو سه روز هدهد آمد، سلیمان بهش گفت کجا بودی؟ باید برای غایب شدن برای من دلیل قانع‌کننده بیاوری، این متن قرآن است، به سلیمان گفت من از بالای جو یک کشوری به نام صبا رد شدم، که حالا اسمش یمن است و به جرم اینکه این یمنی‌ها به شدت به اهل بیت وابسته هستند زیر بمب‌های اسرائیل و آل سعود کثیف‌تر از اسرائیل دارند قطعه قطعه می‌شوند، آل سعود در یمن دنبال عقیق نیستند دویست سال است معادن یمن دیگر عقیق ندارد، یک مشت بیابان و کوه و



تپه و مردم فقیر است. این مردم مگر چه جرمی کردند که دارند کشته می‌شوند؟ قرآن می‌گوید «وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۱. به جرم مومن بودن، به جرم حجاب، به جرم نماز، به جرم روزه گرفتن، به جرم گریه کردن، به جرم ناله زدن برای آزادی، به جرم فریاد کشیدن برای اینکه مملکت برای خودمان است دارند کشته می‌شوند، جرمی دیگر ندارند، گفت سلیمان من از جو این مملکت عبور کردم این‌ها یک پادشاهی دارند که زن است. این پادشاه یک تختی دارد که هیچ کدام از پادشاهانی که من دیدم نمونه این تخت را نداشته است. وقتی خبر صبا را به سلیمان داد، این هدیه شناخته که این زن سلطان است، تخت را شناخته، دینشان را هم شناخته بود، شعور دارد، به سلیمان گفت این‌ها خورشیدپرست هستند، شعور حیوانات هم اشیاء هم اشخاص، هم فرهنگ و هم دین یک مملکت را می‌شناسد. بقیه آیات را خودتان بخوانید که بعد از اینکه سلیمان خبردار شد چه اتفاقی افتاد و کار بین سلیمان، ملکه صبا و آن تخت به کجا کشید. آیات بعد نکات مهم تربیتی بسیاری دارد.

شعور مورچه

این یک حیوان است، در آیات بعد هم پروردگار راجع به شعور و نطق مورچه مطالبی را مطرح کرده، البته روایات هم به معنی کردن آیات کمک دادند و گرنه ما عمق این آیات را درک نمی‌کردیم، ائمه ما برای ما حقایق این آیات را کشف کردند. سلیمان با لشگرش از یک بیابانی عبور کرد که صدها هزار مورچه لانه داشتند ولی زمانی عبور می‌کرد که همه مورچه‌ها از لانه بیرون آمده بودند دنبال معیشت بودند که بروند برای خودشان رزق جمع کنند و به لانه بیاورند، مورچه‌ها قدیمی‌ترین متمدنان کره زمین هستند، زیر زمین چهار طبقه لانه دارند، طبقه آخر برای دفن اموات است. هیچ وقت مورچه‌ها نمی‌گذارند جنازه مورچه مرده روی زمین بماند، می‌آیند او را برمی‌دارند و دفن می‌کنند، یک طبقه دانشگاه مرکز تربیت نوزادان و یک طبقه برای کارگران است. به گونه‌ای هم این لانه را درست

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

می‌کنند که زمستان سرمای کشنده ندارد تابستان هم گرمای کشنده ندارد، به عبارت دیگر بیست میلیون سال قبل مورچه‌ها تهویه مطبوع اختراع کردند به گونه‌ای لانه را درست کردند که تابستان خنک است، زمستان گرم است، و در لانه هم باز است، در ندارد، یک دفعه پنج هزار مورچه از آن محل و راه بیرون می‌ریزند، اگر در بیابان سه ماه سیل بیاید یک قطره آب وارد لانه نمی‌شود، در مهندسی و معماری در دنیا حرف اول را می‌زنند و اولین موجوداتی هستند که گوشت را کنسرو کردند، تا شش ماه گوشت را نگه می‌دارند نه بو می‌گیرد نه فاسد و متعفن می‌شود، حیوانات ریزی وجود دارد که پر قرمز دارند روی پرهایشان هم خال خال سیاه است، ما که بچه بودیم وقتی در مدرسه این‌ها را روی دیوار می‌دیدیم به آن‌ها پینه‌دوز می‌گفتیم، اسمش را پینه‌دوز گذاشته بودند، مورچه‌ها تابستان می‌آیند این پینه‌دوزها را میگیرند، با نیش خود که سم دارد به اندازه چند سی سی به بدن این حیوان سم وارد می‌کنند که نه بیهوش می‌شود نه می‌میرد و نه می‌تواند پرواز بکند، اینقدر شعور دارند که چند سی سی این زهر را به بدن پینه‌دوز بزنند، وقتی نتواند پرواز بکند می‌آیند این پینه‌دوزها را می‌چرانند، چاق می‌کنند، می‌کشند، به لانه می‌برند و گوشتشان را کنسرو می‌کنند، برای چهار ماه زمستان این گوشت همیشه تازه است و آن را می‌خورند، نه میکروب و نه بو می‌گیرد نه خراب و فاسد می‌شود، ما بعد از چند میلیون سال زندگی روی کره زمین، تازه چند سال است فریزر را اختراع کردیم، آن هم در صورتی که می‌گویند وقتی گوشت و مواد را فریز می‌کنید زیاد نگه ندارید، حداکثر یک ماه یک ماه و نیم دو ماه مصرف بکنید، چون بعدش برای بدنتان سود ندارد، شاید اصلش هم سودی نداشته باشد، می‌گویند غرب خیلی سر ما کلاه گذاشته یکیش هم این است.

برای اینکه جنس اختراعی‌شان را بفروشند به ما می‌گویند مواد سه چهار ماه در فریزر می‌ماند. به همه کره زمین هم دارند می‌فروشند و ما هم از آن‌ها می‌خریم، پیغمبر ﷺ اکرم به این دولت‌ها یک دستور داده که هر چی کافه، چلوکبابی، غذاخوری، در شهر است ماموری بگذارید بروند بازجویی کنند بازنگری کنند که اگر بعد از خلوت شدن شهر و خوابیدن مردم غذایی را برای فردا گذاشتند همه را نابود کنند تا به خورد این امت داده



نشود، الان که در غذای فاسد فروختن غوغا می‌کنند، مردم منافق، پلید، خبیث، گوشت گربه مرده به خورد مردم می‌دهند، من یک بار در تلویزیون دیدم وانتی پر از گوشت مرده گرفته بودند، داشتند می‌بردند تا آن را چلوکباب بکنند، چند تن گوشت و مرغ و برنج فاسد را به این ملت مظلوم بدهند، این جنس دوپا دیگر گناه را از حد گذرانده ولی کارگران لانه مورچه نمی‌گذارند یک ذره غذای فاسد به افراد مملکتشان داده شود. اینقدر زیبا غذا را نگه می‌دارند که تا روز آخر فاسد نشود.

حالا چند هزار مورچه بیرون ریختند، الان دنیا این را می‌گوید که حیوانات شعور و نطق دارند، من می‌خواهم از قرآن گسترده‌ترش را برایتان بگویم که هنوز قوی‌ترین دانشگاه‌های دنیا نفهمیدند، اگر فهمیده بودند اعلام می‌کردند، سلیمان با لشگرش به این بیابان پر از مورچه رسیدند، این نه روایت است نه داستان، قرآن می‌گوید، خدایی که مورچه را آفریده، سازنده مورچه‌ها دارد می‌گوید که پادشاه مورچگان بزرگ مورچگان، دهانش را باز کرد، چون این‌ها نطق دارند، به کل مورچه‌ها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مساكنكم﴾^۱ ای تمام مورچه‌ها! به شما امر می‌کنم که سریع به لانه‌هایتان برگردید «لا يخطمنكم سليمان و جنوده» مبادا سلیمان و لشگرش شما را زیر پای شترها، قاطرها، اسب‌ها و ارتش پیاده له کنند. سلیمان در دنباله آیه مورچه را صدا کرد، قرآن می‌گوید سلیمان فرمود ﴿علمتا منطلق الطير﴾^۲ خدا زبان حیوانات و طیور را به ما پیغمبران یاد داده، حالا این‌ها می‌گویند حیوانات نطق و شعور هم دارند، درست است.

شعور کلاغ

مثلا کلاغ سه جور نطق دارد، یک نطقش آژیر آزادی است، یکی آژیر خطر و دیگری آژیر احتیاط است به عبارت دیگر صدایش را سه جور تغییر می‌دهد، وقتی ببیند ماری، عقابی،

۱. نمل: ۱۸.

۲. نمل: ۱۶.

لاک‌پشتی، دارد از درخت بالا می‌آید که به لانه‌اش حمله بکند جوجه‌هایش را ببرد آژیر خطر می‌کشد، من دیدم بغل درخت بایستید، حالا در این منطقه، در شهریار، مناطق دیگری که چنار و تبریزی زیاد دارد و کلاغ‌ها لانه دارند، تا می‌بیند مار دارد می‌آید آژیر خطر می‌کشد که هر چی کلاغ آن نزدیک است باخبر می‌شوند همه می‌ریزند و این مار را نابود می‌کنند، لاک‌پشت را از درخت پایین می‌اندازند، بچه‌ها سالم می‌مانند اگر ببیند مار بالا آمد و افتاد آژیر احتیاط می‌کشد، اگر ببیند مار، لاک‌پشت افتاد و یک حیوان دیگر او را خورد آژیر اعلام وضعیت سفید می‌کشد. ما با این خدا سروکار داریم که خیلی‌هایمان هم کاری به کارش نداریم و شصت سال است یک بار برایش پیشانی روی خاک نگذاشتیم بگوئیم سبحان ربی الاعلی و بحمده. در بین دوستانم در همین شهریار، یک پیشنماز بسیار باسواد بود من مسجدش منبر می‌رفتم ایشان می‌گفت یک بار در باغی که پر از چنار بود نهار دعوت داشتیم فرش انداخته بودند میوه آورده بودند غذا آورده بودند یک مرتبه یک ماری خیلی قوی از یک چنار پیچید و شروع به بالا رفتن کرد، ما توجهمان جلب شد نگاه کردیم دیدیم یک کلاغ آنجا لانه دارد، کلاغ نزدیک نبود ناله کرد آژیر خطر جواب نداد هر چی آژیر کشید دید یاری نیامد کمک‌کاری نیامد، بلافاصله کلاغ پرواز شدیدی کرد، دو سه دقیقه طول نکشید که با یک گل پر از تیغ خارخاسک به نوکش آمد، پشت شاخه پنهان شد، مار که به لانه رسید و دهانش را باز کرد کلاغ گل خارخاسک پر از تیغ را در حلق او انداخت و گل در حلقش گیر کرد، همه تیغ‌ها در حلق مار فرو رفت و او به خودش پیچید، از بالا به زمین افتاد و خفه شد و مرد. این شعور موجودات است.

می‌دانید شبانه روز ما با چقدر خطر روبرو هستیم؟ اما خدا نمی‌گذارد خطر به ما بخورد، شما می‌دانید شب‌ها که ما خواب هستیم چشممان در دارد درش بسته می‌شود و آسیب نمی‌بیند، گوشمان که در ندارد، هزار پا، سوسک، مارمولک کوچک، می‌توانند بیایند و وارد گوش شوند، در خواب گوش ما به خارش شدیدی می‌افتد و ما از خواب می‌پریم. الان که شصت سالتان است بعضی‌ها، هفتاد سالتان است، تا حالا در باغ، بیرون، پشت بام، خواب بوده‌اید و چیزی در گوشتان رفته باشد؟ نه، خدا در گوش شما یک آب تلخی قرار داده که



بوی بسیار بدی دارد، بغل دماغتان است، به گونه‌ای بینی‌تان را ساخته که هر بویی را حس می‌کند الا بوی بسیار بد گوش خودتان را، ولی حیوانات این بو را استشمام می‌کنند و فرار می‌کنند. حقیقت نیست شما بی‌نمازها برای این خدا که پنجاه سال است وقتی خواب بودید گوشتان را سالم نگه داشته دو رکعت نماز بخوانید؟ نه، هنوز خیلی‌ها خدا را لایق نمی‌دانند تا برایش عبادت کنند، تا شکرش را بجا بیاورند، تا معصیتش را نکنند. ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^۱ آن چیزی که شایسته من است این جنس دوپا در حق من رعایت نمی‌کنند ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾^۲.

ادامه داستان حضرت سلیمان و مورچه‌ها

رئیس مورچه‌ها را صدا زد گفت تو میدانی من پیغمبرم؟ گفت بله من می‌دانم تو پیغمبر هستی، گفت می‌دانی انبیا گناه نمی‌کنند؟ پاسخ داد می‌دانم، پرسید با اینکه خبر داری انبیا گناه نمی‌کنند لشگری هم که در اختیار من است لشگر ظالمی نیست، پس چرا به مورچه‌ها گفتمی در لانه بپرید سلیمان پایمالتان نکند؟ یعنی من را گنهکار و لشگرم را ظالم می‌دانی؟ مورچه گفت نه، تو پیغمبر و معصوم هستی لشگرت هم آدم‌های خوبی هستند من هم می‌دانم نه تو نه لشگرت یک مورچه را له نمی‌کنید، این که گفتم به لانه بروید چون هیچ پادشاهی جلال و شکوه و حشمت تو را ندارد، من به مورچه‌ها گفتم بروند تا مشغول تماشای عظمت تو نشوند که در آن چند لحظه تماشا از یاد خدا غافل بشوند، می‌خواستم روح این‌ها له نشود. این متن قرآن مجید است ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾^۳ نه تنها حیوانات و پرندگان شعور و نطق دارند بلکه در این عالم هیچ چیزی را، حتی یک سنگریزه را خلق نکردم مگر اینکه شعور دارد. عالم خدا دارد و برای خدا هم

۱. زمر: ۶۷.

۲. سبأ: ۱۳.

۳. اسراء: ۴۴.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

تسبیح و هم حمد می‌گوید. اگر شاخه درخت را بشکنی درخت شعور دارد گناه کردی، اگر برگ درخت را بگیری به ناحق بکنی اگر یک مورچه را له کنی، اگر یک حیوانی را آزار بدهی، پیغمبر ﷺ می‌فرماید پیرزنی بود که در کل نود سال عمرش تنها یک گناه انجام داد آن هم این بود یک گربه در خانه‌اش بود اما او خوشش نمی‌آمد، چند بار گربه را بیرون برد اما دوباره برگشت، گربه را گرفت و به یک اتاق تاریکی در زیرزمین خانه برد، او را حبس کرد و در را بست، این گربه اینقدر از تشنگی و گرسنگی ناله زد تا مرد، خدا به خاطر گناه کشتن این گربه پیرزن را در قیامت به جهنم می‌برد، خدا دوست ندارد به ساخته شده‌اش لطمه بخورد، خدا دوست ندارد ساخته شده‌اش زنا بکند، عرق بخورد، قمار بکند، دروغ بگوید، تهمت بزند، ظلم کند، مال مردم را بخورد چون خنجر گناه این ساخته شده را نابود می‌کند و خدا دوست ندارد. ما دشمن داریم، یک دشمن هوای نفس خودمان است، یک دشمن دیگرمان هم میلیون‌ها آدم عوضی، لات، بی‌غیرت، پست، بی‌دین، لائیک، چه بی‌سواد چه باسواد است. از استاد دانشگاه گرفته تا یک بی‌سواد، همه با هم برای اینکه سنگین‌ترین زخم را به ما وارد کنند و ما را بی‌دین کنند با هم متحد هستند، نباید مواظب باشیم به ما که ساخته شده خدا هستیم لطمه نزنند، خودمان به خودمان لطمه نزنیم، نباید مواظب باشیم؟ با همه اعضای لطمه خورده، بو گرفته، کثیف، و یک چهره‌ای که پروردگار می‌فرماید سرها مثل سر شیاطین است بد ریخت، سیاه، کریه المنظر است وارد قیامت شویم، زدن صنعت خدا خیلی گناه بزرگی است. برادران و خواهران، مواظب خودتان باشید، به گناه و ادارتان نکنند و خودتان هم گناه نکنید.

دعا

من خسته شدم، دیگر در چهارچوب مصیبت خواندن برایتان نیستم، چهار پنج جور هم دوا خوردم و آمدم، تقریباً الان شدید افت توانایی پیدا کردم، چند تادعا می‌کنم، خدایا به حقیقت قمر بنی هاشم در ترک گناه، در انجام عبادت ما را یاری کن، تمام گذشتگان ما را غریق رحمت فرما، بیماران ما را شفا بده، عراق و یمن را بر دشمن نابکارشان پیروز کن، امام زمان را دعاگوی همه ما قرار بده.



جلسه هشتم

ارزش و راهنمایی های عقل

علت دشمن داشتن انسان

انسان به خاطر اینکه ذاتاً مجموعه‌ای از ارزش‌هاست و این مجموعه ارزش‌ها لطف و احسان و عنایت پروردگار به اوست از روز اولی که اولین نفر از این انسان آفریده شد دشمن پیدا کرد، هدف دشمن فقط غارت کردن ارزش‌های انسان است و این اقرار خود دشمن است که کنار اقرارش سوگند خورد، آن هم سوگند به عزت پروردگار که یک سوگند سنگینی است، ولی خداوند برای اینکه این ارزش‌ها غارت نشود بهترین راهنمایی‌ها را به انسان داشت، به همان انسان اولیه، به خودش و به همسرش داشت.

شماری از ارزش‌های والای انسان

یکی از ارزش‌های والای انسان عقل، یکی فطرت و دیگری وجدان اوست که قرآن از وجدان به نفس لؤامه تعبیر می‌کند، یکی دیگر زیبایی خلقت اوست. یکی دیگر دینی است که خداوند از همان روز اول خلقت انسان برایش مقرر کرد. دین تشریحی دینی است که سبب سعادت دنیا و آخرت و سبب نجات او از خطرات امروز و فرداست. می‌دانید آنقدر این دین خدا بارزش است که تمام انبیا الهی، ائمه طاهرین و اولیای خدا، با فکر و با خردمندی به این دین متدین بودند، نه اینکه چون دین، دین خدا بوده پذیرفتند، خداوند به آن‌ها میدان داده بود که در همه امور دین فکر کنند، تعقل کنند، یک روایتی حضرت رضا دارند که یک خط نمی‌شود، اگر هر کدام‌تان با خودکار و خودنویس این روایت را روی کاغذ بنویسید یک خط را پر نمی‌کند، نه فقط روایات حضرت رضا است بلکه از



بارزش‌ترین روایات شیعه است، یعنی از مجموعه روایاتی که از رسول خدا تا امام دوازدهم نقل شده این روایت امام هشتم روایت نخبه‌ای است با اینکه نصف خط است ولی حضرت دنیایی از معنا را در این روایت گنجانده، و این کارهیچ عالم و دانشمندی در جهان نبوده و نیست که گسترده‌ترین مطلب را در قالب نصف خط بریزد، این فقط هنر انبیا و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است و چقدر من برای مردم، برای جوان‌ها غصه می‌خورم، که چرا در خانه هر شیعه‌ای حداقل پنجاه تا کتاب از کتاب‌هایی که فرهنگ اهل بیت را نقل کردند نیست. غصه می‌خورم چرا مردم اهل مطالعه نیستند، ما بعضی‌هایمان سی، چهل، شصت، هفتاد سالشان است ولی نود درصد این مردم با این سن‌های متفاوت ده تا روایت از ائمه حفظ نیستند یعنی در مقابل هفتاد سال عمر ده تا روایت حفظ نیستند، فردای قیامت هم می‌خواهند از ما بپرسند شما شیعه بودید؟ ما بگوییم بله ما شیعه بودیم بعد به ما بگویند شما در دنیا از فرهنگ این چهارده معصوم چقدر بلد شدید؟ و درصد بالایی از ما باید بگوییم هیچی بلد نیستیم، بعد بهمان بگویند پس شما شیعه اسمی بودید شیعه فکری نبودید.

ارزش به کار بستن عقل

آن چیزی که در قیامت به ما ارزش فوق العاده می‌دهد کارکرد عقل ماست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «انما یجاز الناس بقدر عقولهم»^۱ در قیامت پاداش مردم از بهشت به اندازه کارکرد عقلشان است. هر چه آدم عقل را معطل بگذارد بیکار بگذارد، حبس کند، پاداشش کم و اندک می‌شود، اما آن‌هایی که عقل را به میدان کشیدند اهل خواندن و فکر و اندیشه در حقایق بودند این‌ها در قیامت با ارزش‌ترین مردم هستند.

شروع مهمترین کتاب روایی شیعه با مباحث عقل

یک حُسنی که کتاب‌های اصلی شیعه دارد که این حُسن را کتاب‌های هیچ فرقه‌ای از فرقه‌هایی که مدعی اسلام هستند ندارد، این است که شما وقتی صفحه اول مهمترین

۱. اصول کافی (ترجمه استاد انصاریان) ج ۱ ص ۶۸ ح ۷ و ۹.

کتاب شیعه را بعد از قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه باز می‌کنی با عنوان باب العقل و الجهل شروع می‌شود. این یک رساله کامل است که عقل چه جایگاه و چه منافعی دارد، دنیا و برزخ برای آدم چی کار می‌کند، آخرت برای آدم چی کار می‌کند، خدا به کسی که عقلش در کار است بیکار نیست، چه ارزشی را عنایت می‌کند. ما با عقل می‌توانیم مطالعه بکنیم نه با چشم، ما اگر عقل نداشتیم ده هزار صفحه کتاب هم جلوی چشم ما باز می‌کردند به درد ما نمی‌خورد، ما با چشم می‌بینیم با عقل درک می‌کنیم، بعد از درک، تغییر پیدا می‌کنیم. این کتاب در ده جلد و پنج هزار صفحه نوشته شده است، دو جلد با عنوان اصول کافی در هزار صفحه، اصول است، هفت جلد با عنوان فروع کافی فقه است، یک جلد هم یک گلستان است با عنوان روضه کافی که همه نوع گل در این گلستان پیدا می‌شود، روضه به معنی ذکر مصیبت نیست بلکه به معنی گلستان است. این کتاب برای اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم است، و کتابی است که تا الان زنده‌ترین کتاب شیعه است، دو جلد اولش که معارف حقه الهیه است و هزار صفحه است به درد کل مردم مسلمان دنیا می‌خورد، من این دو جلد را در دو هزار و چهارصد صفحه در طول دو سال و نیم ترجمه کردم و وعده دادم هشت ماه، هفت ماه دیگر چاپ شود. این کتاب پنج هزار صفحه‌ای از نخبه‌ترین کتاب‌های ماست که هزار و سیصد سال پیش نوشته شده، و هیچ کدام از کتاب‌های چهار مذهب اهل سنت این ارزش را ندارد. یک منطقه‌ای در شرق کشور ما هست، که این منطقه تقریباً از بعد از سبزواری شروع می‌شود تا بخارا و سمرقند و ماوراءالنهر ادامه می‌یابد که این منطقه الان سه چهارم تا کشور است، اسم آن خراسان بزرگ بوده، تمامش هم جزو خاک ایران بوده که نوکران استعمار و جنگجویان بی‌عقل این مناطق را از دست دادند و از ایران جدا شد ولی هنوز اسمش خراسان بزرگ است. من جنگ‌هایی این منطقه شده را مطالعه کردم، امیران، سرداران، خائنین و ستمگران این منطقه را شناسایی کرده‌ام، کاملاً تاریخ خراسان را تا حدی می‌دانم تاریخ کل ایران را هم از زمان مادها از اولین پادشاه ایران دیاکو تا الان هم در ذهنم است نه اینکه مطالعه کردم اصلاً پیشم است.

برایتان سودی ندارد وگرنه همین امشب من دویست تا از به اصطلاح کارگردانان و حاکمان این کشور از زمان دیاکو تا به الان را برایتان می‌شمارم که کشور دست یک فقیه است، دست یک سید از اولاد پیغمبر است. خواندن تاریخ مردان بزرگ خیلی به آدم درس می‌دهد، هر چی شما مطالعه بکنید به ارزشتان، به بزرگیتان اضافه می‌شود، ائمه ما می‌گویند در قیامت اول عالمان مومن و آخر جاهلان مومن به بهشت می‌روند، اگر هم جاهلان دین نداشته باشند که هیزم جهنم هستند، منظور از جاهلان مومن بی‌سوادها است نه نفهم‌ها، آدم نباید به خودش، به جهان، به خدا، به معارف، به مسائل اخلاقی، به حرام و حلال جهل داشته باشد.

عقل می‌فهمد هدف خلقت آقای است نه شکم و شهوت

مطالعه ورزش عقل است، عقل وقتی درک می‌کند خاصیتش این است که تغییر می‌دهد. وقتی آدم تغییر پیدا کرد ممکن است منشأ آثار بزرگی شود. - به روایت حضرت رضا علیه السلام خواهیم رسید، یادم نرفته، اگر شما هم یادتان برود من یادتان می‌اندازم. - در همین خراسان بزرگ که الان چهار پنج تا کشور شده، یک آقای به مردم حیوان کرایه می‌داد. مردم می‌خواستند بار ببرند می‌آمدند ازش الاغ کرایه می‌کردند، می‌خواستند جایی بروند می‌آمدند ازش قاطر و اسب کرایه می‌کردند، آن روزگار اسم این شغل خربندگی بود. خربنده یک ترکیب است یعنی کسی که به مردم مرکب کرایه می‌داد مثل اتومبیل‌های کرایه ای الان است، الان دیگر روزگار قاطر و اسب و شتر نیست کرایه بدهند ماشین کرایه می‌دهند، نوشته ما ماشین در اختیار کل کشور می‌گذاریم. این آدم غیر معروف، بیسواد، کرایه‌دهنده شتر و گاو و خر یک روزگاری حاکم کل خراسان بزرگ شد. در کتاب‌های تاریخ ایران اسمش هست، امیر عبدالله خلجستانی است، حاکم خوب و خردمند و خدمتگزاری بوده، حالا حاکم خراسان بزرگ شده یعنی یک جغرافیای وسیعی در سیطره حکومتش است. آن زمانی که شتر و گاو و الاغ کرایه می‌داد یک رفیق داشت گاهی پیش او می‌آمد نهاری، صبحانه‌ای، حرفی، نقلی، داستانی، با او بود بعد هم می‌رفت، این وقتی



که دید رفیقش که حیوان کرایه می داد امیر خراسان بزرگ شده، گفت به دیدنش بروم. به دم دربار آمد، دربارها هم که مردم را راه نمی دهند، مامور دم در گفت با کی کار داری؟ گفت با امیر، گفت کی هستی؟ اسمش را گفت بعد گفت برو به امیر عبدالله بگو فلانی به دیدنت آمد. تا آمد به امیر عبدالله گفت، امیر گفت سریع بروید او را با احترام بیاورید و جایش را هم بغل دست من قرار بدهید. آمد نشست گفت امیر تو مگر شغل خربندگی نداشتی؟ گفت چرا، گفت کسی تو را نمی شناخت چهار تا مسافری بارکشی کنار کاروانسرا می آمدند و از تو حیوان اجاره می کردند، می شود به من بگویی چی شد از خربندگی به امیری خراسان بزرگ رسیدی؟ عمارت خراسان بزرگ کم نبود، گفت من یک روز سرکار بودم یک دو سه تا الاغ و اسب و قاطر و شتر کرایه دادم، قرارداد بستم، خسته بودم به خانه آمدم نهار بخورم و استراحت کنم، یک کتابی چند وقت بود در طاقچه خانه ام بود، تمام اتاق های قدیم طاقچه داشت خیلی خوب بود، گفتم این کتاب را بردارم بخوانم ببینم در آن چی نوشته، کتاب را برداشتم دیدم روی کتاب دیوان خنزله بادقیصی نوشته. شاعر ایرانی است، منطقه بادقیص الان از ایران جداست آن را جدا کردند، گفت باز کردم دیدم این رباعی در آن صفحه بود:

مہتری^۱ گر به کام شیر در است^۲ شو خطر کن ز کام شیر بجوی^۴
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه^۳ یا چو مردانت مرگ رویاروی

یا اگر به دنبال عزت و آقایی و سروری و مہتری و نعمت نمی روی، برو بمیر. اصلا برای چی زنده هستی؟ مگر هدف خدا از ساختن تو شکم و شہوت بوده؟ خدا که تو را مستوی القامة ساخته، ﴿احسن تقویر﴾^۵ ساخته، خدا که در یک تکه سر تو عزیزترین و با ارزش ترین

۱. یعنی سروری و آقایی.

۲. اگر آقایی بزرگی، شرافت، یک لقمه ای است که آن را در گلی شیر درنده گذاشتند.

۳. یا برو بزرگ شو، عزیز شو، صاحب نعمت شو، با صاحب مقام شو.

۴. ترس برو دهان شیر را باز کن و این لقمه آقایی را از گلی شیر بیرون بکش و آقا شو.

۵. تین: ۴.



عضوها، عقل، چشم، گوش، زبان، را گذاشته، با ارزشترین اعضا در سرت است و سرت هم روی زمین نیست، سرت به طرف عالم بالاست مستوی القامه آفریده شدی یعنی شکلت نشان می‌دهد باید حرکت صعودی کنی، صعود، بالا رفتن معنوی است.

آقایی و بزرگی فقط نزد خداست

آیه در سوره فاطر است ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ﴾^۱ برید یعنی خواستن، هر کسی عزت و آقایی و سروری می‌خواهد کل عزت پیش خداست، خدا مقام برتر است نه مقام مکانی، خدا آسمان نیست که ما سرمان را بلند بکنیم و بگوییم ای خدا، خدا وجود بی‌نهایت است کل جهان محاط خداست ﴿أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾^۲، ﴿وَإِذْ سَأَلْنَاكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾^۳. حبیب من اگر مردم از تو پرسیدند خدا کجاست بگو نزدیک است، چقدر به بندگانم نزدیک هست؟ ﴿مَنْ حَبَلُ إِلَيْهِ مِنْ حَبَلٍ أَلْوَيْدٌ﴾^۴ من از جانشان به خودشان نزدیکتر هستیم. قدرت بی‌نهایت همه جا هست، اگر کسی خیال کند خدا در آسمان است خدا را محدود کرده خدا را جسم دانسته، اعتقادش خراب است، اعتقادش کافرانه است، ما سر بلند می‌کنیم یعنی وجود ما به رفعت میل دارد این طبع را در ما گذاشته، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» پاکی شما را به مقام قرب من می‌رساند. آلودگی شما را به زمین می‌چسباند. آن کسی که اهل زنا، ربا، حرام، دروغ، ظلم، آزار به زن و بچه است او به خاک چسبیده است او نمی‌تواند به طرف من بیاید، گیر است، «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» پاکی میل صعود به طرف خدا را دارد «وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» تمام کارهای مثبت هم مرکب رساننده انسان به خداست؛

۱. فاطر: ۱۰.

۲. فصلت: ۵۴.

۳. بقره: ۱۸۶.

۴. ق: ۱۶.



یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردان مرگ رویاروی
اگر می‌خواهی زنده بمانی و بزرگ شوی به دنبال عزت، شرافت، دینداری، تقوا، کرامت، سخاوت، عظمت، فکر، علم، خردورزی و قناعت برو گفت من این دیوان را بستم گفتم اینجور که معلوم است خدا راه به سوی هر کمالی را به روی انسان باز کرده، امیدیم رفتیم، زحمت کشیدیم، عقل به خرج دادیم، مطالعه کردیم، به دانایی آراسته شدیم و امیر خراسان بزرگ شدیم.

عقل را معطل و بلا استفاده نگذارید

جوان‌ها! عقل را معطل نگذارید. من این حرف دانشمندان آلمان را قبول ندارم آن‌ها تا این حد مغز انسان را بررسی کردند، من کتاب‌های داخلی و خارجی مربوط به مغز را مطالعه کردم اطلاعاتم از مغز و عقل خیلی است، دانشمندان آلمان می‌گویند عقل و مغز هر انسانی که حجمش هم کم هست، شما مغز گوسفند را دیدید که هیچ وقت یک بشقاب سبزی‌خوری را پر نمی‌کند، مغز گوسفند را می‌شود در یک نعلبکی بزرگ گذاشت ولی حجم مغز ما از مغز گوسفند کوچکتر است، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که مغز هر کسی قدرت دارد چهل میلیون صفحه کتاب علمی را حفظ بکند. آیا بیشتر مردم ده تا صفحه کتاب علمی حفظ هستند؟ نه، پس مغزشان چی کاره است؟ اسیر و زندانی در استخوان‌ها و بی‌کارست، اما پیغمبر این را قبول ندارد که مغز می‌تواند چهل میلیون صفحه کتاب را در خودش جای بدهد، پیغمبر ﷺ می‌گوید: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد»^۱ شما از تولد تا دفن شدن می‌توانید به مردم علم منتقل بکنید، خود پیغمبر ﷺ چقدر علم داشته؟ از قول مراجع، یک بازاری متدین یا یک استاد دانشگاه که خیلی مومن است نمی‌گوییم، یک پرفسور آمریکا درس خوانده بود که من حدود هشتاد هشت سالش بود به دیدنش رفتم همان روز صبح که می‌دانست من به دیدنش می‌روم صورتش را دو تیغه کرده بود، این را

۱. آداب المتعلمین، ص ۱۱۱.

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

از یک درس خوانده امریکایی ریش دو تیغه کرده نود سالگی و کراواتی شنیدم خیلی هم به من احترام کرد من تعجب کردم بعد معلوم شد در شهر بزرگی که سومین شهر بزرگ ایران است من صبح‌ها منبر می‌روم پای منبرم می‌آمده، احترام کرد، می‌گفت مطالب شما همه اصولی است، همه متقن است ریشه‌دار است گفتم آقای پرفسور نفرمایید مطالب شما، بفرمایید آیات قرآن و روایات اهل بیت، من اصلاً چیزی بلد نیستم، اگر خدا این آیات و روایات و معانی را از من بگیرد باید به هندوانه فروشی بروم. او متخصص بدن بود، به من گفت از زمان آدم تا الان تنها یک سوم سلول‌های مغز بزرگترین دانشمندان مثل انیشتین، دکارت، کانت، ابن سینا، افلاطون، ارسطو، ارشمیدس فیثاغورث، ارسطو، طالیس، حکمای فلوتینی، زکریای رازی فعال بوده که نابغه شدند نه نصف سلول‌های مغزشان، بقیه سلول‌ها بیکار بوده یعنی دیگر بیشتر نمی‌توانستند جلو بروند اما گفت من کتاب‌هایی که از روایات پیغمبر مطالعه کردم دیدم پیغمبر درباره جهان، انسان، آینده، گذشته، روانکاو، طب، نظامات جنگی، معاشرت هر چی نظر داده هنوز هم فوق نظر کل دانشمندان جهان است، گفت برای من ثابت شده که چهارده میلیارد سلول مغز پیغمبر ﷺ به شدت فعال بوده. چرا این گنجینه عظیم الهی را معطل می‌کنیم؟

عبادت واقعی استفاده از عقل است

حالا از حضرت رضا بشنوید عقل را معطل نکنید از امشب اهل مطالعه بشوید شعرهای خوب ببینید، شعرهای خوب حفظ کنید، پنجاه تا روایت، ده تا سوره قرآن با ترجمه، کلمات قصار امیرالمومنین را حفظ بکنید، امام هشتم می‌فرماید «لیس العبادة كثرة الصيام و الصلاة یا الصلاة و الصيام»^۱ بندگی و عبادت خدا به زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، «انما العبادة» عبادت واقعی «التفکر فی امر اللّٰه» درباره کارهای خداست، بشین درباره خودت فکر کن، که خدا چگونه تو را از یک ذره خاک آفریده که این خاک مرده را

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۲.



به ظرف عقل، وجدان، علم، دین، عاطفه و محبت تبدیل کرده، در حق خودت، به دینش، در آیات قرآن، در روایات فکر کن، ما اگر فکر و اطلاعات نداشته باشیم دشمن تمام مایه های وجودی ما را غارت می کند مثل اینکه مال خیلی از جوان ها را غارت کرده، جوان آراسته، مورد عشق مادر و محبت پدر، خوش قیافه، خوش حافظه، خوش عقل، حالا در شورآباد زانو را بغل گرفته، مچاله و بی ریخت شده و از نرسیدن هروئین از سر شب تا صبح عربده می کشد، گاهی می میرد، این جوان به چه درد این جهان خورد؟ هیچی. ارزش هایش چی شد؟ دشمن به صورت رفیق غارت کرد.

این است که دشمن شناسی واجب است، تحصیل علم «طلب العلم فریضة» واجب است، دینداری واجب است، این ها همه قلعه های محکمی است که یقینا ما را در خودش حفظ می کند از حمله دشمن مصون می کند. بحثم تمام است.

روضه علی اصغر

تا حالا در این مسئله فکر کردید که وقتی حضرت سجاد در مدینه منهال ابن عمر کوفی را دید، منهال گفت یابن رسول الله! من از کوفه خبرهای خوشی دارم، فرمود بگو، گفت مختار، ابراهیم ابن مالک اشتر، قیام شیعه بر علیه بنی امیه یابن رسول الله! شمر، خولی، سنان، عمر سعد را کشتند، امام همه را ساده تلقی کرد که کشتند و به جهنم رفتند، حرفش را قطع کرد گفت همه خبرهایت را نگه دار از حرمله برای من بگو، خیلی عجیب است که این ها هفتاد و یک نفر را کشتند اما امام فرمود حرمله دل ما را آتش زد، چون این هایی که کشته شدند بالاخره میدان رفتند درگیر شدند، جنگ کردند کشتند کشته شدند، اما بچه شش ماهه که جنگ نکرد، بچه شش ماهه که دست شمشیر گرفتن ندارد، چه زیبا با پدر در حال خودش صحبت کرده. بابا، شاهباز وحدتم من در نشست، عیب نبود شاهم ار گیرد به دست، هیچ کس بلند نمی شود به دیدن یک حاکمی برود و یک یخچال یک تنی بردارد ببرد، وقتی به دیدن یک حاکم می رود یک شمش طلا، یک الماس می برد

دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

لایق شاه ارمان کوچک است کو به قیمت بیش و در وزن اندک است

بعد گفت بابا

گر ندارم بازوی شمشیرجو^۱ تیر عشقت را سپر سازم گلو

نیست دست از بهر دفع دشمنت دست آن دارم که گیرم دامت

وقتی حمله با تیر سه شعبه رو به سمت بچه کرد و به او حمله کرد

غم مخور ای کودک دردی کشم من خودم تیر از گلویت می کشم

غم مخور ای کودک مدهوش من قتلگاهت می شود آغوش من

مخفی از چشم زنان دلپریش می کنم قبر تو را با دست خویش

واقعا هم پنهان رفت یک قبر کوچک کند وقتی جنازه شش ماهه را بغل کرد تا وارد قبر

کند دید صدای رباب می آید،

مچین خشت لحد تا من بیایم تماشای رخ اصغر نمایم



۱. من نمی توانم به میدان بروم بجنگم.

جلسه نهم

اهداف خدا و شیاطین برای انسان

اهداف و حرکات دشمن

قرآن مجید اهداف دشمنان انسان را بیان می‌کند، که این مجموعه اهداف خطرناک در سوره مبارکه بقره در یک جمله نشان داده شده است.

﴿أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾^۱ دشمنان شما که از آنها هم به اعداء و هم به شیاطین تعبیر شده، با همه ابزارهایشان، گفتارهایشان، و در این روزگار با کتاب‌هایشان، مقالاتشان، سایت‌هایشان، ماهواره‌هایشان، سینماهایشان، شما را به آتش دوزخ دعوت می‌کنند.

چرا که زیر پرده همه کارهایی که در همین دنیا شما را به انجام آن وادار می‌کنند آتش نهفته است، در این زمینه آیات قرآن خیلی جالب است. قرآن مجید سوخت جهنم را نه بنزین، نه گاز، نه نفت و نه گازوئیل می‌داند، بلکه خود مردم را سوخت جهنم می‌داند، این مردم هستند که با پاسخ دادن به دعوت دشمنان و شیاطین زیر تمام حرکات و فعالیت‌هایشان آتش تولید می‌کنند.

گناهان ما آتش جهنم

اما درباره اینکه سوخت جهنم خود انسان‌ها هستند پروردگار در اوائل سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۲ من به شما بندگانم سفارش می‌کنم که خودتان

۱. بقره: ۲۲۱.

۲. بقره: ۲۴.



دشمنان انسان در مسیر الهی و راه‌هایی از آنها

راه، از افتادن در آتشی که سوخت آن آتش انسان‌ها هستند حفظ کنید. این یک آیه که سوخت جهنم خود مردان و زنانند، البته مردان و زنانی که بنده، برده، مطیع، تابع و قبول‌کننده فرهنگ دشمنان و شیاطین هستند. در سوره نساء می‌فرماید گناه همان وقتی که دارد انجام می‌گیرد آتش است نه اینکه در قیامت گناهان آتش می‌شود، این را قرآن نمی‌گوید، قرآن مجید می‌فرماید گناهکاران همان وقتی که دارند مرتکب گناه می‌شوند گناهشان آتش است ولی چون در دنیا به سر می‌برند و قیامت در غیب این دنیاست این‌ها نه آتش را می‌بینند نه احساس سوز و درد می‌کنند ولی به محض اینکه جانشان گرفته شود پرده دنیا کنار برود و وارد آخرت و عالم بعد شوند در آنجا آتش آشکار می‌شود یعنی از پنهان وجودشان درمی‌آید.

آتش حرام خواری

در سوره نساء می‌فرماید یکی از گناهان خوردن مال حرام است، یک مال حرام مال یتیم است که کسی حالا یا وصی پدر یتیم است یا قلدر، یا زورگو یا طاغی است، می‌آید اموال یتیم را به نام خودش می‌کند و در ملک خودش قرار می‌دهد آیه شریفه می‌گوید «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ» اینجا «يَأْكُلُونَ» نه به معنی خوردن است بلکه به معنی تصرف کردن است، «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»^۱ همان وقتی که دارد مال یتیم را می‌برند دارند در وجود خودشان آتش را شعله‌ور می‌کنند.

اما چون در دنیا هستند حس نمی‌کنند، این در سوره نساء است. در سوره مومن جز بیست و سوم قرآن می‌فرماید «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»^۲ آن‌هایی که فرهنگ فرعونی دارند آیه را می‌بینید که می‌گوید: «آلَ فِرْعَوْنَ» یعنی آن‌هایی که رفتارشان، قدمشان، کردارشان، حرفشان، کسبشان فرعونی است یعنی

۱. نساء: ۱۰.

۲. غافر: ۴۶.



شیطانی است، و مطابق با فرهنگ دشمنان من است. چون برزخ دنیایی بین این دنیا و آخرت است وقتی وارد برزخ می‌شوند در شب و روز آن دنیا به آن‌ها آتش عرضه می‌شود «الْتَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» حالا ممکن است یک نفر بگوید خیلی قبرها خراب می‌شود که مرده آن قبر منافق، مشرک، ظالم، خان مال مردمخور، رباخور، زناکار بوده اگر روز سوم و چهارم خراب شود که ما هیچ نشانی از آتش به کفن و بدنش نمی‌بینیم اگر چند سال بعد خراب بشود جنازه خاک است آتش کجا بود؟

برزخ برای بدن نیست

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برزخ برای بدن نیست، بدن حسی ندارد وقتی که شخص از دنیا می‌رود بدنش را که به خاک تحویل می‌دهند خاک بدن را می‌خورد و دوباره به خاک تبدیل می‌شود، برزخ برای روح انسان است و آن مربوط به قبر نیست. ظاهر آیه را من عرض می‌کنم خدا در سوره فاطر به پیغمبر می‌فرماید ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ﴾^۱ اگر سر قبر دوزخیان بروی و با آن‌ها حرف بزنی آن‌ها نمی‌شنوند چون گوش دیگر از جان جدا شده، بدن هنگام مرگ به منزله جفت است، بدن و روح دو تا در یک جفت هستند همینجوری که وقتی جنین از مادر به دنیا می‌آید جفتش می‌افتد یا طیب جفتش را قطع می‌کند می‌برند و آن را در باقچه و خاک می‌کنند چون جنین دیگر به جفت نیازی ندارد برای غذا خوردن به سراغ سینه مادر می‌رود، در رحم مادر به جفت احتیاج داشت که اتوماتیک از لوله جفت از طریق ناف بهش غذا برسد، اما الان که به دنیا آمده هیچ نیازی به جفت ندارد جفت را خاک می‌کنند، بدن هم جفت روح است، در عالم برزخ روح هیچ احتیاجی به بدن ندارد لذا بدن را می‌برند دفن می‌کنند می‌پوسد. بنابراین اینجور نیست که ما آیات قرآن را ببریم در قبر بگوییم اگر مرده‌ها در حال جان دادن و ورود به عالم بعد بودند آتش به طرف آن‌ها رفته پس چرا کفنشان نسوخته، چرا بدنشان سیاه نشده، چرا برشته نشدند؟ آیه اصلا کاری به بدن



دشمنان انسان در مسیر الهی و راه رهایی از آنها

ندارد روح در عالم برزخ به جفتش نیاز ندارد ولی در قیامت به جفتش نیازمند می‌شود چون دوتایی گناه یا عبادت کردند هر دو باید به جهنم بروند چون در گناه شریک هم بودند، یا هر دو باید به بهشت بروند چون با همدیگر مومن بودند و عمل صالح انجام دادند.

(بازگشت به) اهداف و حرکات دشمن

این هم یک آیه، حرف پروردگار راجع به دشمنان تان و شیاطین این است «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ» کل برنامه‌های این‌ها در این مسئله خلاصه است که می‌خواهند شما را به طرف جهنم بکشانند چون هیچ شیاطینی به بهشت راه ندارد، هیچ دشمن خدا و دشمن انسانیتی به خیر و سعادت راه ندارد، لذا کارش در این متمرکز است که زن و مرد را دنبال خودش به جهنم ببرد، کل اهداف در این آیه خلاصه است که بندگان من بپائید، بیدار باشید، هشیار باشید دشمنان شما را دائم «يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ» نه یک روز نه دو روز بلکه دائماً شما را دعوت می‌کنند، يدْعُونَ از نظر عربی فعل مضارع است دلالت بر استمرار دارد یعنی لحظه به لحظه شما را به جهنم دعوت می‌کنند البته نمی‌آیند روی چهارپایه بروند بگویند مردم ما داریم شما را به آتش دعوت می‌کنیم، هیچ وقت هیچ دشمنی این را نمی‌گوید، قرآن می‌گوید دشمن فقط بهتان دروغ می‌گوید، می‌گوید من خیر، سعادت، رفاه و لذت شما را می‌خواهم، ولی نمی‌گوید من می‌خواهم شما را به جهنم ببرم ولی فرهنگی که به شما ارائه می‌دهد شما را به جهنم می‌برد.

برنامه خدا برای انسان

این برای دشمنان تان است اما من خدا که خلقتان کردم، روزیتان را می‌دهم، سفره نعمت مادی و معنوی‌ام را برای شما کامل پهن کردم، من هم کل کارهایم درباره شما در این جمله خلاصه است «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ»^۱ من همه شما را به بهشت و اینکه



به طرف خودم بیایید دعوت می‌کنم، من گناهان گذشته شما را پاک می‌کنم و می‌آموزم، ﴿وَبَيْنَ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱ اینگونه من بهتان راه را از چاه نشان می‌دهم اینگونه حقایق را برای شما بیان می‌کنم برای اینکه شما هشیار بشوید بدانید من می‌دانم، حالا من دانایی خودم را به شما منتقل می‌کنم بدانید که تمام دشمنان با کل ابزارهایشان شما را به جهنم دعوت می‌کنند منی که شما را آفریدم با کل ابزارهایم که انبیا، ائمه، قرآن، حلال و حرام است شما را به بهشت و مغفرت و آمرزش دعوت می‌کنم. این مقدمه بحث امشب است.

برنامه دشمنان برای دنیای انسان

و اما دشمنان یک برنامه‌هایی در دنیا برای انسان‌ها دارند که دارند انجام می‌دهند. گمراه کردن، معطل کردن عقل، فاسد کردن نسل، رواج انواع گناهان، رواج انواع خوراکی‌های حرام، رواج انواع روابط نامشروع، رواج فیلم‌های هالیوودی، رواج فیلم‌ها تا کنار تختخواب و رختخواب مردم به وسیله این تلفن‌های همراه و کارهای دیگرشان از جمله این کارهای دشمنان و شیاطین در دنیاست. بستر آماده کردن برای انواع گناهان، بستر آماده کردن برای جدا شدن مردم از انبیا و ائمه، از قرآن، از پروردگار، از مجالس، از مساجد، و بستر آماده کردن برای اینکه شما دشمن معلمان دلسوز هدایتگر هم بشوید، خیلی هم ظریف کار می‌کند اینقدر در آستینش آخوند بی‌دین می‌سازد که فقط لباس دارد دین ندارد، تقوا ندارد، او را در جامعه می‌آورد، از قم از مشهد از جای دیگر او را درمی‌آورد، کسروی که دشمن خدا و انبیا و اسلام بود، ایشان بخش عمده نسل مملکت را بی‌دین و فاسد کرد ابتدا روحانی بود، این را از حوزه درآورد یک مسجد هم در تبریز بهش داد، شیاطین مریدهای خودشان را می‌فرستادند پشت سرش اقتدا بکنند. مسجدش هم راه نبود شلوغ بود، بعد آمد عمامه، عبا و قبا را کنار گذاشت، از تبریز به تهران آمد ریشش را تراشید، کراوات زد فکل گذاشت وارد دادگستری رضاشاه شد آنجا دادیار و قاضی شد، تمام این خط سیر را هم سرویس‌های جاسوسی

۱. بقره: ۲۲۱.

انگلیس بهش می‌دادند، یک همچنین کسانی را درست می‌کنند که شما را به عالمان واقعی، به عالمان ربانی، به عالمانی که هفتاد هشتاد سال بین شما پاک زندگی کردند و از نظر مالی و شهوات پاک هستند، با تقوا، با زهد، با قناعت هستند بدین و دلسرد کنند، به وسیله آن‌ها شما را دشمن دلسوزانتان می‌کنند که سراغشان نروید، وقتی سراغ عالم ربانی نرفتید دین و حلال و حرام را از کی می‌خواهید بگیرد؟ چطوری می‌خواهید از دست این شیاطین فرار بکنید و خودتان را سالم نگه دارید؟ آخرتتان را نگه دارید؟ الان سطح جامعه ما با آخوند مخالف است، حالا بگذرید که دو تا آخوند یک منبری می‌روند یا یک نمازی می‌خوانند مردم آن‌ها را می‌شناسند و می‌دانند هشتاد سال پاک زندگی کردند، اما با این دو تا کار ما اصلاح نمی‌شود که بیشتر نسل جوان، دانشگاهی، دبیرستانی و پولکی با آخوند مخالفند، فحش می‌دهند، این پیروزی دشمن است، این پیروزی شیطان است، این مسئله است که خدا در سوره بقره می‌گوید: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ» این‌ها دارند شما را از همه واقعیات جدا می‌کنند، گریبان‌تان را می‌گیرند، لحظه به لحظه شما را به طرف خودشان می‌کشند که به آتش جهنم تحویل بدهند.

این کار شیاطین در دنیا است، دروغ، فریب، جنایت، گناه، معصیت، مشروب، گوشت خوک، گوشت خرچنگ، گوشت مار، گوشت میمون، انواع لقمه‌های حرام را بذک می‌کنند یک چهار تا استاد دانشگاه خائن در درون خودشان و بیست تا دکتر را هم می‌بینند که شما بیابید درباره گوشت خوک، مار، قورباغه، میمون، مشروبات مقاله علمی بنویسید، حالا من روحانی می‌خواهم به کسی که مخالف آخوند است بگویم گوشت خوک حرام است، برمی‌گردد به من می‌گوید مغزت برای هزار سال پیش است، این مقالات علمی را بخوان که چچور از گوشت خوک تعریف شده، آیا خدا بهتر از این‌ها نمی‌فهمیده که در قرآن گفته ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ﴾^۱ آیا اندازه علم خدا از چهار تا استاد یهودی امریکا، اروپا و از چهار تا دکتر خائن کمتر است؟ خدا می‌گوید نخورید ضرر دارد به جهنم



می‌روید ولی این‌ها چهار تا دکتر و چهار تا استاد دانشگاه را استخدام می‌کنند، این‌ها در تمام گناهان استخدامی دارند.

این کار شیطان است، اساتید و دکتر در استخدامشان دارند، این‌ها را در کشورهای خودشان بردند در مجالس قانونگذاری صحبت کردند، دلیل آوردند، استدلال کردند، حرف‌های دکترها را آوردند تا و کلا رای بدهند که ازدواج زن با زن، مرد با مرد، دختر با دختر، جوان با جوان، دختر با سگ نر، پسر با سگ ماده خیلی سودمند است، این کار دشمن است. این‌ها کار ما را خیلی سخت کرده، یعنی باور حرف‌های ما را از بیشتر مردم گرفته، تا می‌آئیم می‌گوییم حرام است می‌گویند مغز تو برای هزار سال پیش است تا می‌آئیم می‌گوییم قرآن گفته می‌گویند قرآن فقط برای عرب‌های عربستان بوده ربطی به مردم دنیا ندارد، این‌ها را من می‌گویم که دشمنان و فرهنگشان را خوب بشناسید و بدانید دارند چه بلاهایی به سر مردم دنیا و مردم ایران می‌آورند، آن‌ها اینجا عوامل زیادی دارند، اینجا هم دکتر هم استاد و هم آخوند دارند، آخوند یعنی لباس نه یک عالم درس خوانده زحمت کشیده.

رضا خان عامل شیطان

رضاشاه برای کوبیدن آخوندها آن هم آخوندهای آن زمان که درصد بالایی‌شان از اولیای خدا بودند خیلی کارها کرد، یکیشان بعد از آزاد شدن از زندان در همین منطقه شما زندگی می‌کرد البته بعد از مرگ او را به قم بردند در مسجد بالای سر دفنش کردند مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد تقی بافقی^۱ بود که وقتی در مقابل بی‌حجابی موضع شدید گرفت رضاشاه خودش به قم رفت و در حرم کتک مفصلی به او زد، او را برداشت به تهران آورد

۱. محمدتقی بافقی، از عالمان شیعه در قرن ۱۴ قمری است که نقش مهمی در تاسیس حوزه علمیه قم داشت. او از مخالفین سرسخت رضاشاه بود. اعتراض او به همسر رضاشاه و برخی زنان دربار که در مراسم تحویل سال، بدون حجاب در حرم حضرت معصومه علیها السلام ظاهر شده بودند، باعث شد رضاشاه، خود از تهران به قم آمده و او را پس از ضرب و شتم زندانی کند. برخی معتقدند اقدام آیت الله بافقی موجب شد تا کشف حجاب هشت سال دیرتر اجرا شود.

و در زندان شهربانی انداخت، یک پاسبان مسیحی را مامور آقا شیخ محمد تقی کرد گفت اضافه کاری هم بهت می‌دهیم تو مامور این آقا شیخ باش این مخالف مملکت، تمدن، آزادی زن است. یک ماهی که گذشت به رضاخان گزارش دادند که این آقا شیخ در زندان شهربانی مامور مسیحی را به یک شیعه نماز شب خوان با گریه تبدیل کرده، کار ما آخوندها این است که مردم را نجات بدهیم، ناموس مردم را حفظ بکنیم، به ملت بگوییم زناکار در دنیا و آخرت به شش بلای غیر قابل علاج گرفتار می‌شود، تا دختران و زنان مردم محفوظ بمانند، به مردم بگوییم داری در خیابان می‌روی یک ذره گوشت از آبگوشتی که ظهر خانهات خوردی لای دندانت گیر کرده اگر از کنار دیوار قدیمی باغی رد شدی یک دانه برگ کاه سفت از این دیوار بکنی خلال کنی بعد دور بیندازی قیامت برایت دادگاه برپا می‌کنند که چرا بی‌اجازه مالک مال در مال او تصرف کردی؟ هنوز هم ناموس این مملکت را عالمان ربانی حفظ کردند، هنوز مال مردم را اینکه هر شب نیابند ببرند و صندوق‌هایتان را بزنند و مالتان را بخورند عالمان ربانی حفظ کردند.

گفت یک مامور یهودی زمخت برایش بگذارید، یک مامور گذاشتند بعد از یکی دو ماه گزارش دادند این مامور یهودی هم شیعه شده اهل نماز و روزه و گریه شده، گفت آزادش کنید برود این اگر در زندان بماند همه را شیعه می‌کند بعد هم سراغ خود من می‌آید، آزادش کردند بعد هم آمد حضرت عبدالعظیم همینجا جان داد، رضاخان برای کوبیدن این آخوندها خیلی جنایت کرد، یک عده‌ای را کشت، عده‌ای را تبعید کرد، عده‌ای را زندانی کرد، ولی آخوندهای الهی مسلک ایستادند که مردم را نجات بدهند آن‌ها نه به مال مردم و نه به صندلی چشمی داشتند، فقط غصه و هم‌شان نجات مردم بود، من آن زمان که به دنیا نیامده بودم، زمان به جهنم رفتنش هم به دنیا نیامده بودم، اما چقدر عالم ربانی را گرفت به زدن برد دستور داد با تیغ ریششان را زدند و به مامورها گفت به صورتشان و در دهانشان دستشویی کنید. به یکی از مامورها دستور داد لباس آخوندی بپوشد قم نصف شب از دیوار یک خانه برای دزدی بالا برود بعد او را بگیرند و صبح بگردانند به مردم بگویند آخوندی که اینقدر بهش ارادت داری و دوستش داری این است، مامورهای دیگر



آماده بودند، این با لباس روحانیت آمد از یک دیوار برای دزدی بالا رفت، مامورها او را گرفتند، صبح جمعیت قم خیلی کم بود ولی خیلی زود پخش شد که یک آخوندی دیشب داشته به دزدی می‌رفته او را گرفتند مردم هم که اهل تحقیق نیستند اگر همین امشب یک تهمتی به من در این واتساپ‌ها بنویسند شما دانه دانه اهلش هستید بیاید از من بخواهید که این چیه که من توضیح بدهم که دشمن دارد شما را به این وسیله از دین جدا می‌کند؟ همه تعجب می‌کنید می‌گویید این هم که ما بهش اطمینان داشتیم شمر از آب درآمد. آقا شیخ عبدالکریم حائری^۱ که مرجع تقلید آن روز بود کسی را به شهربانی فرستاد به رئیس شهربانی قم گفت این آخوند را بیاورید من بینم، جالب است که یک آخوند با عبا و عمامه به دزدی رفته است. هفت هشت تا از علمای بزرگ قم را هم جمع کرد آخوند را آوردند، رئیس شهربانی گفت حضرت آیت الله ایشان است، آقا شیخ عبدالکریم بلند شد، یک بقچه پهن کرد عمامه این آخوند را برداشت، عبایش را درآورد، قبایش را درآورد و تا کرد و همه را در بقچه گذاشت، در بقچه را بست و کنار دستش گذاشت، به رئیس شهربانی گفت لباس ما را هم دزدیده بود ما لباسمان را گرفتیم حالا تو برو هر کاری می‌خواهی باهاش بکن، از این دزدها هم زیاد درست کردند.

بعد از پیروزی انقلاب تعدادی را گرفتند با همین لباس به دار کشیدند، اعدامشان کردند، چون این‌ها سر در آخور دشمنان بیرون داشتند برای جدا کردن شما از دین مامور بودند که گیر افتادند، در این زمینه من باید از سربازان گمنام امام زمان بسیار تشکر کنم که در این سی و شش سال با زحمات شبانه روزی و پیگیری‌شان چقدر از این عناصر خطرناک را در هر لباسی، لباس آخوندی، کراوات، کلاهی گرفتند که خیلی‌هایشان از نظر قرآن اعدامی بودند و اعدامشان کردند. این کارهای دشمنان شما در دنیا است.

۱. عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) معروف به آیت الله مؤسس از مراجع تقلید شیعه، بنیانگذار و زعیم حوزه علمیه قم از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵ش بود. حائری سال‌های طولانی در حوزه علمیه کربلا، سامرا و نجف تحصیل کرد. او در سال ۱۳۳۳ق/۱۲۹۳ش برای همیشه به ایران بازگشت و در ابتدا به اداره حوزه علمیه اراک مشغول شد. آیت‌الله حائری در سال ۱۳۴۰ق (۱۳۰۱ش) به دعوت عالمان قم، به آن شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمیه قم و بر عهده گرفتن ریاست آن، در قم ماندگار شد.

پایان کار شیطان با مریدانش در آخرت

در رابطه با اینکه شیاطین و دشمنان در آخرت با مریدهایشان چی کار می‌کنند فقط یک آیه برایتان می‌خوانم، بالاخره مریدهایشان میلیون‌ها زن، مرد هستند که فرهنگ آن‌ها را قبول کردند تابع آن‌ها شدند، بی‌حجاب، زناکار، دزد، غاصب، اختلاسچی، گوشت خوک خور شدند، با دعوت آن‌ها روابط نامشروع برقرار کردند. آیه بیست و دوم سوره ابراهیم است.

این آیه را جوان‌ها شما بیشتر دقت کنید «لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» وقتی کار از کار می‌گذرد تمام قیامتی‌ها به حکم خدا به دو دسته بهشتی‌ها و دوزخی‌ها تقسیم می‌شوند، حالا تمام آن‌هایی که مهر جهنم رفتن بهشان خورده ایستادند و هنوز به جهنم نرفتند، پروردگار می‌فرماید: شیطان به روبرویشان می‌آید، همینی که اربابشان بوده و بهش دل بستند، هی گفتند تمدن، تجدد، گوشت خوک، روابط زن و مرد آزاد، همین‌ها که مریدان دشمن بودند حالا می‌بینند دشمن یا دشمنان روبرویشان ایستاده.

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ» گفتم شیطان اسم عام است دلالت بر یک نفر ندارد، بر جمع گمراه‌کنندگان دلالت دارد، ابلیس اسم خاص است، یک نفر است، اما شیطان یک نفر نیست، «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ»^۱ وقتی دیگر کار از کار گذشت باید یک عده به بهشت و یک عده به جهنم بروند، این گفتار شیطان است، «إِنَّ اللَّهَ وَعْدَكُمْ» ای مردم خدا در دنیا در قرآنش خیلی به شما وعده داد، «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲ این یک وعده خداست که در دنیا می‌گوید من به تمام مردان مومن و زنان مومن بهشتی را وعده می‌دهم که زیر درختان نهرها جاری است و قصرهای آرامشبخش دائمی وجود دارد «و»

۱. «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُصْرِخِ جِيٍّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ابراهیم: ۲۲.

۲. توبه: ۷۲.



رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ». «إِنَّ اللَّهَ وَعَدُكُمْ» به تمام گمراهان و گنهکاران می‌گوید خدا به شما وعده داد «وَعَدَ الْحَقُّ»، وعده‌ای که عمل‌شدنی بود و الان هم عمل کرده، بهشت را ببینید، مردان و زنان مومن را ببینید که خدا دارد درباره این‌ها به وعده‌اش عمل می‌کند، هشت در بهشت باز است، الان این‌ها را می‌برند، «و وَعَدْتُكُمْ» من هم بر ضد خدا به شما وعده دادم که اگر این کارها را بکنید چقدر بدنتان سالم می‌شود اگر بروید، اگر بروید دماغ عمل بکنید این دماغی هم که برایتان ساخته بلد نبوده آن را بی‌ریخت ساخته، بروید چشم و ابرو و جنسیت عوض بکنید، برای بدنتان الکل بخورید، گوشت خوک بخورید یک عمر طولانی پیدا می‌کنید «و وَعَدْتُكُمْ» وعده بهتان دادم «فَأَخَلَفْتُكُمْ» دروغ گفتم.

کی شما در دنیا سعادت‌مند شدید؟ «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» من هیچ گناهی از شما را گردن نمی‌گیرم چون من قدرت سلب آزادی شما را نداشتم، «إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ» تمام قدرت من این بود که شما را به گناه دعوت بکنم اما من قدرت نداشتم مچ هیچکدام را بگیرم وارد گناه کنم، «فَلَا تَلُومُونِي» به خاطر جنایاتی که کردید و رفوزه شدید و الان دارند شما را به جهنم می‌برند من را سرزنش نکنید، من کاری نکردم، من دعوت کردم می‌خواستید دعوت من را قبول نکنید، کاری دیگر نکردم. من یک چهاروا دار مازندرانی بودم قدرت پیدا کردم آمدم به زنان و دختران گفتم چادرهایتان را بردارید. لباس کوتاه بپوشید، بروید قاطی مردها بشوید، می‌خواستید گوش ندهید، آن زمان جمعیت ایران شانزده میلیون بود حدود هشت میلیون آنان زن بودند، من یک رضاخان بودم اما من که در مقابل هشت میلیون زن قدرت نداشتم، چشمتان کور، می‌خواستید دعوت من را قبول نکنید من را سرزنش نکنید «وَلَوْ مَوَّأْنَا نَفْسَكُمْ» اما در سر خودتان بزنید خودتان را سرزنش کنید که چرا دعوت من دشمن را قبول کردید؟ «مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ» من هیچ قدرتی ندارم شما را از جهنم نجات بدهم، «وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي» تمام شما هم نمی‌توانید من را از جهنم نجات بدهید، شیطان در حضور خدا به مریدهایش می‌گوید «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ» شما من را در مقابل خدا علم کردید، به جای او من را عبادت کردید، من به این کار شما کفر می‌ورزم، بیزارم، غلط کردید من را در مقابل خدا علم کردید و از من اطاعت کردید.

آخرین حرفش هم این است ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱ برای تمام ستمکاران به دین، به حلال حرام خدا، به قرآن، به انبیا و ائمه آتش دردناک است، این هم پایان کار شیطان با مریدهایش است. آیه بیست و دوم سوره ابراهیم خوب است اگر این آیه را حفظش بکنید برایتان ذکر بشود، که شیطان نمی‌تواند ما را نجات بدهد نه اینکه نمی‌تواند ما را نجات بدهد صددرصد ما را هم جهنمی می‌کند.

روضه علی اکبر

یک روضه هم برای شما جوان‌ها بخوانم، چه جوانی تربیت کرد، ما اصلا در نسل جوان جهان، در گذشته و الان کسی را نداریم که امام معصوم درباره‌اش اینگونه قضاوت کند، «لقد برز اليهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسولك». چه گوهری از این معدن بیرون آمد، پدر که جای خود دارد این مادر چه مادری بود که علی اکبر به دنیا آورد، باریک الله به این مادر. وقتی ناله زد ابتاه علیک منی السلام بابا من هم رفتم آن وقتی بود که روی زمین افتاده بود و داشت دست و پا میزد اما ابی عبدالله علیه السلام به زنده بودنش نرسید، ابی عبدالله علیه السلام وقتی آمد که با بدن قطعه قطعه شقه شقه اربا اربا مواجه شد. می‌گویند عین اینکه با ساطور همه جای بدن را زده باشند با یک همچنین بدنی روبرو شد.

پس بیامد شاه معشوق الست	بر سر نعش علی اکبر نشست
سر نهادش بر سر زانوی ناز	گفت کای بالید سرو سرفراز
ای درخشان اختر برج شرف	چون شدی سهم حوادث را هدف
ای بطرف دیده خالی جای تو	خیز تا بینم قد و بالای تو
این بیابان جای خواب ناز نیست	کایمن از صیاد تیرانداز نیست
خیز و تا بیرون از این صحرا رویم	نک به سوی خیمه لیلا رویم
بیش از این بابا دلم را خون مکن	زاده لیلا مرا محزون مکن

